



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

چاپ هفتم

۳

مجموعه کتاب های سرپرست انسان

برزخ

پس از مرگ بر ما چه می گذرد؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برزخ: پس از مرگ چه می گذرد؟

نویسنده:

مهدی فربودی

ناشر چاپی:

دیوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	برزخ
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۷	مقدمه
۲۳	فصل اول: عالم برزخ
۲۳	گزارش های پس از مرگ
۲۵	معنای برزخ
۲۵	ادله وجود برزخ
۲۸	روایاتی که وجود عالم برزخ را تایید می کنند
۳۳	پرسش از تازه واردان در عالم برزخ
۳۵	سئوال قبر از ابتدای عالم برزخ
۳۶	در برزخ از چه سئوال می شود؟
۳۸	عالم برزخ نمونه ای از قیامت
۳۸	نظر امام خمینی درباره وجود فعلی برزخ
۳۹	ورود به عالم برزخ و شروع گرفتاری ها و سختی ها
۴۰	وحشت حیوانات از عذاب کافر
۴۳	فصل دوم: خصوصیات عالم برزخ
۴۳	۱- محدود بودن دوران برزخ
۴۶	۲- امکان افزایش نعمت یا عذاب برزخی
۴۹	۳- وجود صبح و شام در برزخ
۵۰	۴- مرگ در برزخ
۵۱	۵- ارتقای درجه در برزخ
۵۲	برخی از تفاوت های برزخ و قیامت

- ۶۰- بدن برزخی
- ۶۱- حیات برزخی
- ۶۴- امکان ملاقات برزخیان با یکدیگر
- ۶۵- تفاوت طول عالم برزخ برای افراد
- ۶۸- امکان دیدن مجردات
- ۷۰- فصل سوم: تجسم اعمال در برزخ
- ۷۱- بدخلفی موجب عذاب برزخی و فشار قبر
- ۷۱- تجسم اعمال خیر در برزخ
- ۷۲- سگی بر روی جنازه
- ۷۴- عذاب قبر به علت بداخلاقی
- ۷۴- سزای خیانت
- ۷۵- عذاب برزخی سلطان ظالم
- ۷۶- عذاب یار رسول خدا صلی الله علیه و آله در برزخ به خاطر بد خلقی
- ۷۷- عذاب سهل انگاری در حق الناس
- ۸۰- عاقبت سخن چینی
- ۸۰- عاقبت چشم چرانی
- ۸۰- عاقبت شراب خواری
- ۸۱- یکی از عذابه‌های برزخی خجاج به خاطر نفرین یک عالم
- ۸۲- عذاب برزخی به علت خیانت در امانت
- ۸۳- عذاب برزخی به خاطر ستمگری
- ۸۳- ثمره مال اندوزی و غفلت از آخرت
- ۸۴- ثمره لهو و لعب و محبت دنیا
- ۸۶- عذاب برزخی به سبب عاق والدین
- ۸۸- بعضی از عذاب های زنان در آخرت
- ۹۰- عذاب برزخی تجاوز کننده به ناموس مردم
- ۹۱- بدهکاری به مردم سبب گرفتاری در برزخ

- داستانی دیگر از گرفتاری برزخی به خاطر حق الناس ۹۳
- ثمره سهل انگاری در دادن نماز و روزه میت ۹۷
- تاثیر دادن نماز و روزه برای متوفی ۹۹
- سخن عمل با انسان ۱۰۱
- عمل انسان، قرین و رفیق او از برزخ تا قیامت ۱۰۱
- تجسم عمل و بیان حالات مختلف مرگ و برزخ ۱۰۳
- زنان سعادت‌مند امت رسول الله صلی الله علیه وآله ۱۰۵
- رویای صادقانه و دیدن آثار اعمال در برزخ ۱۰۶
- کوری چشم به واسطه کور کردن چشمه ۱۰۷
- پاداش مخترع پنکه ۱۰۸
- چگونه بعضی در روز قیامت به صورت حیوان محشور می شوند؟ ۱۰۹
- ملکوت و باطن مردم در کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله ۱۱۱
- فصل چهارم: داستان هایی آموزنده از برزخ ۱۱۵
- جان دادنی وحشتناک ۱۱۵
- زیارت عاشورای بانویی عذاب را از اهل قبرستان دور کرد ۱۱۷
- عذاب تولیت مسجد ۱۱۸
- حضور یکی از اولیای خدا موجب تخفیف عذاب برزخی ۱۲۰
- عذاب برزخی ابن ملجم لعنه الله علیه ۱۲۰
- عذاب قبر شقی و ناصالح ۱۲۲
- نیش عقرب ۱۲۳
- عواقب دنیوی و اخروی بی اعتنائی به نماز ۱۲۴
- داستان مکاشفه عجیب ملا محمد مهدی نراقی ۱۲۵
- گوشه ای از عذاب قابیل ۱۲۷
- عذاب برزخی مامون لعنه الله علیه ۱۲۸
- فراموش کنندگان قرآن و عذاب آنان ۱۲۹
- ناراحتی مرده ای که بستگانش او را فراموش کرده بودند ۱۳۰

- عذاب برزخی خسرو پرویز ۱۳۱
- عذاب شمر ملعون در عالم برزخ ۱۳۳
- علت عاقبت به شتر شدن داناترین شاگرد فضیل بن عیاض ۱۳۵
- عالمی که در عالم برزخ دست خالی بود ۱۳۶
- از اثرات عجیب صلوات ۱۳۶
- مکاشفه عجیب آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی ۱۳۷
- موعظه پیامبر صلی الله علیه و آله به قیس بن عاصم ۱۳۹
- عبادات بی اثر! ۱۴۰
- شش هزار ختم قرآن در قبر ۱۴۰
- باطن ولایت و محبت علی علیه السلام در عالم برزخ ۱۴۲
- درباره مرکز ۱۴۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: فربودی، مهدی، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور: برزخ: پس از مرگ چه می گذرد؟/ تالیف مهدی فربودی.

مشخصات نشر: تهران: دیوان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ص.

فروست: مجموعه کتاب های سرنوشت انسان؛ ۳.

شابک: ۱۷۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۱۲۰۴-۳-۰؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ هفتم.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: برزخ

موضوع: زندگی پس از مرگ

رده بندی کنگره: BP۲۲۲/۲۴/ف۴ب۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۲۶۳۶۳

وضعیت رکورد: رکورد کامل

ص: ۱

اشاره

از «لُبُّ اللَّبَابِ» قطب راوندی نقل شده که در خبر است که مردگان در هر شب جمعه از ماه رمضان می آیند و هریک از آنها به آواز گریان فریاد می زند که ای اهل من، ای فرزندان من، ای خویشان من، مهربانی کنید به ما با چیزی، خدا رحمت کند شما را، ما را به خاطر بیاورید، فراموش نکنید ما را رحم کنید بر ما و بر غربت ما. رحم کنید بر ما و بخل نورزید از دعا و صدقه ای برای ما، شاید خدا شما را نیز رحم کند پیش از آنکه شما نیز مانند ما شوید. ای دریغ که ما توانا بودیم مانند شما.

ای بندگان خدا بشنوید سخن ما را و ما را فراموش نکنید، به درستی که این زیادی های معاش که در دست شما است در دست ما بود.

ما آنها را در راه خدا خرج نکردیمو حق را منع کردیم، اینک آنها وبال (۱) ما گردید و منفعت برای دیگران.

پس فریاد می کنند: چقدر نزدیک است که به حال خود گریه کنید و نفع ندهد، چنانکه ما اکنون گریه می کنیم و نفع نمی دهد ما را. پس کوشش کنید پیش از آنکه مثل ما شوید. (۲)

ص: ۹

۱- عذاب و سختی

۲- سفینه البحار، ذیل کلمه موت.

و در «جامع الاخبار» نقل شده که بعضی از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن حضرت نقل کردند که فرمودند: «هدیه بفرستید برای مردگان خود؛ عرض کردیم، هدیه مرده ها چیست؟»

فرمود: صدقه و دعا؛ و فرمود: «ارواح مومنین هر جمعه به آسمان دنیا می آیند و هر یک از ایشان به آواز حزین و گریان، مقابل خانه ها و منزل های خود فریاد می کنند: ای اهل من و ای پدر من و مادر منو ای خویشان من! خدا شما را رحمت کند، با ما مهربانی کنید، به آنچه در دست ما بودو اینکه عذاب و حساب آن بر گردن ماست و نفعش برای غیر ما. و هر یک فریاد می کنند خویشان خود را که مهربانی کنید بر ما به درهمی یا قرص نانی یا جامه ای؛ که خداوند بپوشاند شما را از جامه بهشت.»

پس رسول خداصلی الله علیه و آله گریست و ما نیز گریه کردیم، و آن جناب از کثرت گریه قادر به سخن گفتن نبود.

سپس فرمودند: «اینها برادران دینی شمايند که زیر خاک پوسیده شده اند بعد از سرور و نعمت، پس ندا کنند به عذاب و هلاکت بر جان های خود و می گویند: وای بر ما؛ اگر انفاق می کردیم آنچه را که در دست ما بود در راه طاعت و رضای خداوند، اینک به شما محتاج نبودیم، پس بر می گردند به حسرت و پشیمانی و فریاد می کنند: زود بفرستید صدقه مردگان را.» (۱)

و نیز در آن کتاب از آن حضرت روایتی است که فرمود: هر صدقه ای که برای مرده ای بدهید ملکی آن را می گیرد و در طبقی از نور می گذارد، که آنچنان درخشنده است شعاع آن که به هفت آسمان می رسد، ۷.

ص: ۱۰

پس بر لب قبر می ایستد و فریاد می کند: **السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یا أَهْلَ الْقُبُورِ (۱)**، اهل شما این هدیه را بسوی شما فرستادند. پس میت آن را می گیرد و به قبر خود می برد و به وسیله آن هدیه خوابگاهش فراخ و وسیع می گردد.

پس فرمودند: «آگاه باشید که هر کس مرده ای را با صدقه ای مهربانی کند، نزد خدا اجر او مانند کوه اُحُد است، و در قیامت که سایه ای جز سایه عرش خدا نیست، در سایه عرش خداوند آرام می گیرد، و زنده و مرده با این صدقه نجات می یابند.» **(۲)** و حکایت شده که امیر خراسان را در خواب دیدند که می گفت: آنچه را که برای سگان خود می اندازید برای من بفرستید که به آن محتاجم.

علامه مجلسی رحمه الله در «زادالعماد» فرموده: باید که مردگان را فراموش نکنند زیرا که دست ایشان از اعمال خیر کوتاه گردیده و به فرزندان و خویشان و برادران مومن خود امیدوارند و چشم به راه احسان ایشانند خصوصا در دعا کردن در نماز شب و بعد از نمازهای فریضه و در مشاهد مشرفه، پدر و مادر را بیش از دیگران باید دعا کرد و تعمال خیر برای ایشان بجای آورد.

و در خبر است که بسا فرزندی که در حال حیات پدر و مائر عاق ایشان باشد و بعد از فوت ایشان به سبب اعمال خیری که برای ایشان بجا آورده نیکوکار بوده . بعد از فوت ایشان عاق گردد، به خاطر آنکه اعمال خیری که باید برای ایشان بفرستد کم بجای آورده.

و عمده خیرات برای پدر و مادر و سایر خویشان آن است که قرض ۷.

ص: ۱۱

۱- سلام بر شما ای اهل قبور.

۲- جامع الاخبار، ص ۱۹۷.

ایشان را ادا کند و آنها را از حقوق خدا و خلق بری گرداند، و حجّ و سایر عباداتی که از ایشان فوت شده سعیب کند به صورت استیجار، یا تبرّع به جای آورد. (۱)

و در حدیث صحیح نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام در شب برای فرزند خود و در هر روز برای پدر و مادر خود دو رکعت نماز می خواندند و در رکعت اول «انا انزلناه» و در رکعت دوم «انا اعطیناک الکوثر» را می خواندند. (۲)

و به سند صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «چه بسا میتی در تنگی و شدت بوده و حق تعالی به او وسعت دهد و تنگی و فشار را از او بردارد، و به او می گویند این فرح و شادی که برای تو روی داد به خاطر نمازی است که فلان برادر مومن برای تو بجا آورد.

راوی پرسید: آیا دو میت را در دو رکعت نماز می توانم شریک کنم؟

فرمود آری.

و فرمود که مردگان شاد می شوند به دعا و استغفاری که برای او انجام دهند، چنانچه زنده ها نیز به هدیه ای که برای او می برند شاد می شوند. (۳)

و فرمودند که: «نماز و روزه و حج و صدقه و سایر اعمال خیر و دعا به میت در قبرش وارد می شود، ثواب آن اعمال، هم برای کسی است که کرده و هم برای مرده، برای هر دو نوشته می شود و در حدیث دیگر فرمودند که: هر کس از مسلمانان برای میتی عمل صالحی بجای آورد، خدا ثواب آن را مضاعف می گرداند، و میت به آن ۳.

ص: ۱۲

۱- یعنی یا برای آنها اجیر گردد و یا اینکه خودش یا دیگران آن را بجا بیاورند. «زادالعماد».

۲- زادالعماد، علامه مجلسی رحمه الله علیه ، ص ۵۷۳.

۳- زادالعماد، ص ۵۷۳.

عمل منتفع می گردد.

و در روایتی وارد شده است که: هر گاه شخصی به نیت میتی صدقه ای بدهد، حق تعالی جبرائیل علیه السلام را امر می فرمایند که با هفتاد هزار ملک به قبر او بروند و هر یک طبقی در دست دارند از نعمت های الهی و هر یک به او می گویند: السَّلام علیک ای دوست خدا، این هدیه فلان مومن است برای تو، پس قبر او روشن می شود و حق تعالی هزار شهر در بهشت به او کرامت می فرماید. و هزار حوری به او ترویج می فرماید، و هزار حله به او می پوشانند و هزار حاجت او را روا می کند. (۱)

ص: ۱۳

۱- از کتاب شریف منازل الآخره اثر شیخ عباس قمی.

فصل اول: عالم برزخ

گزارش های پس از مرگ

ص: ۱۵

پس از گرفته شدن جان انسان، روح بالای بدن قرار می‌گیرد. روح مومن را به آسمان‌ها می‌برند و روح کافر را به پایین می‌برند. وقتی که جنازه را حرکت می‌دهند اگر مومن است صدا می‌زند مرا زودتر به منزلم برسانید اگر کافر است می‌گوید عجله نکنید مرا زودتر به قبر نبرید. هنگام غسل دادن، اگر مومن است در جواب ملکی که به او می‌گوید: آیا دلت می‌خواهد به دنیا برگردی؟ می‌گوید: نه. دیگر نمی‌خواهم به تعب و سختی برگردم.

روح میت در تشییع جنازه و هنگام غسل حاضر است. غسل را می‌بیند، تشییع کنندگان را مشاهده می‌کند، صحبتشان را می‌شنود. لذا امر شده است که در اطراف میت خیلی صحبت و رفت و آمد زیادی نکنند و مشغول ذکر و تلاوت قرآن باشند.

پس از دفن شدن، وقتی که تشییع کنندگان بر می‌گردند، و می‌فهمند که غریب و تنها او را رها کرده‌اند، ناراحت می‌شود.

اولین بشارتی که به مومن در قبر می‌دهند این است که خدا تو را و تمام تشییع کنندگان تو را آمرزید.

باید مواظب بود که رعایت مراسم مذهبی و مستحبات هنگام احتار و غسل و کفن و دفن را بنماید مخصوصاً مستحب است ولی میت پس از مراجعت تشییع کنندگان برگردد و تلقینش را بگوید. این آخرین تلقین است و قبل از آن هم دو تلقین وارد است: یکی در حال احتضار و دوم در هنگام دفن. (۱)۴.

ص: ۱۶

برزخ، عالمی حایل بین دنیا و آخرت است؛ عالمی که ویژگی های خود را دارد، و عالم ارواح است و ارواح پس از بردن به آنجا منتقل خواهند شد و این عالم تا قیامت ادامه خواهد داشت.

عالمی که به آن عالم قبر گفته می شود چنانچه منظور از عذاب قبر، سؤال در برزخ می باشد.

ممکن است سؤال شود به چه دلیل چنین عالمی وجود دارد؟ محدود بودن آن را تا قیامت چگونه اثبات می کنید؟ چه ویژگی هایی دارد و چگونه این ویژگیها را ادعا می کنید؟ ما برای اثبات اصل وجود برزخ، چگونگی حیات برزخی و ویژگی های برزخ و برزخیان، راهی ز تمسک به آیات و روایات نداریم؛ از این رو به سراغ آن دو می رویم.

ادله وجود برزخ

آیات و روایات متعددی بر وجود برزخ دلالت می کنند که در این فصل به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) (حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحْيَاهُمْ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ) (۱)؛

«تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می گوید: پروردگارا! مرا بازگردان شاید در آن چه ترک کرده ام، کار نیکی انجام دهم؛ چنین نیست، این سخنی است که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.»

این آیه شریفه بیانگر این حقیقت است که کافران و ستمگران

ص: ۱۷

گمراه به هنگام مرگ انجام دادن عمل صالح و جبران گذشته خود، تمنای بازگشت به دنیا را دارند؛ اما بر خلاف انتظارشان گفته می شود: این گفتار کلمه ای است که آنان، فقط بر زبان جاری کرده و بی اثر است و برگردانده هم نمی شوند. برای ایشان برزخی فرا رویشان خواهد بود و ناچار باید در آن بمانند تا روزی که برانگیخته شوند.

ب) (إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ) (۱)

«من به پروردگار شما ایمان آوردم، کلام مرا بشنوید (سرانجام به جرم ایمان کشته و به او) گفته شد: به بهشت وارد شو. گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزیده و مرا در زمره کسانی قرار داد که دارای کرامتند.»

این آیه شریفه هم به خوبی بر مدعا دلالت می کند؛ زیرا وقتی مومن آل یاسین (۲) را شهید کردند، به او گفته شد تا داخل بهشت شود او همج

ص: ۱۸

۱- یس (۳۶)، ۲۵، ۲۷.

۲- او مردی مومن بود که به یاری فرستادگان حضرت عیسی علیه السلام شتافت و مشرکان و گمراهان را به پیروی از آنان فراخواند و با شهادت هر چه بیش تر نه تنها خود ایمان آورد «إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ» (یس، ۲۵) بلکه مردم را نیز به حمایت از فرستادگان آن حضرت دعوت کرد و گفت: «يَسِيْعَى قَالَا يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مِنْ لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (یس، ۲۱، ۲۰)؛ ولی متأسفانه نه تنها توصیه ها و سفارش ها و نصیحت های او در دل سخت مردم اثری نگذاشت، بلکه آتش عداوت و دشمنی را در دل آنان برانگیخته، بر او هجوم آوردند و او را زیر دست و پا شهید کردند. بعضی مثل قتاده معتقد است مردم او را سنگسار کردند و او را در این حالت می گفت: «اللهم اقد قومی فانهم لا يعلمون» و با همین حالت از دنیا رفت و حتی گفته اند او را به بدترین وجه (ازه کردن) شهید کردند. بعضی از مفسران نام او را حبیب نجار می دانند که ششصد سال قبل از اسلام می زیسته و در همان زمان نیز به پیامبر اسلام ایمان آورده است. گفته شده او در غاری می زیست و عبادت خدا می کرد. (ر.ک: ناصرالدین شیرازی، تفسیر البیضاوی، ج ۴، ص ۱۸۶. احمد مصطفی مراغی، تفسیر المراغی، ج

آرزو کرد و گفت:

ای کاش قوم من می دانستند که خداوند مرا بخشیده و مرا از گرامی داشته شدگان قرار داده است.

از این آیات هم به خوبی عالم برزخ استفاده می شود؛ و گرنه آرزوی مومن آل یس برای آگاه شدن قومش از حالات او معنا ندارد. این نکته دلالت می کند که قوم وی در دنیا بوده و هیچ گونه اطلاعی از وضعیت او نداشتند؛ به همین سبب نمی توان گفت که این آیه شریفه درباره قیامت است؛ زیرا سیاق آیه حاکی از آن است که بلافاصله پس از مرگ مومن آل یس به او گفته شد: «أَدْخِلِ الْجَنَّةَ» «وارد بهشت شو» و این بهشت با بهشت برزخی تناسب دارد. گفتار همراه با آرزوی او (کاش قوم من می دانستند خدا مرا بخشیده و به من منزلتی بس رفیع عمایت فرموده) نیز، موید این مطلب است. (۱)

علامه طباطبائی در ذیل آیه شریفه می گوید: خطاب «أَدْخِلِ الْجَنَّةَ» از آن حکایت می کند که قومش او را کشتند؛ آنگاه از ساحت الهی به .)

ص: ۱۹

۱- تذکر دو نکته لازم به نظر می رسد: در این که آرزوی آن شخص در برزخ چه بود، دو احتمال وجود دارد: یکی این که آرزو می کرد قومش از حسن عاقبت او مطلع شوند و احتمال دیگر این که آرزو می کرد قومش همانند او ایمان بیاورند تا چنین حالت و حسن عاقبت برای آنان نیز پیدا شود (محمد بن علی شوکانی، فتح القدر، ج ۴، ص ۳۶۶). از روایات استفاده می شود که مومن آل یس مقام و منزلتی بس رفیع نزد خداوند دارد: زمخشری از این لیلی نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصيِّقون ثلاثة حبيب النجار مومن آل یس الذی قال یا قوم اتبعوا المرسلین و حزقیل مومن آل فرعون الذی قال اتقلون رجلاً ان یقول ربی الله و علی بن ابیطالب و هذا افضلهم». راستگویان سه نفرند: ۱- حبيب نجار یا مومن آل یاسین؛ ۲- حزقیل یا مومن آل فرعون و ۳- امیرالمومنین علی علیه السلام که او را از انها افضل است. (جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۷، ص ۵۳).

او ندا شد مه داخل بهشت شود. این مطلب را آیه بعد (وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ) تائید می کند. پس همین که واژه « قیل ادخل الجنة» به جای اخبار از قتل او آورده شده، اشاره به این معناست که بین کشته شدن او به دست قومش و امر شدن او به دخول به بهشت، هیچ فاصله ای نبوده و مثل این که قتل او به دست آن مردم، همان امر شدن او به دخول بهشت تلقی شده است. (۱)

از آن چه گفته شد بطلان بعضی از دیدگاه ها در تفسیر این آیه شریفه نیز روشن می شود؛ مانند قولی که به مجاهد نسبت داده شده که گفته امر در «ادخل الجنة» برای بشارت دادن است؛ یعنی فرشتگان مرگ (به هنگام قبض روح او) مژده بهشت به او می دهند که او را از اهل بهشت است؛ آنگاه پس از برانگیخته شدن در قیامت داخل بهشت می شود؛ (۲) البته روشن است که این گفته با آیه شریفه: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّتِي قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ) نمی سازد؛ که از مجموع اینها وجود بهشت برزخی اثبات می شود.

روایاتی که وجود عالم برزخ را تایید می کنند

تا این جا آیاتی بررسی شد که وجود عالم برزخ را بیان می کردند؛ اما علاوه بر آیات، روایات فراوانی نیز بر وجود فعلی دلالت دارند که به اجمال به بعضی از آن ها اشاره می شود:

الف) عبدالله بن سنان گوید: از (چگونگی و کیفیت) حوض (کوثر) از امام صادق علیه السلام سوال کردم. حضرت فرمودند: حوضی است که ما بین بصری (قریه ای از شام) و صنعا قرار دارد (یا این که بزرگی آن به

ص: ۲۰

۱- المیزان، ج ۱۷، ص ۷۹.

۲- شهاب الدین آلوسی، روح المعانی، روح المعانی، ج ۲۲، ص ۲۲۸.

این مقدار است) آیا دوست داری آن را نمی بینی: عرض کردم: بله، گوید: حضرت دست مرا گرفت به پشت مدینه بردند، سپس پای (مبارک) خود را به زمین زدند، (ناگهان) نهری را جاری دیدم که از یک طرف آن آبی سفیدتر از برف جاری بود. از جانب دیگر آن شیری سفیدتر از برف، و در وسط آن شرابی بهتر (و خوشرنگ تر) از یاقوت در جریان بود؛ پس چیزی نیکوتر از آن خمیری که بین (نهر) از کجا سرچشمه گرفته و مجرای آن کجاست؟ فرمودند: این ها چشمه هایی هستند که خداوند در کتابش ذکر کرده؛ نه‌هایی در بهشت هستند چشمه ای از آب و چشمه ای از شیر و چشمه ای از شراب پاک در این نهر جاری هستند...

عرض کردم: فدایت کردم، هیچ گاه روزی را مانند امروز ندیدم و فکر نمی کردم مساله از این قرار باشد.

حضرت فرمود: «این کم ترین چیزی است که خدای تعالی برای شیعیان ما آماده کرده؛ همانا مومن هنگامی که از دنیا رفت، روحش به جانب این نهر آمده، و از باغ های (اطراف) آن استفاده می کند و از شراب آن می آشامد و به درستی که دشمن ما هنگامی که از دنیا برود، روحش به وادی برهوت سوق داده شده و در عذاب آن جاودان گردد و از زقوم (۱) آن به او خورانده و از حمیمش به او نوشانده شود؛ پس از این وادی، به خدا پناه ببرید.» (۲)

روایتی که ذکر شد صراحتاً وجود عالم برزخ و نعمت ها و عذاب های ۱.

ص: ۲۱

۱- درختی در جهنم که میوه های آن غذای جهنمیان بوده و بسیار بد طعم و عطش آور است به طوری که بعد از خوردن آن به دنبال نوشیدنی می گردند و به آنها حمیم (آبی جوشان) داده می شود که عذابشان را مضاعف می کند.

۲- شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۲۱.

آن را تایید می کند و به توضیح بیشتر نیاز ندارد.

(ب) امام صادق علیه السلام طبق روایتی می فرماید:

(اذ زرتم موتاکم قبل طلوع الشمس سمعوا و اجابوکم و اذا رزتموهم بعد طلوع الشمس سمعوا ولم یجیبوکم) (۱)

«هنگامی که مردگان خود را قبل از طلوع خورشید زیارت کنید (آن ها صدای شما را می شنوند و شما را پاسخ می گویند؛ اما اگر بعد از طلوع خورشید آن ها را زیارت نمایید، می شنوند؛ اما پاسخگو نیستند.»

طبیعی است که اگر عالم برزخ وجود نداشته باشد، روایات این چنینی هم نباید معنای معقولی داشته باشند؛ زیرا اگر مردگان به خاک و ماده بی شعور تبدیل شوند و حقیقتی دیگر از انسان در عالمی دیگر وجود نداشته باشد تا دعای خیر و زیارت زندگان را بشنوند، نمی توان گفت آنان صدای شما را می شنوند و پاسخ می دهند.

(ج) انس بن مالک گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله تا سه روز کشته های بدر را رها کردند؛ آنگاه (پس از تمام شدن سه روز) نزد آن ها آمده و ایستاده اند و آنان را ندا کرده و فرمودند: ای اباجهل بن هشام، ای امیه بن خلف، ای عتبه بن ربیع، آیا آن وعده ای را که پروردگارتان به شما داده بود، حق (و مطابق واقع) یافتید؟! پس همانا من آنچه را که پروردگارم به من وعده داده بود، حق یافتم.

هنگامی که عمر کلام پیامبر صلی الله علیه را شنید، گفت یا رسول الله چگونه آنان سخن شما را می شنود و چطور می توانند جواب شما را بدهند؛ در حالی که مرداری بیش نیستند؟ پیامبر صلی الله علیه فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست! شما نسبت به سخنان من شنواتر از آن ها ۷.

ص: ۲۲

نیستید؛ اما آنان قدرت پاسخگویی ندارند؛ سپس امر کردند تا آن‌ها را کشان کشان به چاه بدر بیفکنند. (۱)

د) شبیه این جریان پس از خاتمه جنگ جمل نیز اتفاق افتاد؛ هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام به همراه عمار و یاسر و عده ای از اصحابش کشته های جنگ را ملاحظه می کردند، مطالبی فرمودند: هنگامی که به کعب بن ثور رسیدند در حالی که او بر زمین افتاده و قرآن بر گردنش آویزان بود، حضرت امر فرمودند تا قرآن را از گردنش جدا نموده و در جای پاکی قرار دهند؛ سپس فرمودند:

«یا کعب بن ثور قد وجدت ما وعدنی ربی حقاً فهل وجدت ما وعدک ربک حقاً؟ ثم قال اضجعوا کعباً فتجاوزه؛ ای کعب بن ثور! آن چه را که خدا به من وعده داده بود، حق یافتم؛ آیا تو هم آن چه را که خدا وعده ات داده بود، حق یافتی؟» سپس فرمود: تا او را به پهلو بخوابانند و از (جنازه) او گذشتند.

همچنین وقتی حضرت ملاحظه کردند که طلحه روی زمین افتاده، دستور دادند تا او را نیز بنشانند؛ آنکه خطاب به او همان مطالبی را فرمودند که قبلاً خطاب به کعب بن ثور فرموده بودند. در این هنگام مردی از قرا در مقابل آن حضرت ایستاده و عرض کرد:

یا امیرالمومنین! این چه کلامی است (این کشته ها شایستگی آن را ندارند تا مورد خطاب قرار گیرند) اینان مرده اند و کلام شما را نشنیده و جواب شما را هم نمی دهند. حضرت فرمودند: همانا آنان کلام مرا می شنوند. همان طور که اصحاب قلیب (در بدر که در روایت قبل به ۵.

ص: ۲۳

۱- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۴ و مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۵، ص ۳۹۵.

آن اشاره شد) کلام رسول الله صلی الله علیه وآله را شنیدند، و اگر اجازه داشتند که جواب بدهند، شکفت زده می شدی.» (۱)

ه- و باز از آن حضرت نقل شده که روزی پس از بازگشت از صفین در پشت کوفه خطاب به قبرستانی که در آن جا واقع بود، فرمودند: «يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِ الْمُقْفَرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلَمَةِ يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبِعٌ لَاحِقٌ أَمَا الدُّورُ فَقَدْ سَيَكُنْتُ وَأَمَا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحْتُ وَأَمَا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ انْتَفَتَّ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى»؛ (۲)

«ای کسانی که در دیار وحشتناک ساکنید و در مکان های بی آب و گیاه و خالی از اشخاص (به سر می برید) و ای اهل قبرهای تاریک، و ای ساکنان خاک، و ای اهل غربت و دور افتادگان از وطن، ای کسانی که تنهایی و تنهایی و تنهایی، شما کسانی هستید که قبل از ما رفتید (شما پیشروانید) و ما پیروانان هستیم که به شما ملحق خواهیم شد؛ اما (اگر از خانه هایتان سؤال کنید به شما بگویم که) خانه هایتان را (دیگران) ساکن شدند، زنانتان (نیز) به ازدواج درآمدند و اموال شما تقسیم شد؛ این خبری بود که نزد ما بود، شما چه خبر دارید؟ آنگاه حضرت توجهی به اصحاب نمودند و فرمودند: آگاه باشید اگر آن ها در سخن گفتن ماذون بودند، هر آینه به شما خبر می دادند که بهترین توشه (آخرت) تقواست.»

(و) یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که ۴.

ص: ۲۴

۱- شیخ مفید، الجمل و النصره فی حرب البصره، (مصنفات الشیخ المفید)، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰، ص ۴۹۲ و شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۴.

شخصی از دنیا برود (گذشتگان قبل از او) نزد او جمع شده و در باره کسانی که از دنیا رفته اند یا در دنیا باقی مانده اند، از او سؤال می کنند؛ پس اگر (شخص مورد سؤال) در گذشته است، ولی بر آنان وارد نشده گویند: «سقوط کرد» و بعضی از آنان به بعضی دیگر گویند: «دَعُوهُ حَتَّى يَسْكُنَ مِمَّا مَرَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ» (۱) او (تازه وارد) رها کنید تا از مرارت ها و سختی هایی که مرگ بر او وارد کرده (استراحت نموده و) آرامش پیدا کند.

همه این روایات با صراحت از عالمی سخن می گویند که ارواح گذشتگان در آن جا هستند؛ عالمی که نه از سنخ عالمی دنیوی است و نه از سنخ قیامت. (۲)

پرسی از تازه واردان در عالم برزخ

از جمله اموری که در برزخ تحقق پیدا می کند، سؤال از تازه واردان به آن عالم است. این حقیقت را هم از قرآن می توان استفاده کرد و هم روایات فراوانی بر آن دلالت دارند و از اعتقادات مسلم شیعه است.

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله علیه می گوید:

«اعتقاد ما درباره پرسش در قبر این است که حق بوده و چاره ای جز آن نیست؛ پس کسی که به خوبی پاسخگو باشد، در قبرش به روح و ریحان و در آخرت به بهشت نعمت ها دست یافته است و کسی که به درستی آن ها را جواب ندهد، در قبرش با حمیم (آب جوشان) پذیرایی می شود و در آخرت، داخل جهنم خواهد شد.» (۳)

ص: ۲۵

۱- محمد بن یعقوب کلینی، فروغ کافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲- در ضمن فصل های آینده به روایات بیشتری در زمینه برزخ اشاره خواهیم کرد.

۳- شیخ صدوق، الاعتقادات، ج ۵۸.

مرحوم شیخ مفید رحمه الله علیه نیز در این باره گوید:

(سؤال در قبر) حق است، هیچ مومنی درباره آن شک به خود راه نداده است. (۱) و در کلامی دیگر ادعای اجماع کرده و می گوید:

(سؤال در قبر) صحیحی است و اجماع شیعه و اصحاب حدیث حاکی از آن است. (۲)

و در جای دیگر می فرماید:

روایات صحیح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیانگر آن هستند که فرشتگان بر اموات وارد گشته از ادین آن ها سؤال می کنند... (۳)

پیدا است که سرچشمه حقانیت چنین اعتقادی، همان قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام است. قران کریم می فرماید:

(يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ)؛ (۴) خداوند کسانی [را] که ایمان آوردند به سبب قول (و ایمان) ثابت (ثبات و استقامتشان نسبت به ایمان خود) در زندگی دنیا و آخرت پا برجا و تثبیت می کند. و خداوند ستمگران را گمراه نموده و آن چه را خدا بخواهد انجام می دهد.

ثابت بودن بر کلمه توحید و ایمان، در دنیا روشن است، و اگر تثبیتی از جانب خدا در مورد آن نباشد، سودی برایش نخواهد داشت؛

اما منظور از تثبیت «تثبیت قول در آخرت» چیست؟

برخی مفسران بر این باورند که واژه «وفی الآخرة» به تثبیت قول هنگام سؤال در قبر اشاره دارد: هنگامی که فرشتگان در قبر از ۷.

ص: ۲۶

۱- شیخ مفید، النکتب الاعتقادیه، ص ۴۶ - ۴۷.

۲- شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۷۶ - ۷۷.

۳- شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۹۹.

۴- ابراهیم (۱۴)، ۲۷.

انسان متوفی چیزهایی می پرسند، خداوند متعال آن ها را بر حق استوار می کند؛(۱) ولی با توجه به اطلاق آیه شریفه می توان گفت: عبارت «وفی الآخرة» علاوه بر برزخ، مراحل پس از آن را نیز شامل می شود. پس اگر چه روایاتی هم در ذیل آیه شریفه وارد شده که از آن ها استفاده می شود خدای سبحان هنگام پرسش از مومنان آنان را با توفیقی الهی ثابت قدم نموده و پاسخگوی سئوالات فرشتگان قرار می دهد، چنین روایاتی بر انحصار تثبیت مومنان هنگام سؤال در قبر دلالت ندارند؛ بلکه می توان گفت این روایات مصداقی از مصداق های تثبیت مومنان در آخرت را بیان می کنند؛(۲)

بنابراین از اطلاق «وفی الآخرة» می توان استفاده کرد که خدای تعالی مومنان را در تمام مراحل اخروی (از جمله عالم برزخ و سؤال در قبر) که مورد سؤال واقع می شوند، ثابت قدم داشته و آنان به خوبی از عهده پاسخگویی به سئوالات بر خواهند آمد.

سؤال قبر از ابتدای عالم برزخ

از بعضی روایات استفاده می شود که میت اعم از مومن و کافر در قبر مورد سؤال قرار خواهد گرفت؛ مثلاً امام سجاد علیه السلام ضمن روایتی طولانی می فرماید:

«أيتها الناس اتقوا الله و اعملوا انکم اليه راجعون... ان اجلک اسرع شیء الیک... و صیرت الی منزل وحیداً فرد الیک روحک و اقتحم علیک

ص: ۲۷

۱- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۱۲۲. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۳، ص ۱۳۱؛ امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۴۸۲.

۲- برخی مفسران نیز همین قول را برگزیده اند. ر.ک: شهاب الدین آلوسی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۱۷. عبدالحسین طیب، اطیب البیان؛ ج ۷، ص ۳۸۶ و اسماعیل جقی بروسوی، روح البیان، ج ۱۳، ص ۴۱۶.

«ای مردم! از خدا بترسید و بدانید که به سوی او بر می گردید... فرزند آدم! همانا اجل تو با بیش ترین سرعت به سمت تو روان است و تو به منزلی تنها خواهی رفت؛ پس روح به تو بازگشته و فرشتگان (مامور پرسش، یعنی) منکر و نکیر جهت پرسش و امتحانی سخت ناگهان بر تو وارد می شوند...»(۱)

در برزخ از چه سؤال می شود؟

اکنون این سؤال پیش می آید که در قبر (برزخ) از چه چیزهایی می پرسند؟ روایات متعددی مورد سؤال قبر را برای ما تبیین کرده اند. از بعضی احادیث استفاده می شود که اعتقادات آدمی از موارد سؤال در قبر است؛ البته اعتقاداتی که با یقین و از قلب انسان باشد. در روایتی از امام هفتم علیه السلام آمده است:

«يُقَالُ لِلْكَافِرِينَ مَنْ رَبُّكَ؟ فَيَقُولُ: اللَّهُ. فَيُقَالُ لَهُ: مَنْ نَبِيِّكَ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيُقَالُ: مَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: الْإِسْلَامُ. فَيُقَالُ: مَنْ آيَنَ عَلِمْتَ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ...»(۲) «و به کافر (در قبرش) گفته می شود: پروردگارت کیست؟ گوید: الله. از پیامبرش سؤال می کنند، گوید: محمد صلی الله علیه و آله. از دینش سؤال می کنند، گوید: اسلام. از او سؤال می شود: چگونه (جواب این سؤال ها را دانستی؟ پاسخ می دهد شنیدم که مردم چنین می گفتند من هم چینی گفتم؛ پس (در این هنگام) با گریزی (وعصبانی چنان) بر او می کوبند که اگر تمامی جن و انس هم جمع شوند تاب و تحمل آن را ندارند.»

ص: ۲۸

۱- تحف العقول، ص ۲۴۹.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۳۸.

امام سجاده علیه السلام نیز ضمن روایتی طولانی در مورد سؤال نکیر و منکر می فرمایند:

«اول چیزی که (آن دو فرشته) از تو سؤال می کنند، از پروردگارت می باشد که او را عبادت می کردی، و از پیامبرت که به سوی تو فرستاده شده است، و از دین تو که متدین به آن بودی، و از کتابی که آن را تلاوت می کردی، و از امام تو که ولایتش را داشتی؛ سپس از عمرت (سؤال می کنند) که در چه چیزی آن را فانی کردی، و از مالت (سؤال می شود) که از کجا بدست آوردی و در چه چیز آن را تلف نمودی.»^(۱)

و در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام موارد سؤال قبر اموری همچون نماز، زکات، حج، روزه و ولایت اهل بیت علیهم السلام برشمرده شده است.^(۲)

آن چنان که ملاحظه شد، روایاتی که درباره موارد سؤال در برزخ وارد شده، لحن های مختلفی دارند: از بعضی استفاده می شود که در قبر از عقایدی همچون خدا، پیامبر، کتاب، دین و امام زمان می پرسند و برخی دیگر بیان می کنند که علاوه بر مسائل اعتقادی، از اموری همچون مال و عمر نیز سؤال می شود، و اخیراً روایتی را ملاحظه کردید که سؤال درباره بعضی از فروع دین همچون نماز، زکات، حج و روزه را مطرح کرده و در پایان سؤال از ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نیز متذکر شده. گفتنی است که هیچ کدام از این روایات حصر را نمی رسانند و هیچ گونه منافاتی بین آن ها وجود ندارد و می توان بعضی را بر بعض دیگر حمل کرد؛ از این رو می توان گفت: طبق این روایات از «.

ص: ۲۹

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، فروغ کافی، ج ۳، ص ۲۴۱. روایات دیگری نیز در مورد سؤال وارد شده است؛ ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۴، به بعد باب ۸ احوال البرزخ و عذاب و سؤال و یائر ما يتعلق بذلك».

همه این امور به دلیل اهمیتی که در شرع دارند سؤال می شود. (۱)

عالم برزخ نمونه ای از قیامت

عالم برزخ هر کس نمونه ای از زندگی در قیامت اوست و روزنه ای از بهشت یا جهنم به سوی آن باز است؛ چنانچه در حدیث معروف نبوی آمده است که: الْقَبْرُ أَمَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ.

قبر نیست مگر باغی از باغ های بهشت و یا گودالی از گودال های جهنم.

عبور از منازل حواس و تخیلات و تعقلات، و گذر از سرای فریب [و عالم دنیا] به سوی غایت الغایات (۲) و رسیدن به [مقام] نفی عینی و علمی صفات و رسوم جهات ممکن نیست مگر پس از پیمودن تدریجی مراحل وسط، از برزخ های سافل (پایین) و عالی تا عالم آخرت و از آن جا به عالم اسما و صفات؛ از آن اسم و صفتی که دامنه محدودتری دارد به آن که دامنه محدودتری دارد به آن که دامنه گسترده تری دارد، تا برسد به الهیت مطلق، تا احدیت عین جمع، که همه تجلیات خلقی و اسمایی و صفاتی در آن مستهلک است و همه تعینات علمی و عینی در آن فانی است. (۳)

نظر امام خمینی درباره وجود فعلی برزخ

امام خمینی درباره زمان عالم برزخ می فرماید: «این چشم بسته است الان، آن حجاب است، حجاب که برداشته شد آن که اهل جهنم است می بیند در جهنم است. حجاب که برداشته شد آن که اهل بهشت است می بیند در بهشت است، برزخ هم برای او بهشت است،

ص: ۳۰

۱- اکثر مطالب این فصل از کتاب برزخ نوشته ای آقای علی محمد قاسمی با اندکی تغییر استخراج شده است.

۲- نهایت نهایت ها.

۳- از کتاب معاد شناسی امام خمینی رحمه الله علیه

برزخ هم برای آن طرف دیگر جهنم است.»

یعنی عالم برزخ هم اکنون وجود دارد اما ما آن را درک نمی کنیم.

همچنین ایشان در مورد مدت عالم برزخ می فرماید: «طول مدّت برزخ را جز خدا کسی نداند. شاید میلیون ها سال طول بکشد». (۱)

ورود به عالم برزخ و شروع گرفتاری ها و سختی ها

پس از ورود به عالم برزخ، بساط ظاهر برچیده شده و باطن هر کس رو شده، و غیب نفس تبدیل به شهادت (ظاهر) شود و صفات باطنی، محسوس و ظاهر می گردد و به صورت های مرتبط با خود جلوه می کند در این زمان است که انسان خود را مبتلا و محصور در انواع بلیات و موزیات (آزارها) ببیند، و انواع ظلمت ها و کدورت ها و وحشت ها او را احاطه کند. (۲)

تو اگر خدای نخواستہ اصلاح نشده به برزخ بروی، خدا می داند در چه صورتی و در چه حالتی هستی. چیزهایی که اهل برزخ حس و درک می کنند، ما حتی از دیدن و شنیدن و شمّ (بویدن) آن هم عاجز هستیم. ظلمت و وحشت و فشار قبر را تو هر چه بشنوی به تاریکی ها و وحشت ها و فشارهای این عالم قیاس می کنی، با آن که قیاس باطلی است. خداوند به فریاد ما برسد از آنچه برای خود به اختیار خود تهیّه کردیم. عذاب قبر که نمونه ای از عذاب آخرت اساء، و از بعض روایات استفاده می شود که دست ما از دامن شفاعت (۳) هم کوتاه است، خدا می داند چه عذابی است:

ص: ۳۱

۱- همان.

۲- برگرفته از کتاب معاد امام خمینی رحمه الله علیه.

۳- شفاعت کنندگان که در راس آنان اهل بیت علیهم السلام هستند.

قُلْتُ لِأَبِي عَبِيدٍ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي سَأَمَعْتُكَ وَأَنْتَ تَقُولُ كُلَّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَيَّ مَا كَانَ فِيهِمْ قَالَ صَدَقْتُكَ كُلَّهُمْ وَاللَّهِ فِي الْجَنَّةِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ وَدَاكَ إِنْ الذُّنُوبَ كَثِيرَةً كَبَارًا فَقَالَ أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَ لَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبُرْزُخِ قُلْتُ وَمَا الْبُرْزُخُ قَالَ الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

«به ابو عبدالله عليه السلام (۱) گفتم: شنیدم که می فرمودید همه شیعیان با وجود آنچه که در آن هاست (گناهانی که دارند) در بهشت جای دارند. حضرت فرمودند: «به تو راست گفتم، به خداوند سوگند که همه آن ها در بهشت جای دارند.»

گفت: «فدایت شوم. گناهان بسیارند و بزرگ!»

حضرت فرمود: «اما در قیامت همگی شما به شفاعت پیامبر که خواسته اش برآورده می شود، یا جانشین ایشان، در بهشت خواهید بود؛ اما به خداوند سوگند که من در برزخ بر شما می ترسم.

حضرت فرمودند: «قبر است از هنگام مرگ تا روز قیامت.» (۲)

وحشت حیوانات از عذاب کافر

جابر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قبل از آن که به مقام پیامبری برسیم شتر و گوسفند می چراندم، هیچ پیامبری نیست مگر اینکه چوپانی کرده باشد.

گاهی می دیدم که شتر و گوسفند در جای خود ایستاده اند و هیچ چیزی در اطراف آن ها نبود که آن ها را بترساند، که ناگهان می دیدم آن ها

ص: ۳۲

۱- ابا عبدالله کنیه امام صادق علیه السلام می باشد.

۲- فروغ کافی، ج ۳، ص ۲۴۲، به نقل از کتاب معاد شناسی امام خمینی .

یکباره هراسان از جای خود حرکت می کردند و به هوا می جستند، با خود می گفتم: راز هراس و جست و خیز ناگهانی این حیوانات چیست؟

هنگامی که به پیامبری رسیدم جبرئیل به من گفت:

«وقتی کافر بمیرد، آن چنان ضربه به او می زنند که تمام مخلوقاتی را که خدا آفریده است از آن ضربه وحشت زده می شوند مگر طایفه جن و انس، گفتم پس این اضطراب ناگهانی حیوانات، به خاطر حیوانات، به خاطر ضربت خوردن کافر است. پس پناه می برم به خدا از عذاب قبر.» (۱) ر.

ص: ۳۴

۱- فروغ کافی (ج ۳، ص ۲۳۳)، از کتاب عذاب های قبر.

فصل دوم: خصوصیات عالم برزخ

۱- محدود بودن دوران برزخ

ص: ۳۵

از مجموعه آیات و روایات گذشته به دست آمد که سرانجام روح آدمی پس از سپری کردن عمر دنیوی خود، وارد عالمی دیگر به نام برزخ می شود؛ ولی باید بدانیم که دوران برزخ هم مثل دنیا سپری خواهد شد و با تمام شدن آن قیامت فرا خواهد رسید؛ یعنی شروع عالم برزخ از هنگام مرگ است و تا قیامت ادامه دارد خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید:

(حَاقٌ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) (۱)

«عذابی سخت فرعونیان را احاطه کرد، (آنان) هر صبح و شام بر آتش عرضه می شوند و روزی که قیامت پیا شود (گفته می شود)

پس قبلاً در برزخی محدود و منتهی به قیامت در عذاب الهی به سر شریفه نیز بر محدود بودن برزخ دلالت می کند.

روایاتی نیز محدود برزخ را روشن می سازند:

(عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ لَفِي شَجَرَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَقُولُونَ رَبَّنَا أَقِمِ السَّاعَةَ لَنَا وَانْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَالْحَقُّ آخِرُنَا بِأَوْلَانَا) (۲)

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «ارواح مومنان بر درختی از بهشت قرار دارند که از طعام آن تناول می کنند و از نوشیدنی آن ۴.

ص: ۳۶

۱- مومن (۴۰)، ۴۶ - ۴۵.

۲- محمدبن یعقوب کلینی، فروغ کافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

می نوشند و می گویند: پروردگارا قیامت را برای ما بر پای دار و آن چه را که به ما وعده داده ای، وفا نما و ما را به گذشتگانمان از پیامبران و اوصیا و صالحان ملحق فرما.»

در هر حال روایت گویای این حقیقت است که مومنان در برزخ برپایی قیامت را می طلبند تا به خواسته هایشان برسند؛ پس معلوم می شود برزخ جایگاه همیشگی آنان نیست و فقط تا قیامت ادامه دارد. به عکس ارواح کفار و مشرکان آرزوی آن را دارند که مبادا قیامت تحقق یابد و حالشان از برزخ بدتر شود و از خدا درخواست می کنند تا قیامت را تحقق نبخشد:

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ أَرْوَاحِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ فِي نَارٍ يُعَذَّبُونَ يَقُولُونَ: رَبَّنَا، لَا تُقِمْنَا لَنَا السَّاعَةَ، وَلَا تُنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا، وَلَا تُلْحِقْ آخِرَنَا بِأَوْلَانَا. (۱)

ابوبصیر می گوید: «از ارواح مشرکین از امام صادق علیه السلام پرسیدم که حال آنان چگونه است؟ حضرت جواب فرمودند: آنان در آتش عذاب الهی گرفتارند و در آن حال می گویند پروردگارا قیامت را که به ما وعده داده ای بر پا مفرما و آخرین ما را به اولین ما ملحق مکن.»

این روایت هم بر محدود بودن عالم برزخ دلالت می کند، چرا که ارواح کفار درخواست برپا نشدن قیامت را دارند و می دانند قرار است قیامت تحقق پیدا کند. اما چون می دانند که عذابشان در قیامت شدیدتر خواهد بود از خداوند درخواست می کنند تا قیامت را بر پا نفرماید.

از مباحث گذشته به دست آمد که پس از منتقل شدن به عالم برزخ ۵.

ص: ۳۷

۲- امکان افزایش نعمت یا عذاب برزخی

امکان بازگشت به دنیا جهت انجام دادن اعمال صالح وجود ندارد؛ ولی نکته مهم این است که انسان پس از مرگ نیز ممکن است از نتیجه اعمال قبلی خود در دنیا برخوردار شود؛ به این معنا که اگر آثار اعمالی که قبلاً خود در دنیا انجام داده، هنوز وجود داشته باشند، این آثار موجب افزایش نعمت ها یا عذاب های برزخی او شوند. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ) (۱)

«همانا ما میم که مردگان را زنده می کنیم و آن چه را از پیش فرستاده اند با آثار و اعمالشان می نویسیم و هر چیزی را در لوح محفوظ بر می شماریم.»

روشن است که منظور از «ما قدموا» اعمال دنیوی انسان است اما واژه «آثارهم» که مورد بحث ماست، مصادیقی دارد مثلاً کسی که سنت خبری را پایه ریزی می کند تا وقتی که به آن عمل می شود در آن دنیا از آن بهره مند می شود؛ یا هدایت شدن افراد توسط او و یا آثار علمی او، استفاده از بناهای خیریه ای که در دنیا ایجاد کرده. همچنین گمراه شدن افراد به وسیله کتاب های گمراه کننده، به فساد و تباهی کشاندن ایمان و عقاید افراد در اثر مراکز فساد که متوفی در دنیا ایجاد کرده و... که طبق آیه شریفه چنین آثاری نیز در نامه عمل منظور خواهد شد.

بعضی از روایات با ذکر مواردی از بهره مند شدن انسام از آثار اعمال خود پس از مرگ، تبیین واضح تری دارند؛ مثلاً در روایتی هشتم ابی کهمس از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

ص: ۳۸

«سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَتَغْفِرُ لَهُ وَ مُصْحَفٌ يُقْرَأُ مِنْهُ وَ قَلِيبٌ يَحْفَرُهُ وَ غَرْسٌ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٌ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٌ حَسَنَةٌ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ» (۱) شش خصلت است که انسان مومن پس از مرگ از آن ها بهره مند می شود؛ فرزند صالحی که برای او دعا کند؛ قرآنی که (از او به جا مانده و) خوانده شود؛ چاه آبی که (برای استفاده دیگران) حفر کند؛ درختی که بنشانند (و دیگران از سایه یا میوه ... آن استفاده کنند)؛ چشمه آبی که (برای استفاده مردم) جاری نماید و سنت نیکویی که (از خود بر جا گذاشته) و پس از او به آن عمل شود.»

روایتی نیز از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که می فرماید:

«مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهَا شَيْءٌ» (۲) «هر کس سنت نیکویی را پایه گذاری کند، هم پاداش سنت گذاری خود، و هم پاداش سنت گذاری خود، و هم پاداش عمل کنندگان به آن را دارد، بدون این که چیزی از پاداششان کم شود.»

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی دیگر می فرماید:

«أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةً هَدَى كَانَتْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ سَنَّ سُنَّةً ضَلَّالٍ كَانَتْ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ»؛ (۳)

«هر بنده ای از بندگان خدا که سنت هدایت (کننده ای) را پایه گذاری کند، پاداش عمل کنندگان به آن را خواهد داشت، بدون این که از پاداش عاملان به آن کم شود. و کسی که سنت گمراه (کننده ای) را بنا نماید، وزر و بدبختی عاملان به آن را خواهد داشت، بدون ۲.»

ص: ۳۹

۱- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲- همان، ص ۲۴۰.

۳- شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۳۲.

این که از گناه و وزر آنان چیزی کم شود.»

معاویه بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه چیزی بعد از مرگ انسان به سوی او جاری می شود و به او ملحق می گردد؟

حضرت فرمودند: «حجّی که از طرف او انجام دهند. صدقه ای که از طرف او بدهند. و روزه ای که از طرف او بگیرند.»

به طور کلی هر عمل خیری که پس از مرگ انسان فواید و اثرات آن هنوز ادامه داشته باشد و به مومنین و مردم برسد صدقات جاریه نامیده دنیا است و آن عمل را انجام می دهد.

کسی که مدرسه ای می سازد، بیمارستانی می سازد، راهی را احداث یا تعمیر می کند حتی درختی می کارد و خلاصه هر کاری که خیر آن به مردم می رسد چنانچه با نیت خالص و برای خدا باشد (نه برای اینکه مردم بگویند آفرین فلانی چقدر انسان خوبی است و چه کارهای خوبی انجام داده و...) در آن دنیا از آن بهره مند خواهد بود.

برطرف شدن عذاب برزخی به واسطه فرزند صالح

امام صادق علیه السلام در روایتی از رسول گرامی اسلام نقل می کند که روزی حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبری عبور کردند که صاحب آن به عذاب الهی گرفتار بود. آن حضرت سال بعد هم از کنار همین قبر عبور کردند؛ ولی بر خلاف سال گذشته عذابش مرتفع شده بود. از ساحت الهی علت آن را جویا شد. خدای تعالی هم به او وحی کرد که آن شخص (صاحب قبر) دارای فرزند صالحی است که راهی را اصلاح و یتیمی را پناه داده است؛ از این رو او را مورد مغفرت قرار داده و بخشیدم. (۱) .۰

ص: ۴۰

فرزند صالح نیز (همانند صدقات جاری) در عالم برزخ برای والدین موجب اجر می باشد؛ چه بسا فرزند صالحی برای پدر و مادر خویش استغفار می کند و خداوند در برزخ آنان را مشمول عفو و رحمت خود قرار می دهد؛ حتی گاهی فرزند بدون آن که به یاد پدر و مادر باشد، عمل نیکی انجام می دهد و چون انجام دادن آن کار خوب محصول تربیت صحیح والدین بوده، خداوند در برزخ آنان را از عمل خیر فرزندشان برخوردار می سازد و یا عذابشان خاتمه می دهد. (۱)

۳- وجود صبح و شام در برزخ

آیا عالم برزخ هم مانند عالم دنیا روز و شب دارد؟ اگر چنین است، کیفیت آن چگونه است؟ آیا همانند صبح و شب دنیوی است؟

جواب سؤال فوق مثبت است؛ چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

{وَحَاقَ بِالِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ {۴۵} النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ} (۲)

«و فرعونیان را عذابی سخت احاطه کرد (هم اکنون نیز هر) صبح و شام بر آتش عرضه خواهند شد و در روز قیامت (گفته می شود) آل فرعون را در شدیدترین عذاب وارد کنید.»

این آیه شریفه با صراحت از وجود صبح و شام برزخی سخن می گوید؛ اما چگونگی صبح و شام و یا مدت طول روز و شب آن با دنیا متفاوت می باشد.

ص: ۴۱

۱- عبدالله جوادی آملی، معاد شناسی، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲- مومن (۴۰)، ۴۵-۴۶.

روشن است که مردن در دنیا، به معنای خروج نفس و انتقال آن به عالم برزخ است. آیا در عالم برزخ هم مانند دنیا مرگ وجود دارد؟ یا ارواح بدون اینکه مرگی عارضشان گردد، به صحنه قیامت وارد می شوند؟ ممکن است برای اثبات ادعای وجود مرگ در عالم برزخ به برخی آیات قرآنی تمسک کرد.

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لِمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ { ۱۰ } قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ (۱))

«همانا کسانی که کافر شدند، به آنها ندا می شود که تحقیقاً خشم الهی از خشم شما بر خودتان به هنگامی که به ایمان آوردن دعوت شده، ولی کفر می ورزیدید، بزرگ تر است. آنان گویند: پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار زنده کردی، ما اعتراف به گناهان داریم، پس آیا راهی برای خارج شدن هست؟»

از آیه فوق استفاده می شود کفار پس از آن که قدرت الهی را با تمام وجود درک کردند و به روز حساب و وجود کیفر سخت الهی یقین نمودند، به کردار زشت خود اعتراف کرده و در پی آن خروج از آتش را درخواست می کنند.

در این گفتار آنان مساله دوبار «میراندن» و دوبار «زنده کردن» را مطرح می کنند. مراد از این کلام چیست؟ و کجا چنین میراندن و زنده کردن صورت گرفته است؛ از این رو باید از قبل حیاتی وجود داشته باشد تا مردن صدق کند؛

ص: ۴۲

به همین جهت می توان گفت: مردن اول همان مردن در دنیا است که روح از بدن خارج می شود، و احیای اول، ورود به برزخ است. مراد از میراندن دوّم هم، مرگ در برزخ و قبل از تحقق قیامت است، و احیای دوم، ورود به صحنه قیامت و برانگیخته شدن انسان هاست. (۱)

۵- ارتقای درجه در برزخ

ارتقای درجه برزخیان، خود یکی از پاداش های بزرگ الهی به حساب می آید؛ درجاتی که هر کس را یاری رسیدن به آن ها نیست؛ اما شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام می توانند به چنین مقاماتی برسند. از روایات استفاده می شود که آنان اگر در دنیا قرآن را به خوبی فرا نگرفته باشند، در قبر به آن ها یاد داده می شود و همین امر موجب ترفیع درجاتشان نیز خواهد شد.

حفص گوید: شنیدم که امام موسی بن جعفر علیه السلام به مردی می فرمود: آیا دوست داری در دنیا باقی باشی؟ عرض کرد: بله. فرمود: برای چه؟ عرض کرد: برای خواندن «قل هو الله احد»؛ پس حضرت مقداری سکوت کرده و پس از مدتی فرمودند: ای حفص! کسی که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند (یا نخواند) در قبر به او می آموزند، تا خدای تعالی به سبب آن درجه اش را بالا برد: بخوان و (به مقام) بالاتر برو، او هم می خواند و بالا می رود. (و به درجات بالاتری دست پیدا می کند). (۲)

این روایت شریفه به روشنی بر ارتقای درجه شیعیان و محبان

ص: ۴۳

۱- به نقل از کتاب برزخ.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

اهل بیت علیهم السلام در برزخ دلالت می کند؛ از این رو می توان نتیجه گرفت که تکامل افراد منحصر به دنیانیت؛ بلکه در برزخ هم، برای عده ای خاص امکان دارد؛ ولی این حقیقت هم شرایطی دارد؛ از جمله این که افراد شایستگی نیل به چنین درجاتی را داشته باشند.

شاید یکی از مصداق های این روایت، افرادی هستند که با اینکه در دنیا دلشان می خواسته که معانی قرآن را بیاموزند اما شرایط یادگیری قرآن و درک آیات آن برای آنها میسر نشده است؛ و خداوند متعال که آگاه به شرایط آنها در دنیا بوده از زحمت و وسعه اش شرایط یادگیری معارف قرآن و ارتقای درجه آنان را در برزخ برایشان فراهم می فرماید.

برخی از تفاوت های برزخ و قیامت

برخی از تفاوت های برزخ و قیامت (۱) از بررسی آیات شریفه و روایات مربوط به آخرت می توان استفاده کرد که برزخ و قیامت تفاوت های اساسی دارند. جستجوی همه آیات و روایات این موضوع و دستیابی به همه تفاوت ها کار آسانی نیست؛ ولی بیان بعضی از این تفاوت ها، هر چند به طور اجمال و گذار. خالی از لطف نیست:

۱- روح مجرد انسان در برزخ به جسم برزخی و قالب مثالی داخل می شود؛ اما در قیامت، روح به همان بدن دنیوی انسان تعلق می گیرد و معاد، جسمانی خواهد بود. آیات فراوانی هم بر این مساله دلالت می کنند:

(وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ {۷۸} قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) (۲)

ص: ۴۴

۱- برای اطلاع دقیق تر از خصوصیات قیامت رجوع شود به کتاب «قیامت روز حسرت عظیم» چهارمین کتاب از مجموعه سرنوشت انسان.

۲- یس (۳۶)، ۷۸.

«و برای ما مثلی زد و در حالی که خلقت خود را فراموش کرده است، گفت: کیست که این استخوان ها را زنده نماید در حالی که پوسیده (و همانند خاکستر) شده اند. بگو آن کس که آن ها را برای اولین بار ایجاد کرد. و او نسبت به هر آفرینش داناست.»

ملاحظه می کنید که آیه شریفه به طور واضح بیانگر این معناست که روح در قیامت به همین بدن پوسیده و از هم فرو پاشید تعلق خواهد گرفت. پس با نابودی و کوچ آن از بدن، برزخ انسان شروع می شود و با حلول درباره آن، قیامت او آغاز می گردد.

۲- انسان ها به طور متناوب و تدریجی به برزخ وارد می شوند و در واقع عالم برزخ، دالانی و به عبارت دیگر به منزله اطاق انتظاری است که قرار است همه در آن حضور یابند تا مقدمات تحقق قیامت و برانگیخته شدن افراد فراهم شود؛ اما در قیامت، اولاً انسان ها از دل زمین متولد می شوند: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۱)؛ ثانیاً به طور ناگهانی و جمعی محشور می گردند:

« وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ » (۲)

«و در صور دمیده می شود، پس ناگهان همه آن ها از قبر به سوی پروردگارشان شتابان می روند.»

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا) (۳)

«تا هنگامی که ناگهان قیامت بر پا شود، گویند تاسف و حسرت بر ما درباره آن چه که نسبت به آن کوتاهی کردیم.» ۱.

ص: ۴۵

۱- زلزال (۹۹)، ۱-۲.

۲- یس (۳۶)، ۵۱.

۳- انعام (۶)، ۳۱.

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ [\(۱\)](#) «کافران پیوسته نسبت به آن در تردیدند، تا ناگهان قیامت برای آن ها بیاید.»

(فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا) [\(۲\)](#) «پس در صور دمیده شود پس (آنگاه) همه آن ها را جمع خواهیم کرد.»

۳- ورود به برزخ نیازی به مقدمات ندارد؛ بلکه با قبض روح آدمی به دست فرشتگان الهی شروع می شود، بدون این که به علامتی نیاز داشته باشد؛ اما قیامت علامت هایی دارد که پس از وقوع پیوستن آخرین آن ها (نفخه دوم صور) تحقق پیدا می کند:

(وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ). [\(۳\)](#)

«و در صور دمیده می شود (در آن هنگام) ناگهان از قبرها به سوی پروردگار خود می روند»

۴- عذاب برزخی به مراتب سبک تر از عذاب قیامت است:

(وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) [\(۴\)](#).

بدون تردید برای برزخیان عذاب برزخ بسیار سخت و شکننده است؛ ولی از آن جا که آنان از شدیدترین عذاب قیامت اطلاع دارند، از خداوند درخواست می کنند تا وعده خود مبنی بر آمدن قیامت و عذاب های آن را عملی نسازد. [\(۵\)](#) و به عکس، مومنان هر لحظه منتظر فرا رسیدن قیامت و نیل به نعمت های عظیم الهی هستند که به آنان ۵.

ص: ۴۶

۱- حج (۲۲)، ۵۵.

۲- کهف (۱۸)، ۹۹.

۳- یس (۳۶)، ۵۱.

۴- غافر (۴۰)، ۴۵-۴۶.

۵- محمد بن یعقوب کلینی، فروغ کافی، ج ۳، ص ۲۴۵.

وعدده داده شده و درخواست آن را دارند. (۱)

این آیه که قبلاً هم درباره آن بحث شد به روشنی براین معنا دلالت می کند. (۲)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

(إِنَّ لِلْقَبْرِ كَلَامًا فِي كُلِّ يَوْمٍ ، يَقُولُ : أُنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ ، أُنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ ، أُنَا بَيْتُ الدُّودِ ، أُنَا الْقَبْرُ ، أُنَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ. (۳)

«به درستی که قبر هر روز سخنی دارد، می گوید: من خانه غربتم، من خانه وحشتم، من خانه کرم هایم، من قبرم، من باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های آتشم.»

از این روایت استفاده می شود که بهشت برزخی باغی از باغ های بهشت، و عذاب برزخی نیز گودالی از گودال های آتش (در قیامت) است، نه این که همان بهشت یا عذاب در قیامت باشد.

۵- از دیگر تفاوت های اساسی برزخ و قیامت، محدود بودن برزخ است که فقط تا قیامت برای انسان ادامه دارد:

(حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ) (۴)

«زمانی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گوید خدایا مرا به دنیا برگردان تا شاید عمل صالحی انجام دهد.»

اما پس از تحقق قیامت، مومنان برای همیشه در بهشت و کافران تا ابد در جهنم خواهند بود. قرآن در مورد بهشت قیامت تعبیر «جَنَّةٌ ۹»

ص: ۴۷

۱- همان، ص ۲۴۴.

۲- ر.ک: مبحث «آل فرعون و عذاب برزخی».

۳- محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۲ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۷.

۴- مومنون (۲۳)، ۹۹.

الْخُلْد» را به کار برده است:

﴿قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا﴾ (۱)

«بگو آیا این (مجازات) بهتر است یا بهشت جاودانی که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ (بهشتی که) جزای محل بازگشت آن هاست.»

و از عذاب جهنم نیز با تعبیر «عذاب الخلد» یعنی عذاب جاودان یاد کرده: ﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾. (۲)

«پس به سزای اینکه دیدار این روزتان را از یاد بردید (عذاب را) بچشید؛ ما (نیز) فراموشتان کردیم و به سزای آنچه انجام می دادید عذاب جاودان را بچشید.»

و در مورد جهنمیان می فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (۳) یعنی از آن خارج نخواهند شد؛ در بعضی آیات هم برای جاودان بودن شقاوت‌مندان در جهنم و سعادت‌مندان در بهشت، تعبیر «مادامت السموات و الارض» «تا زمانی که آسمان و زمین برپاست» به کار رفته است:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ﴾ (۱۰۶) ﴿خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ (۱۰۷) ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ﴾ (۴) ۸.

ص: ۴۸

۱- فرقان (۲۵)، ۱۵.

۲- سجده (۳۲)، ۱۴.

۳- بقره (۲)، ۱۶۷.

۴- هود (۱۱)، ۱۰۶. ۱۰۸.

«پس شقاوتمندان و بدبختان، در آتشند و در آن جا ناله می کنند و دارای ناله و فریادی (مثل صدای الاغ) خواهند بود. آنان تا مادامی که آسمان و زمین برقرار است، در آتش جاویدانند، مگر آن چه پروردگارت بخواهد که او هر چه اراده کند، انجام می دهد؛ اما سعادت‌مندان و خوشبخت ها تا مادامی که آسمان و زمین برقرار است، در بهشتند، مگر آن چه که پروردگارت بخواهد؛ عطایی است قطع ناشدنی.»

۶- از آیات و روایات فراوانی مساله شفاعت در قیامت استفاده می شود که شایستگی آن را دارند؛ اما بعضی از روایات استفاده می شود که شفاعت در برزخ به گستردگی شفاعت در قیامت نیست؛ بلکه محدود است. چنانکه گذشت که، عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم من از شما شنیدم که می فرمودید: شیعیان ما در بهشت هستند؛ هر چند هم گناه کار باشند. فرمودندک آری، این چنین است. به خدا همه آنها در بهشت هستند. عرض کردم: فدایت شوم، گناهان فراوان و کبیره اند، فرمودند: اما در قیامت همه شما در اثر شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله که امر او اطاعت می شود یا وصی پیامبر داخل بهشت خواهید شد؛ ولی من درباره برزخ شما نگرانم. عرض کردم: برزخ چیست؟ فرمودند: قبر است از هنگام مردن انسان تا هنگامی که قیامت به پا شود. (۱)

۷- طبق نظر برخی از مفسران سؤال در برزخ یا همگانی نیست و یا اگر هست، فقط از عقاید سؤال می شود؛ اما سؤال در قیامت همگانی است و حتی از انبیای خدا هم می پرسند؛ ۲.

ص: ۴۹

(فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ) (۱)

«ما بدون شك از کسانی که پیامبران برایشان فرستاده شدند، سؤال خواهیم نمود و هر آینه از رسلان هم سؤال خواهیم کرد.»

و حتی از گوش و چشم و دل هم، سؤال خواهد شد:

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) (۲) «به دنبال چیزی که به آن مرو و پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، مسئول هستند و از همه آن ها سؤال می شود.» بنابراین باید جزئیات سئوالات در قیامت بیشتر باشد.

۸- بازگشت از برزخ به دنیا امکان پذیر است (رجعت) و بعضی از آیات قرآنی نیز بر این معنا دلالت دارند؛ مانند جریان عَزِيرِ عَلَيْهِ السَّلَام، پیامبری که از دنیا رفت و پس از صد سال به دنیا بازگشت (۳) یا جریان کسانی که طبق امر الهی مردند، سپس زنده شدند (۴) و یا زنده شدن پرندگان به دست حضرت ابراهیم. (۵) در روایات نیز به این مطلب اشاره شده است. عده ای از مومنان پس از مرگ به هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عج) زنده می شوند و به یاری حضرت خواهند شتافت. زید شحام گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: ارواح مومنان، آل محمد صلی الله علیه و آله را در کوه های رضوی می بینند؛ پس از غذاهایشان می خورند و از آشامیدنی های آنان می نوشند و با آنان در مجالسشان نقل کلام و حکایت می کنند تا این که قائم ما اهل بیت (ع) قیام کند؛ پس هنگامی که قائم ما قیام کرد، خداوند آنان را ۰.

ص: ۵۰

۱- اعراف (۷)، ۶.

۲- اسراء (۱۷)، ۳۶.

۳- بقره (۲)، ۲۵۹.

۴- بقره (۲)، ۲۴۲ . ۲۴۳.

۵- بقره (۲)، ۲۶۰.

بر می انگیزد و آن ها گروه گروه لبیک گویند همراه حضرت خواهند بود... (۱)

این در حالی است که بازگشت از قیامت به دنیا به هیچ وجه امکان پذیر نمی باشد؛ چرا که از سوی مومنان هیچ گاه آرزوی بازگشت به دنیا و تغییر و تحول در وضع موجودشان را ندارند: (حَالِ تَدِينٍ فِيهَا لَا يَتَّبِعُونَ عَنْهَا حَوْلًا) (۲) و از سوی مومنان هیچ گاه آرزوی بازگشت به دنیا و تغییر و تحول در وضع موجودشان را ندارند: (رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ) (۳) آنان ضمن اعتراف به گناهان خود، تمنای رجوع به دنیا را دارند که با پاسخ منفی «اخشؤا» (واژه ای که سگان را از خود دور می کنند) مواجه می شوند.

۹- قیامت ویژگی هایی دارد که هیچ کدام در برزخ یافت نمی شود؛ از جمله تجمع همه مردم در عرصه محشر، (۴) محکومه عدل الهی، (۵) مخاصمه بعضی افراد با یکدیگر (۶)، رسیدگی دقیق همه اعمال کوچک و بزرگ انسان، (۷) وجود میزان (۸) و

البته. همین طور که قبلاً اشاره شد. تفاوت های برزخ و قیامت بیش از موارد مذکور که بررسی مفصل همه آن ها از حوصله این نوشتار خارج است. (۹) خ.

ص: ۵۱

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۳.

۲- کهف (۱۸)، ۱۰۸.

۳- مومنون (۲۳)، ۱۰۷، ۱۰۸.

۴- هود (۱۱)، ۱۰۳.

۵- نساء (۴)، ۱۴۱.

۶- زمر (۳۹)، ۳۱.

۷- انبیاء (۲۱)، ۴۷.

۸- انبیاء (۲۱)، ۴۷.

۹- به نقل از کتاب برزخ.

از مباحث گذشته به دست آمد که روح آدمی پس از خروج از بدن نیست و نابود نخواهد شد و مستقل از بدن در عالمی دیگر (برزخ) به حیات خود ادامه می دهد ما معتقدیم که روح پس از قطع علاقه از بدن مادی به بدن برزخی که به این بدن شباهت دارد، تعلق می گیرد.

مرحوم شیخ مفید در این باره می گوید: همانا خدای تعالی برای آنان جسم هایی همانند جسم های دنیویشان ایجاد می کند که مومنان در آن اجسام، از نعمت های الهی بهره مند می شوند، و کفار و فاسقان نیز در چنین جسم هایی معذب خواهند شد. این اجسام غیر از آن جسم هایی است که در قبرها قرار می گیرند و بینندگان شاهد پراکندگی اجزاء و کهنه شدن و از بین رفتن آن ها در اثر مرور زمان هستند. (۱)

این کلام شیخ مفید از روایات متعدد الهام گرفته؛ روایاتی که در ضمن آن ها دیدگاه اهل تسنن مبنی بر قرار گرفتن ارواح شهدا در چینه دان پرندگان سبز رنگ و پرواز به نقاط دلخواه بهشت رد شده است. ابولواد حنات گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، نقل می کنند که ارواح مومنان در چینه دان های مرغان سبز رنگی در اطرافش عرش هستند. فرمودند:

(لَا الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلِهِ طَيْرٍ وَ لَكِنْ فِي أَبْدَانٍ كَأَبْدَانِهِمْ)

«نه (چنین نیست)، مومن نزد خدا گرامی تر از آن است که روحش را در چینه دان پرنده ای قرار دهد؛ ولی در بدن هایی همانند بدن های

ص: ۵۲

خودشان قرار داده می شوند.» (۱)

از مجموع این روایات استفاده می شود، که روح انسان پس از خروج از بدن در جسدی همانند بدن دنیوی خود قرار می گیرد (۲)

که البته از بدن مادی لطیف تر بوده و چیزهایی را می تواند حس کند که با بدن مادی نمی توان حس کرد، چشیدن شدت عذاب یا لذت نعمت.

۷- حیات برزخی

از دیگر ویژگی های انسان در عالم برزخ، داشتن حیات برزخی متناسب با آن عالم است که با قیامت متفاوت می باشد. دلیل این حقیقت، آیات و روایات فراوانی است که برای نمونه به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱- (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَّا تَشْعُرُونَ) (۳) «و نگویید کسانی که در راه خدا کشته مسی شوند، مردگانند؛ بلکه زندگانند، اما شما توانایی درک آن را ندارید.»

خداوند متعال با صراحت در این آیه می فرماید: به کشته شدگان در راه خدا مرده اطلاق نکنید. آنان به حسب ظاهر کشته شده و مرده اند؛ اما خداوند به زنده بودن ایشان شهادت می دهد.

دلالت آیه شریفه بر وجود حیات برزخی شهدا صریح می باشد و بعید است که در بین مفسران نظر مخالفی داشته باشد.

۲- (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ

ص: ۵۳

۱- همان، ص ۲۴۳ و محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۶۸.

۲- به نقل از کتاب برزخ.

۳- بقره (۲)، ۱۵۴.

مَنْ خَلْفِهِمْ إِلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ (۱)

«هیچ گاه مپندارید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه آن ها زندگانند و در نزد پروردگارشان روزی داده می شوند؛ در حالی که به آنچه خدا از فضلش به آنان عنایت فرموده، شادمانند و نسبت به کسانی که هنوز به آنان ملحق نشده اند، مسرورند که نه ترسی بر آن هاست و نه محزون می گردند. آنان نسبت به نعمت و فضل الهی و این که خداوند پاداش مومنان را تباہ نمی کند، شادمانند.»

همه فرازهای این آیات کریمه به خوبی بر زنده بودن شهدا در عالم دیگری به نام برزخ دلالت می کنند.

روایاتی هم در این باب وارد شده است که این معنا را تایید می کنند:

۳- «عقیل خزاعی می گوید: هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام در جنگ حاضر شدند، به مسلمانان سفارش هایی فرمودند: از جمله این که با نماز هم پیمان شوید. بعد از اسلام، جهاد شریف ترین (و برترین) اعمال است؛ قوام دین بستگی به آن دارد؛ دارای پاداشی عظیم، و توام با عزت و سرافرازی است، و آن یورش است که حسناتی دارد، و پس از مرگ بشارت به بهشت، و در قیامت بشارت به رزق و کرامت الهی را در پی خواهند داشت. خدای تعالی می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...» (۲)

با دقت در کلام حضرت در می یابیم که لازمه کلام ایشان (بشارتبه بهشت پس از شهادت) وجود حیات برزخی است و به همین جهت ۸.

ص: ۵۴

۱- آل عمران (۳)، ۱۶۹، ۱۷۰.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۳۷ و عبدالعلی حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۰۸.

مخصوصاً آن را از بشارت در قیامت (که در آن بشارت به رزق و کرامت الهی است) جدا فرموده اند؛ که اگر اینطور نبود و عالم برزخی وجود نداشت و منظور حضرت فقط قیامت بود، اینطور بیان تفکیک کننده حضرت دلیلی نداشت.

همچنین با توجه به استشهاد حضرت به آیه شریفه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا...» «گمان مبرید که شهیدان مردگانند، بلکه زندگانند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند» اگر حیات برزخی حقیقت نداشته باشد، چگونه می توان ادعا کرد که به شهید چنین بشارتی داده شده؟ در کجا چنین اتفاقی می افتد؟

۴- جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: من برای جهاد راغب بوده و دارای پشتکار هستم. حضرت فرمودند:

«پس در راه خدا جهاد کن؛ به درستی که اگر (در جهاد) کشته شوی و ثواب تو با خدا خواهد بود و اگر زنده بازگردی همانا از گناهان بیرون آمده و در مسیر (رضای) خدا قرار گرفته ای و این است تفسیر آیه شریفه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...» (۱)

وجه دلالت این روایت بر حیات برزخی نیز، روشن است؛ زیرا تصریح دارد که کشته شدگان در راه خدا پس از مرگ، از رزق و روزی الهی برخوردارند، در صورتی که بدون وجود حیات برزخی چنین چیزی امکان ندارد.

۵- برید عجلی گوید از امام باقر علیه السلام درباره این فرمایش الهی (و۵).

ص: ۵۵

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۶. سید هاشم حسینی بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۲۵ و عبدالعلی حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۰۹ و سید هاشم حسینی بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۴۵.

وَيَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) پرسیدم حضرت فرمودند:

هُم وَاللَّهِ شَيْعَتُنَا حِينَ صَارَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَاسْتَقْبَلُوا الْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَاسْتَيْقَنُوا أَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى الْحَقِّ وَعَلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَاسْتَبَشَرُوا بِمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ مِنْ إِخْوَانِهِمْ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱)

«به خدا قسم آنان شیعیان ما هستند (اشاره به آن) هنگامی (است) که روحشان به سمت بهشت روانه گشته و با کرامت الهی روبه رو می شوند و یقین می کنند که هم برحقند، و هم بر دین خداوند هستند. پس برای برادران دینی خود که هنوز به آنان ملحق نشده اند (و در قید حیاتند) شادمان می شوند (به این جهت) که هیچ ترس و اندوهی نخواهند داشت».

این روایت هم مانند روایات سابق، به خوبی گویای وجود حیات برزخی پس از مرگ است.

۸- امکان ملاقات برزخیان با یکدیگر

شاید ابتدا به ذهن افراد ناآشنای به روایات، خطور کند که هر کس پس از مرگ، در عالمی به نام برزخ به سر می برد و در آن جا هر کس پس از مرگ، در عالمی به نام برزخ به سر می برد و در آن جا هیچ گونه اطلاعی از سایر برزخیان (دوستان و غیردوستان) ندارد؛ بلکه در عالم بی خبری نگاهداری می شود تا قیامت برپا شود؛ ولی بر خلاف چنین تصویری از روایات معصومین علیه السلام استفاده می شود که آنان در عالم برزخ یکدیگر را می شناسند و به دیدار یکدیگر نیز می روند.

ص: ۵۶

۱- عبدالعلی حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۹ و سید هاشم حسینی بحرانی، تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۴۵.

در روایتی که حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل می کند، حضرت در جواب ای نسئوال که آیا ارواح مومنان با یکدیگر ملاقات می کنند، فرمودند: بله، و از یکدیگر سئوال می کنند و یکدیگر را می شناسند و هنگامی که او (یکی از آن ها) را دیدی، می گویی فلانی است. (۱)

بعضی روایات با تعبیر «یتزاوون»، زیارت و ملاقات هاب ارواح با یکدیگر را بیان می کنند. (۲) در بیانی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ارواح مومنان در کوه های رضوی، آل محمد صلی الله علیه و آله را می بینند و از خوراکی ها و نوشیدنی های آنان بهره مند می شوند و در مجالسشان با آنان به گفت و گو می پردازند...؛ (۳) حتی در بعضی از نقل ها از امام صادق علیه السلام آمده است که وقتی شخصی از دنیا برود، ارواح دیگران نزد او آمده و از آنان درباره کسانی که از دنیا رفته اند یا هنوز زنده اند، سئوال می کنند؛ پس اگر گفت: او هنوز زنده است، به او امیدوار می شوند، ولی اگر گفت: مرده است، گویند سقوط کرده است (زیرا اگر سقوط نکرده بود و به عذاب الهی وارد نشده بود، و به عذاب الهی وارد نشده بود، هم اکنون نزد ما بود) سپس به یکدیگر می گویند: او را ترک کنید و بگذارید تا از مرارت ها و سختی های مرگ آرامش یابد. (۴)

۹- تفاوت طول عالم برزخ برای افراد

از مباحث گذشته روشن شد که مدت برزخ محدود است و انسان ها از هنگام مرگ تا قیام ساعت (قیامت) در عالم برزخ به سر می برند؛

ص: ۵۷

۱- همان، ج ۶، ص ۲۳۴.

۲- ر.ک: همان، ص ۲۳۴ و ۲۴۲.

۳- همان، ج ۶ ص ۲۴۳.

۴- همان ص ۲۶۹ و محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۴.

عالمی که ویژگی های خود را دارد و انسان ها ناچارند آن را همانند دنیا طی کنند تا به آخرین مرحله مسیر حرکت خود و مقصد اصلی (قیامت) برسند؛ اما پس از طی مراحل و رسیدن به مقصد نهایی، عده ای مدت توقف در برزخ را کم می بینند.

(۱)

به داستانی در این زمینه توجه کنید:

روزی حضرت علی علیه السلام با جمعی از یاران خود به قبرستان رفتند، و رو به آنان فرمودند: آیا نمی خواهید چیزی را بر شما بنمایانم که هرگز ندیده اید؟ عرض کردند بلی یا امیر المومنین! حضرت بر سر قبر کهنه ای که نشان می داد صاحب آن مدت ها پیش رحلت کرده رفت و فرمود:

«یا عبدالله قم باذن الله»؛ ای بنده خدا به اذن خدا برخیز.

در همان حال قبر شکافته شد و پیرمردی با محاسن سفید از قبر بیرون آمد و عرض کرد:

«السلام علیک یا ولی الله» سلام بر تو ای ولی خدا.

حضرت جواب او را داد و فرمود: چند سال است که از دنیا رفته ای؟

گفت فدایت شوم سال نشد. فرمود: چند ماه است؟ عرض کرد: به ماه نرسیده. فرمود: چند روز است؟ گفت روز هم نشده. فرمود چند ساعت شده؟ عرض کرد به ساعت هم نرسیده. چون داخل قبر خود شدم بعد از سوال نکیرین، حوری خوب روی و خوش صورتی را در قبر دیدم. با وی در آویختم، که در گردن داشت پاره گردید و دانه ای آن متفرق شد و صد دانه داشت و من و او مشغول جمع کردن دانه ها شدیم و هنوز تمام نکرده بودیم که شما مرا خواستید.

حضرت فرمود: به جایگاه خود برگرد، خداوند از رحمت بی پایانش توخ.

ص: ۵۸

۱- به نقل از کتاب برزخ.

را بی نصیب نفرماید. وقتی رفت حضرت فرمود: صدسال است از دنیا رفته است و مشغول برچیدن ثانه های گردنبد خواهد بود تا قیامت و عالم برزخ هم برای او نمودی ندارد.

آنگاه حضرت سر قبری که تازه بود و گویا صاحب آن ساعتی پیش از دنیا رفته، آمد و صاحب آن قبر را صدا زد. جوانی سیاه روی با حال زار از قبر بیرون آمد و گفت: السلام علیک یا امیر المومنین!

حضرت جواب سلام او را داد و فرمود: جوان چند ساعت است که از دنیا چشم بسته ای؟ گفت: از روز زیادت است. فرمود چند ماه است؟ عرض کرد از ماه هم بیشتر است. فرمود: چند سال است؟ گفت خیلی سال است، آنقدر کار و زحمت و گرفتاری دارم که خاطر من نیست چند سال است گویا صد سال است.

حضرت فرمود به جایگاه خود برگرد و در حق او دعا فرمود. به برکت دعای آن حضرت در عقاب عذاب او تخفیفی داده شد. سپس حضرت فرمود: او را همین امروز و شاید یک ساعت پیش دفن کرده اند. فرمود: فرق بین مومن و منافق همین قدر است.

(۱)

امام خمینی درباره طول عالم برزخ می فرماید: «فرضاً که انسان مبتلای به معاصی نگردد، گرچه بعید، بلکه محال عادی است؛ خود تعلق به دنیا و محبت به آن، اسباب گرفتاری است؛ بلکه میزان در طول کشیدن عالم قبر و برزخ همین «تعلقات» است. هر چه آن ها کمتر باشد، برزخ و قبر انسان در آن کمتر است؛ و به همین جهت برای اولیای خدا بیشتر از سه روز عالمخ.

ص: ۵۹

قبر نیست (چنانچه در بعضی روایات است) آن هم برای همان علاقه طبیعی به دنیاست.» (۱)

۱۰- امکان دیدن مجردات

از خصوصیات عالم برزخ دیدن مجردات (۲) است؛ البته جزئیات و چگونگی آن برای ما مشخص نیست ولی آیاتی مثل آیه شریفه (وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ) (۳).

«و کاش ستمگران را در گرداب های مرگ می دیدی که فرشتگان دست های خود را (به سوی آنان) گشوده اند (و نهیب می زنند) جان هایتان را بیرون دهید. امروز به سزای آنچه به ناحق به خدا دروغ می بستید و در برابر آیات او تکبر می کردید به عذاب خوار کننده کیفر می بینید.»

و یا آیه (إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا) (۴).

«کسانی که بر خویشتن ستمکار بودند (گناهکاران)، وقتی ملائکه جان آنان را می گیرند؛ می گویند در چه حال بودید؟ می گویند ما در زمین از مستضعفین بودیم. می گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟ پس جایگاه آنان دوزخ است و آن بد سرانجامی است.»

دیده شدن ملائکه و گفت و گوی آنها با انسان دلالت دارد که شروع آن از لحظات سکرات موت می باشد و قبل از این در دنیا آنها را نمی دیدند.

ص: ۶۰

۱- از کتاب معاد شناسی امام خمینی.

۲- موجوداتی که بر خلاف ما دارای اجسام لطیف هستند که با چشم عادی دیده نمی شوند مانند فرشتگان.

۳- انعام (۶)، ۹۳.

۴- نساء (۴)، ۹۷.

یکی از مسائل مهم اخروی، مساله تجسم اعمال است؛ یعنی اعمالی را که انسان در دنیا انجام داده، در برزخ یا صحنه قیامت شکلی متناسب به خود را پیدا کرده و نه تنها قابل مشاهده می گردد بلکه انیس و مونس همیشگی انسان خواهد شد. و انسان می تواند قیافه زشت و عذاب آور «دروغ» و «غیبت» و «آزار به دیگران» و کارهای ناپسند را ببیند و از دیدن آن عذاب بکشد، چنانکه از دیدن کارهای خیر و اعمال صالح لذت برده و شادمان می گردد. همچنین از آیات متعددی استفاده می شود که در قیامت نیز همین عمل آدمی است که به صورت پاداش یا کیفر تجسم می یابد نه چیز دیگر؛

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا)

«روزی که هر کس هر کار خیری را که انجام داده، احضار شود و (همین طور) آن چه از کارهای بد را که انجام داده (احضار خواهد شد) آرزویش این است که ای کاش بین او و کارهای بدش مدت زمانی طولانی فاصله بود. (۱)»

(سَيَطُوفُونَ مَا بِخَلُوعًا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲) «به زودی بخل ورزیدن آن ها به صورت طوقی در گردنشان در خواهد آمد.»

طبیعی است خودداری از ادای حقوق واجبی همانند زکات و... که در برزخ به صورت طوقی در گردن در می آید، همان تجسم عمل خواهد بود. البته آیاتی که دلالت دارند که جزای الهی در قیامت، عین اعمال انسان است، فراوانند. به این معنا که شکل واقعی اعمال (که ما در دنیا

ص: ۶۲

۱- آل عمران (۳)، ۳۰.

۲- همان، ۱۸۰.

در حالت عادی نمی‌توانیم ببینیم) همان است که در آخرت خواهیم دید نه اینکه این شکل‌ها به صورت نمادین باشند.

بدخلقی موجب عذاب برزخی و فشار قبر

یکی از ذمائم اخلاق، که اسباب هلاکت انسان است و موجب فشار قبر است و انسان را در دو دنیا معذب می‌کند، بدخلقی با اهل خانه و مردم است، که این زائیده غضب و شهوت است.

یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط نقل می‌کند: زنی بود که شوهرش سید و از دوستان جناب شیخ بود. او خیلی شوهرش را اذیت می‌کرد پس از چندی آن زن فوت کرده‌نگام دفنش جناب شیخ حضور داشت. بعد فرمودند:

روح این زن جلد می‌کرد که خب! مُردم که مُردم، چطور شده!

موقعی که خواستند او را دفن کنند اعمالش به شکل یک سگ درنده سیاهی ظاهر شد.

همین که خانم فهمید این سگ باید با او دفن شود، متوجه شد چه بلایی در مسیر زندگی بر سر خود آورده، شروع کرد به التماس و التجا و نعره زدن! دیدم خیلی ناراحت است لذا از این سید خواهش کردم که حلالش کند! او هم به خاطر من حلالش کرد. سگ رفت و او را دفن کردند. (۱)

تجسم اعمال خیر در برزخ

در کافی شریف با سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «وقتی مومن به قبرش داخل شود، نماز طرف راست او، زکات طرف چپ او، نیک و احسان مشرف بر او، و صبر هم در

ص: ۶۳

ناحیه ای کنار او قرار می گیرند. پس وقتی که دو ملکی که مامور سؤال از او هستند، بر او داخل شوند صبر به نماز و زکات و احسان می گوید: بگیری رفیق خود را، (یعنی همراهی کنید او را). پس اگر شما از او عاجز [ید] من او را می گیرم.» (۱)

تأمیل در این روایت شریف به خوبی تاثیر اعمال و صفات شایسته و نیکو را در قبر (عالم برزخ) بازگو می کند که ما برای روشن تر شدن موضوع در اینجا چند حکایت نقل می کنیم:

سگی بر روی جنازه

صاحب فضیلت و تقوی و ایمان مرحوم دکتر احسان که بیست و پنج سال مقیم کربلا بود و چند سال آخر عمرش مجاور قم بود، و در همان جا مرحوم و مدفون گردید؛ نقل می کند که: «روزی جنازه ای را دیدم جمعی او را به حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام به قصد تبرک و زیارت می بردند و من هم همراه تشیع کنندگان رفتم. ناگهان دیدم روی تابوت سگ سیاه و وحشتناک نشسته است، حیران شدم و برای این که بدانم آیا دیگری هم می بیند یا تنها من این امر غریب را مشاهده می کنم از شخصی که سمت راست من حرکت می کرد پرسیدم: پارچه ای که روی جنازه است چیست؟ گفت: کشمیری است. گفتم: به روی پارچه چیز دیگری می بینی یا نه؟ گفت: نه.

همین سؤال را از آن که در سمت چپ من بود کردم و همین پاسخ را شنیدم، دانستم که جز من کسی نمی بیند.

تا درب صحن رسیدیم ناگهان آن سگ از جنازه جدا شد تا وقتی که

ص: ۶۴

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۹۰، کتاب الایمان و الکفر، باب الصبر، حدیث ۸.

جنازه را از حرم مطهر و صحن شریف برگرداندند باز در خارج صحن آن سگ را با جنازه دیدم، همراهش به قبرستان رفتم بینم چه می شود در غسل خانه و تمام حالات، سگ را دیدم که به جنازه متصل است تا وقتی که میت را دفن کردند آن سگ هم در همان قبر از نظرم محو گردید.

نظیر این واقعه را قاضی سعید قمی در کتاب اربعینات خود از استاد بزرگ شیخ بهایی نقل کرده که خلاصه اش این است که یک نفر از اهل معرفت و بصیرت مجاور مقبره ای از مقابر اصفهان بوده، روزی جناب شیخ بهایی به ملاقاتش می رود به شیخ می گوید روز گذشته در این قبرستان امر غریبی مشاهده کردم دیدم جماعتی جنازه ای آورده اند و در فلان موضع دفن کردند و رفتند چون ساعتی گذشت بوی خوشی به مشام رسید که از بوهای دنیوی نبود متحیر شدم به اطرافم نگاه کردم تا بدانم بوی خوش از کجاست، ناگهان صوراً بسیار زیبایی مانند پادشاهان دیدم که نزد آن قبر رفت و از دیده ام پنهان شد طولی نکشید ناگهان بوی بدی که از هر بوی بدی بدتر بود به مشام رسید چون نظر کردم سگی را دیدم که رو به قبر می رود و نزد آن قبر از نظرم محو شد و در حال حیرت و تعجب بودم که ناگهان آن جوان را با حال بد و هیبت مجروح دیدم و از همان راهی که آمده بود بر می گشت دنبال او رفتم و از او خواش کردم که حقیقت حال را برای من باز گو کند.

گفت: من عمل صالح این مرد بودم و مامور بودم با او باشم ناگاه سگی را که دیدی و عمل ناشایسته او بود آمد و چون کردارهای ناشایست او بیشتر بود بر من چیره شد و نگذاشت با او باشم و مرا بیرون کرد و فقلاً انیس آن میت همان سگ است.

شیخ فرمود: این مکاشفه صحیحی است زیرا عقیده ما آن است که

کردارهای آدمی در برزخ به صورت های مناسب با اعمالش با شخص خواهد بود و مسئله تجسم اعمال و مصور نشدنشان به صورت مناسب با احوال مسلم است. (۱)

عذاب قبر به علت بد اخلاقی

شهید مطهری می گوید: من از آقای حاج میرزا علی شیرازی این مرد بزرگ داستان ها دارم از جمله، رویایی است که نقل می کنم.

ایشان یک روز بعد از درس در حالی که دانه ای اشکشان بر روی محاسن سفیدشان می چکید این خواب را نقل کرده و فرمودند:

در خواب دیدم مرگم فرا رسیده است. مردن را همان طوری که برای ما توصیف شده است در خواب یافتم. خویشتن را جدا از بدنم می دیدم و ملاحظه می کردم که بدن مرا به قبرستان برای دفن حمل می کنند. مرا به گورستان بردند و دفن کردند. من تنها ماندم و نگران که چه بر سر من خواهد آمد؟

ناگهان سگی سفید وارد قبر من شد در همان حال احساس کردم که این سگ، تند خویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است مضطرب بودم که حضرت سیدالشهدا علیه السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: غصه نخور من آن را از تو جدا می کنم. (۲)

سزای خیانت

بیهقی از عبدالحمید بن محمود نقل می کند که نزد ابن عباس بودیم که مردی آمد و گفت: به حج می آمدیم که در محلی به نام صفاح یکی

ص: ۶۶

۱- داستان های شگفت انگیزی از عالم برزخ.

۲- عدل الهی، ص ۲۵۰. کتاب داستان های شگفت انگیزی از عالم برزخ، ص ۶۳.

از همراهان ما از دنیا رفت، برایش قبری کندیم، که دفنش کنیم، دیدیم مار سیاهی لحد را پر کرد، قبر دیگری کندیم که باز دیدیم مار آن قبر را هم پر کرده، قبر سوم کندیم باز مار در آن نمایان شد، جنازه را بی دفن گذاشته پیش تو برای چاره جویی آمدیم.

ابن عباس گفت آن مار عمل اوست، او را در یک طرف قبر بگذارید، اگر تمام زمین را بکنید مار در آن خواهد بود برگشته و او را در یکی از قبرها انداختیم، چون از سفر برگشتیم پیش همسرش رفته و خبر مرگ او را داده و از کارهای شخص مرده سؤال کردیم، زن می گفت: او آرد فروش بود. غذای خانواده خود را از خالص آن بر می داشت. سپس به مقداری که بر می داشت گاه و نی خرد کرده قاطی نموده، می فروخت. (۱)

عذاب برزخی سلطان ظالم

به حکایت یکی از پادشاهان ظالمی که به واسطه ظلم بر رعیت و ریاست طلبی در عذاب برزخ واقع شد و عذاب آن هم زنجیر و دود و آتش است توجه کنید:

محمد شوشتری که در اثر تصادف با اتومبیل از بین می رود به خواب یکی از دوستانش که از اهل علم و معرفت است می آید و در عالم خواب او را با خود به وادی (برهوت) و جایی که کفار و مشرکان را عذاب می کنند برده و مقداری از عذاب و شکنجه کفار را به او نشان می دهد و صدای شلاق آتشین و داد و فریاد آن ها را به او می شنواند.

این عالم و دوست شوشتری می گوید: وقتی با آن مرحوم به وادی (برهوت) رسیدیم، عذاب و شکنجه آن وادی را مشاهده کردیم و برای

ص: ۶۷

آن که بدانیم آن‌ها را چگونه و برای چه عذاب می‌کنند درخواست کردیم یکی از کفار و دشمنان اولیاء خدا را نزد ما آوردند تا چند سؤال از او بکنیم.

یکی از فرشتگان سرزنجیری را کشید و یک نفر را در حالی که روی زمین کشیده می‌شد و داد و فریاد او بلند بود از میان دود و آتش بیرون آورد و به او گفت: هر چه ایشان می‌پرسند همه را جواب بده.

ایشان نقل می‌کند: مرحوم شوشتی از او پرسید: چه کسی هستی؟ چگونه در دنیا عمل کردی که مبتلا به این گونه عذاب‌ها شده‌ای؟!

در جواب گفت: سلطان یکی از ممالک اسلامی بوده ام و در دنیا به خاطر ریاست طلبی، ظلم زیادی بر مردم آن کشور کردم، صدها انسان بی‌گناه را در زندان‌ها و سیاه‌چال‌ها، دور از خانواده‌هایشان شکنجه دادم و آن‌ها را به بدترین عذاب‌ها مبتلا کردم.

به علاوه، با اولیاء خدا و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دشمنی می‌کردم و نسبت به آن‌ها حسادت می‌نمودم و این عذاب‌ها برای آن‌ها است. لذا هر مقدار خدای متعال مرا عذاب کند جا دارد و بیش از این مستحق عذاب می‌باشم. (۱)

عذاب یار رسول خدا صلی الله علیه و آله در برزخ به خاطر بد خلقی

وقتی معاذبن جبل وفات کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود با پای برهنه در تشییع جنازه شرکت فرمود، از چهار گوشه تابوت گرفت و بر او نماز خواند داخل قبرش شد و او را در قبر گذاشت، بعد از دفن، فرمود: قبر چنان فشاری به او داد که استخوان‌هایش شکست!

گفتند: چگونه می‌شود که شما این قدر توجه نمودی و به دست

ص: ۶۸

۱- انسان از مرگ تا برزخ، ص ۲۰۰. از کتاب عذابهای قبر.

خود در قبرش نهادی و فشار قبر نیز بر او وارد شد؟!

فرمود: علت فشار قبر، این بود که او در خانه بداخلاق بود و محیط گرم خانه را سرد می کرد. (۱)

عذاب سهل انگاری در حق الناس

از عالم بزرگوار سید هاشم بحرانی نقل شده است: در نجف اشرف شخص (عطاری) بود که همه روزه پس از نماز ظهر در مغازه اش، مردم را موعظه می کرد و هیچ گاه دکانش از جمعیت خالی نبود.

یکی از شاهزادگان هند که مقیم نجف شده بود برایش مسافرتی پیش آمد. جعبه ای که در آن گوهرهای نفیس و جواهر قیمتی بود نزد عطار به امانت گذاشت و به مسافرت رفت. بعد از مراجعت نزد عطار آمد و امانت خود را از او مطالبه کرد. عطار منکر امانت شد و گفت امانتی پیش من نیست و من تو را نمی شناسم.

شاهزاده در کار خود بیچاره شد و پناهنده به قبر مطهر حضرت امیرالمومنین علیه السلام گردید و گفت: یا علی! برای اقامت در کنار تو ترک وطن کردم و تمام دارایی های خود را نزد مرد عطار که در کنار حرم تو مغازه دارد و مردم او را امین می دانند گذاشتم و به مسافرت رفتم.

حال که برگشتم او منکر امانت شده است و پول مرا نمی دهد. من هم نه مالی دارم که بتوانم با آن زندگی کنم و نه شاهی دارم برای اثبات حق خود و کسی غیر از حضرتت نیست که به داد من برسد.

هنگام شب آن حضرت را در خواب دید که به او فرمود: اول صبح دروازه شهر باز می شود بیرون برو؛ اولین کسی را که دیدی امانت خود را

ص: ۶۹

۱- نماز و قیامت بهجت عارفین، ص ۱۲۲، از کتاب عذابهای قبر.

از او مطالبه کن، به تو می رساند.

صبح از شهر خارج شد. اولین کسی را که ملاقات کرد پیرمرد عاید و زاهدی بود که پشته هیزمی بر دوش داشت و می خواست آن را بفروشد (و پول آن را به مصرف زندگی خود و عیالش برساند).

هندی که وضع او را دید تعجب کرد و گفت: آیا این شخص می تواند حق مرا بگیرد؟! خجالت کشید که از او چیزی بخواهد و مطلب را با او در میان گذارد.

دو مرتبه به حرم مطهر برگشت و عرض حال نمود: شب دوم همان خواب را دید و باز فردا از شهر بیرون رفت و همان مرد را دید باز چیزی نگفت و به حرم برگشت.

شب سوم باز همان را شنید که شب های قبل شنیده بود. روز سوم آن مرد شریف را دید و قضیه خود را برایش نقل کرد و مطالبه امانت خود را از او نمود. آن بزرگوار ساعتی فکر کرد و بعد از آن فرمود: فردا بعد از نماز ظهر در دکان عطار بیا تا امانت را به تو برسانم.

شاهزاده هنگام اجتماع خلق، در دکان عطار آمد آن مرد زاهد هیزم شکن جلو آمد و به عطار گفت: امروز موعظه و سخنرانی را به من واگذار کن او هم قبول کرد.

مرد عاید در مقابل مردمی که برای شنیدن موعظه اجتماع کرده بودند قرار گرفت و گفت: ای مردم! من فلاخی پسر فلاخی شخص هستم و از (حق الناس) سخت در هراسم و به توفیق خداوند دوستی مال دنیا در دلم نیست، اهل قناعت و گوشه گیری هستم و با این وصف پیش آمد نگواری برایم واقع شده است. می خواهم امروز شما را از آن با خبر کنم و از سختی عذاب الهی و سوزش آتش عالم برزخ و جهنم بترسانم و

بعضی گزارشات روز جزا را به گوش شما برسانم که خود شاهد آن بودم و شما هم می توانید آن را مشاهده کنید.

ای مردم من محتاج قرض گرفتن شدم. از یک نفر یهودی ده قران گرفتم و شرط کردم که به مدت بیست روز، روزی نیم قران به او پس بدهم تا ده روز نصف طلب خود را دادم و دیگر او را ندیدم، احوالش را پرسیدم گفتند به بغداد رفته است.

پس از مدتی در خواب دیدم که گویا قیامت شده و من و مردم را برای حساب احضار کردند.

به فضل الهی از آن موقف خلاص شدم و جزء نیکان به سوی بهشت حرکت کردم. وقتی به صراط رسیدم صدای نعره ای از جهنم شنیدم آن مرد طلب کار یهودی را دیدم که مانند شعله های آتش از جهنم بیرون آمد.

راه را بر من بست و گفت پنج قران از تو طلب دارم طلبم را بده بعد رد شو. گفتم: در مقام جستجوی تو بودم ولی تو را ندیدم که طلبت را بدهم. گفت: تا طلبم را ندهی نمی گذارم رد بشوی. گفتم اینجا چیزی ندارم. گفت: پس بگذار تا انگشت خودم را بر بدنت بگذارم، پذیرفتم. وقتی انگشتش را بر سینه ام گذاشت از سوزش آن جزع کرده بیدار شدم دیدم جای انگشت بر سینه ام زخم است و تا به حال مجروح می باشد و هر چه مداوا کردم فایده نبخشیده است. پس سینه خود را گشود و به مردم نشان داد.

وقتی مردم چینی دیدند صداها به گریه بلند کردند عطار هم از عذاب الهی سخت در هراس شد و آن شخص هندی را به خانه خود

برد و امانت او را پس داد و معذرت خواست. (۱)

عاقبت سخن چینی

شیخ صدوق در حدیثی طولانی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر کس بین دو نفر تمامی و سخن چینی کند، حق تعالی در قبر بر او آتشی را مسلط کند که او را تا روز قیامت بسوزاند؛ و چون از قبر بیرون آید، بر او چهار مار سیاه بزرگ که گوشت او را به دندان بکند مسلط فرماید تا داخل جهنم شود. (۲)

عاقبت چشم چرانی

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که هر کس چشم خود را از نگاه به نامحرم پر کند، حق تعالی او را در روز قیامت در حالی که به میخ های آتشین میخ دوز کرده باشند محشور فرماید، تا زمانی که حق تعالی بین مردم حکم فرماید، سپس امر می کند که او را به آتش ببرند. (۳)

عاقبت شراب خواری

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: شراب خوار در روز قیامت در حالی که رویش سیاه، و چشمانش کبود و کنج دهانش مایل و کج، و آب دهانش جاری است و زبان را از قفا بیرون کشیده باشند محشور می شود. (۴)

ص: ۷۲

-
- ۱- دارالسلام نوری، ج ۱، ص ۲۴۷، از کتاب عذاب های قبر.
 - ۲- ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۶۰۹ از کتاب عذاب های قبر.
 - ۳- از کتاب عذاب های قبر.
 - ۴- شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۵۱۲. از کتاب عذاب های قبر.

یکی از عذابهای برزخی حجاج به خاطر نفرین یک عالم

یکی از عذابهای برزخی حجاج به خاطر نفرین یک عالم (۱) حجاج بن یوسف یکی از ظالم ترین خلفای بنی امیه بود که در ریختن خون مظلومان (به ویژه آزار و قتل شیعیان) مشهور بود.

یکی از عذاب های برزخی حجاج بن یوسف که یکی از بندگان صالح خدا با چشم خود تماشا کرد و برای مردم بیان نموده است چنین است:

راوی می گوید: در مسجد الحرام طواف می کردیم چون به نماز ایستادم غلامی را دیدم که با حال خضوع و خشوع نماز می خواند و با احدی سخن نمی گفت.

با خود گفتم: از این غلام بوی آشنا می آید روزی به نزد او رفتم و گفتم: ای بنده خدا! لحظه ای توقف کن تا با تو سخن گویم، گفت: از مولای خود اجازه ندارم، امشب از او اجازه می گیرم، فردا سخن تو را گوش می کنم.

روزی دیگر پیش او رفتم و گفتم به این طریق عبادت می کنی، می دانم در نزد خداوند متعال قرب و منزلتی داری آیا تا به حال چیزی از خدای خود خواسته ای که برآورده شده باشد.

گفت: آری روزی در حال مناجات گفتم:

خدایا مردی از اهل آتش به من بنما و نشان ده تا او را ببینم.

ناگاه صدایی شنیدم که گفت: فلانی! به فلان وادی برو و مشاهده کن. وقتی آنجا رسیدم شخصی را دیدم که همه جای او سیاه شده و آتش بر روی او افتاده بود و مار بزرگی بر گردن او پیچیده است و هر لحظه او را نیش می زند.

ص: ۷۳

۱- یکی از تفاوت های عالم آخرت با دنیا امکان معذب شدن یا متنعم شدن با چندین عذاب و یا نعمت به صورت همزمان می باشد که در دنیا حتی تصور آن برای ما غیر ممکن است.

از او پرسیدم: ای بدبخت! کیستی! و در دنیا چه کرده ای و چه عملی را انجام داده ای که به این عذاب گرفتار شده ای؟!!

گفت من حجاج بن یوسف هستم از برای ظلم و تعدی بسیار که بر مسلمانان کرده ام مرا عذاب می کنند و این فقط یک نوع از عذاب های من است؛ و علت آن این است که روزی به عالمی ظلم کرده و او را رنجاندم؛ آن عالم دلش به درد آمد و مرا نفرین کرد و از نزد من آزرده خاطر بیرون رفت و این عذاب که می بینی در اثر نفرین آن عالم است. (۱)

عذاب برزخی به علت خیانت در امانت

روزی دو مرد با ایمان با هم عهد بستند که هر کدام زودتر به آن جهان سفر کرد، به خواب دیگری آید و از احوال آن جهان، دیگری را آگاه کند.

چند سالی گذشت. یکی از آنان از دنیا رفت. دوست دیگری در انتظار بود که رفیقش را در خواب ببیند تا دریابد که بر او چه می گذرد. یک سال از این جدایی گذشته بود. او دیگر ناامید شده بود، اما یک شب دوستش را در خواب دید. پس از احوال پرسید گفت: چرا این قدر دیر کردی؟ آن مرد گفت: ای دوست عزیز! حساب و کتاب من در همان اوائل تمام شد. امام تا به حال گرفتار حساب چیزی دیگر بودم که فکر نمی کردم این قدر نزد خدا اهمیت داشته باشد. دوستش پرسید: حساب مهم چه بود؟ مرد گفت: یک روز کتابی را از دوستم به امانت گرفتم، در هنگام خواندن به خاطر بی احتیاطی، یکی از ورق های آن کتاب پاره شد، من به آن اهمیتی ندادم وقتی که کتاب را بازگرداندم، از

ص: ۷۴

صاحبش حلالیت نگرفم و به همین جهت تا به حال گرفتار آن هستم. (۱)

حال ای عزیز با دقت اهمیت حق الناس را در این حکایت بین و خودت فکر کن که در این جامعه و روابط روزانه که ما در محیط های مختلف اعم از مدرسه، دانشگاه، محل کار، کوچه، بازار و خانواده داریم چقدر باید در روابط و برخوردهای خود دقت کنیم و مراقب اعمالتان باشیم تا خدایی نکرده حق الناس نشویم.

عذاب برزخی به خاطر ستمگری

مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقای انصاری همدانی - اعلی الله تعالی مقامه الشریف - نقل فرمودند: من در یکی از خیابان های همدان عبور می کردم، دیدم جنازه ای را بر دوش گرفته و به سوی قبرستان می بردند و جمعی او را تشییع می کنند. ولی از جنبه ملکوتی، او را به سمت یک تاریکی مبهم و عمیقی می بردند و روح این متوفی در بالای جنازه او با جنازه می رفت و پیوسته می خواست فریاد کند که ای خدا! مرا نجات بده، مرا این جا نبرند ولی زبانشبه نام خدا جاری نمی شد، آن وقت رو کرد به مردم و می گفت ای مردم مرا نجات دهید! نگذارید مرا ببرند، ولی صدایش به گوش کسی نمی رسید. آن مرحوم که رحمت خدا بر او باد، می فرمود: من صاحب جنازه را می شناختم، اهل همدان و حاکم ستمگری بود. (۲)

نمره مال اندوزی و غفلت از آخرت

آورده اند که: در زمان بنی اسرائیل، یکی از پیغمبران با اصحابش از

ص: ۷۵

۱- داستان های شگفت از قبر و اجساد، ص ۱۳۶، از کتاب عذابهای قبر.

۲- معاد شناسی، ج ۲، ص ۲۱۷، از کتاب عذاب های قبر.

گورستانی می گذشت؛ اصحاب گفتند: ای پیغمبر خدا! از باری تعالی بخواه که یکی از اهل قبور را زنده کند تا مرگ و احوالات جان کندن و سئوال نکیر و منکر و قبر و برزخ ما را خبر دهد. آن پیغمبر دست به دعا برداشت و از دعای او شخصی که تمام اعضای او سیاه بود از قبر بیرون آمد و به آواز فصیح گفت: «یا اهل عالم الدنیا انا متّ تسعین سنه فما ذهب مراره الموت من حلقى...» «ای اهل دنیا! نود سال است که من مرده ام هنوز تلخی جان کندن از کامم بیرون نرفته است پس شما که در قید حیات هستید از حال خود غافل نشوید و از حلال و حرام اجتناب کنید و حق و باطل را بدانید که آنجا را مهیا کنید که کسی بعد از شما برایتان به جا نیاورد. و بدانید که همه می باید شربت مرگ را بچشید.» (۱)

پیغمبر به او گفت: «ای مرد! تو در دنیا چه کرده بودی؟»

آن شخص گفت: «ای پیغمبر خدا، من از اهل دنیا بودم، دنیا را دوست می داشتم و همیشه در پی جمع کردن مال حریص بودم و با اینکه می شنیدم در آخرت این گونه عذاب ها است ولی شیطان ملعون مرا از راه به در برده و دنیا را در چشم من شیرین کرد هر چه مال جمع کرده بودم همه را برای وارثان گذاشتم و با دست تهی به این مقام رسیدم و آن مال، وبال شد، هم اکنون وارثان می خورند و هیچ یادی از من نمی کنند.»

نمره لهو و لعب و محبت دنیا

مهاجر اسدی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: حضرت عیسی علیه السلام نقل می کند که فرمود: حضرت عیسی بر دهکده ای عبور کرد که مردم آن به همراه پرندگان و

ص: ۷۶

حیوانات یکجا و ناگهانی مرده بودند؛ حضرت عیسی علیه السلام فرمودند:

«اینان در اثر غضب خداوند (یک دفعه) مرده اند، زیرا اگر به طور طبیعی و تدریجی می مردند یکدیگر را دفن می کردند.»

حواریون عرض کردند: یا روح الله (۱)، از خداوند بخواه آنان را زنده کند و به ما خبر دهند که اعمال آنها چه بوده است که به واسطه آن هلاک شدند تا ما از آن اعمال دوری نماییم.

حضرت عیسی علیه السلام تقاضای آنان را از خداوند درخواست کرد. از طرف پروردگار خطاب آمد که در شب بجای بلمدی برو آنان را صدا بزن تا به تو خبر دهند

عیسی علیه السلام شب به جای بلمدی رفت و آنها را ندا کرد یکی از آنان جواب داد: یا روح الله! چه می فرمایید؟

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: وای بر شما، اعمال شما چه بوده که به واسطه آن هلاک شده اید؟

آن شخص گفت: اعمال ما عبادت طاغوت، محبت دنیا، ترس کم، آرزوی دراز، غفلت و لهو و لعب بود.

عیسی علیه السلام فرمود: محبت دنیای شما چطور بود؟

مرده گفت: مانند دوستی بچه به مادر، ما دنیا را دوست می داشتیم وقتی دنیا به روی ما روی آورد خوشحال و مسرور می شدیم. و زمانی که از ما روی می گردنید گریه می کردیم و غضبناک می شدیم.

عیسی علیه السلام فرمود: عبادت طاغوت شما چطور بود؟

مرده گفت: از گناهکاران و جنایتکاران پیروی می کردیم.

عیسی علیه السلام فرمود: سرانجام چه شدید؟

ص: ۷۷

۱- لقب حضرت عیسی علیه السلام.

مرده گفت: شب همه به سلامت خوابیدیم صبح که شد همه در هاویه بودیم.

عیسی علیه السلام فرمود: هاویه چیست؟

مرده گفت: کوه هایی است از آتش که تا قیامت بر ما فروخته می شود.

عیسی علیه السلام فرمود: شما چه گفتید و به شما چه جواب دادند؟

مرده گفت: گفتیم ما را به دنیا برگردانید تا در آن زهد بورزیم. گفتند: دورغ می گوئید.

عیسی علیه السلام فرمود: چطور از میان آن همه تو فقط با من سخن می گویی؟

مرده گفت: یا روح الله! آن ها دهانه های آتشین بر دهان داشتند که به دست فرشتگان عذاب و غضب بود و من در میان آنان بودم ولی اعمال آن ها را نداشتم. وقتی که عذاب آمد مراهم فرا گرفت و من به رشته ای لب دوزخ آویزانم نمی دانم که در آن می افتم یا از آن نجات پیدا می کنم.

سپس حضرت عیسی علیه السلام به حواریون رو کرد و فرمود:

ای دوستان خدا خوردن نان خشک و کمی نمک نامرغوب و روی مزبله ها به سر بردن و در سلامتی دنیا و آخرت بودن خیلی بهتر است. (۱)

عذاب برزخی به سبب عاق والدین

در روایت آمده: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند. ناگهان جبرئیل نازل شد و گفت: «السلام علیک یا رسول الله» به بقیع

ص: ۷۸

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، جلد ۲، ص ۳۱۸؛ از کتاب داستان های شگفت انگیزی از عالم برزخ.

قدم نه تا قدمت به آن غریبان و محبوسان زندان تنگ و تاریک رسیده و نسیم رحمت تو بر ایشان بوزد.

حضرت برخواسته با یارانی چند رو به قبرستان می رفتند که امیرالمومنین علیه السلام به ایشان رسیده عرض کرد: کجا تشریف می برید؟

فرمود: به بقیع. چون به میان قبرستان رسیدند آواز شخصی به گوش آن حضرت رسید که می گفت: «الامان یا رسول الله»

حضرت گوش به قبر نهاده فرمود: مرا از کیفر خود خبرده و علت آن را بگو؟ صدا آمد ای شفیع عاصیان و ای پیشوای اهل ایمان! نفرین مادر مرا به این کیفر مبتلا کرده که او را آزرده ام «الامان یا رسول الله»

آن حضرت فرمود: بلال در مدینه ندا کند. بلال به آواز جلی ندا کرد: «یا ایها الناس اجتمعوا علی قبور الآباء و الامهات و الاقربا بامر رسول الله»

«ای مردم به امر رسول خداصلی الله علیه و آله بر سر قبر پدران و مادران و اقوام خود حاضر شوید.»

صدای بلند بلال به گوش اهل مدینه رسید؛ مردم شهر به جوش و خروش آمده و در قبرستان بقیع حاضر شدند.

پیرزنی پشت خمیده که به عصا تکیه نموده بود هم آمد و در برابر آن قبر ایستاد و بر آن حضرت سلام نمود و خاک پای آن را بوسید و عرض کرد: یا رسول الله! فرمان چیست؟

حضرت فرمودند: ای پیرزن این فرزند تو است؟

گفت: بلی یا رسول الله!

حضرت فرمودند: فرزند تو در میان بلا و گرفتاری است او را حلال کن. گفت: یا رسول الله! حلال نمی کنم.

حضرت فرمودند: چرا؟

پیرزن گفت: «او را با شیره جان پروردم و خون جگر خوردم تا روزی پشت و پناه من باشد و بر من احسان کند ولی وقتی بزرگ شد به آزارم پرداخت.»

حضرت دست به دعا برداشته فرمودند: «الهی به حرمت پنج تن آل عبا صدای این فرزند را به گوش مادرش برسان تا شاید دلش بسوزد و بر فرزندش رحم کند. سپس به پیرزن فرمودند: «گوش بر قبر گذار تا ناله فرزندت را بشنوی.»

وقتی پیرزن گوشش را بر قبر نهاد، ناله جانسوزی شنید. بی اختیار گریست و شنید که پسرش می گوید:

«فوقی نار و تحتی نار و عن یمنی نار و عن شمالی نار و من بتی نار الامان، الامان...» «بالای سرم آتش است، زیر من آتش است، سمت راست و چپ من آتش است، تا قیامت اینگونه در بلا خواهم ماند و بی شک در دوزخ جاودان خواهم بود.»

پیرزن دلش به حال پسرش سوخت و گفت: «خداوندا! من از تقصیر فرزندم گذشتم.»

همان لحظه خداوند لباس رحمت بر او پوشانید و او را بخشید. آنگاه آن پسر ندا داد: «ای مادر! خدای تعالی از تو راضی باشد که از من راضی شدی و مرا بخشیدی.» (۱)

بعضی از عذاب های زنان در آخرت

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا از امیرالمومنین علی علیه السلام روایت کرده است که: «روزی با فاطمه علیها السلام نزد رسول خداصلی الله علیه و آله مشرف شدیم

ص: ۸۰

۱- حقوق الوالدین، ص ۳۱۵، به نقل از کتاب عذاب های قبر.

در حالی که ایشان در حال گریه کردن بودند. به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت، چه چیزی شما را به چنین روزی در آورده است؟

ایشان فرمودند: ای علی! وقتی به معراج رفتم، زنانی از امتخود را در حال عذاب شدید دیدم و خیلی ناراحت شدم و گریه کردم.

زنی را دیدم که از موهایش آویزان بود و مغزش پخته می شد. زنی را دیدم که از پستان هایش آویزان بود. زنی را دیدم که گوشتش را می خورد، و آتش از زیر آن شعله ور می شد. زنی را دیدم که دست و پاهایش بر عکس با هم بسته شده بود و مارها و عقرب ها به او نیش می زدند، زنی را دیدم که کروزال و نایبنا در تابوتی از آتش بود و مغزش از پشتش خارج می شد در حالی که بدنش بیماری جذام و پیسی گرفته بود. زنی را دیدم که با قیچی های آتشین، گوشت های خود را تکه تکه می کرد. زنی را دیدم که دست و صورتش می سوخت، در حالی که فضولاتش را می خورد. زنی را دیدم که سرش گراز و بدنش از خر بود و هزار نوع عذاب برای او بود. زنی را دیدم که صورت سگ داشت و از پشتش آتش خارج می شد، در حالی که فرشتگان با گرزهای آتشین بر سر و بدن او می زدند.

آن گاه فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای حبیبم! به من بگو چرا خدای تبارک و تعالی این عذاب ها را برای زنان قرار داده است؟

ایشان فرمودند: آن زنی که از پاهایش آویزان بود؛ بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون می رفت. آن زنی که از موهایش آویزان بود، موهایش را از نامحرمان نمی پوشاند. آن زنی که از زبانش آویزان بود، در دنیا شوهرش را اذیت می کرد. آن زنی که از پستان هایش آویزان بود با شوهرش همبستر نمی شد. آن زنی که گوشت خود را می خورد، بدنش

را برای دیگران آرایش می کرد. آن زنی که دست و پایش بسته شده بود و مارها و عقرب ها او را نیش می زدند، وضو می گرفت در حالی که بدنش از جنب و حیض و غیره نجس بود (۱) و نماز را سبک می شمرد. آن زنی که کور و کر و لال بود زنا می کرد. آن زنی که بدنش را با قیچی آتشین تکه تکه می کرد، خود را به مردان نامحرم عرضه می کرد. آن زنی که دست و صورتش سوخته بود و مدفوع خود را می خورد، زنان دیگر را به فحشا راهنمایی می کرد. آن زنی که سرش گراز و بدنش خر بود، خبر چین و دروغگو بود و اما زنی که صورتش سگ بود و آتش از پشتش خارج می شد، آوازخوان، رقاص، بد حجاب و حسود بود.

سپس فرمود: وای به حال زنی که شوهرش را عصبانی کند و شوهرش از ان راضی نباشد و خوشا به حال زنی که شوهرش از او و اعمالش راضی است. (۲) (۳)

عذاب برزخی تجاوزکننده به ناموس مردم

حضرت عیسی علیه السلام از قبرستانی گذر می کرد. قبری را دید که آتش از آن شعله ور می شد. حضرت دو رکعت نماز به جا آورد و عصایش را بر قبر زد. گور شکافته شد و شخصی را در میان آتش دید.

حضرت گفت: ای مرد چه کرده ای که به این عذاب سخت گرفتار شده ای؟

ص: ۸۲

۱- یعنی نسبت به طهارتش بی مبالا بود و بدون اینکه غسل و طهارت درستی داشته باشد نماز می خوانده و به این وضعیتش اهمیتی نمی داده.

۲- داستان های شگفت از بهشت و جهنم، ص ۸۸ و ۸۹، به نقل از کتاب عذاب های قبر.

۳- متأسفانه در زمانه ما بسیار کم هستند زنانی که از وظایفشان نسبت به شوهرانشان حتی اطلاع داشته باشند چه برسد به اینکه به آنها عمل کرده و شوهرانشان را قلباً از خود راضی کنند!

آن مرد گفت: یا روح الله! من مردی بودم که به ناموس مردم تجاوز می کردم چون وفات کردم و مرا دفن کردند، از حضرت حق خطاب رسید که وی را بسوزانید از آن روز تاکنون مرا می سوزانند.

حضرت نگاهی کرد. ماری سیاه و عظیم الجثه در گور وی دید. پرسید: که با این مسکین چه می کنی؟

آن مار گفت: تا وی را دفن کردند از وی غایب نبوده ام همراه با زهری که اگر قطره ای از آن به رود نیل و فرات بریزد تمام آب آنها، زهری کشنده خواهد شد.

شخص معذب گفت: یا روح الله! از حق تعالی درخواست کن تا بر من رحم نماید.

حضرت نیز از خداوند طلب رحمت نمود. خطاب رسید که هر کس به دنبال زنان مردم رود ما او را عذابی کنیم که کسی دیگر را چنین عذابی نکرده باشیم. اما چون تو از ما درخواست رحمت کردی، ما او را به تو بخشیدیم.

عیسی علیه السلام به آن مرد گفت: می خواهی (زنده شده و) با من باشی؟

مرد گفت: یا روح الله! عاقبت چه چیز است؟

حضرت فرمود: عاقبت مرگ است.

مرد گفت: نمی خواهم، زیرا صد سال است که مرده ام اما هنوز تلخی جان کندن در کام من است. (۱)

بدهکاری به مردم سبب گرفتاری در برزخ

مرحوم ثقه الاسلام نوری در «دارالسلام» (۲) نقل فرموده که سید

ص: ۸۳

۱- داستان عارفان، ص ۲۱۴، به نقل از کتاب عذابهای قبر.

۲- دارالسلام، ج ۲، ص ۱۶۵.

فاضل امیر سید حسن الحسینی الاصفهانی برایم نقل کرد و گفت که چون پدرم وفات کرد، من در نجف اشرف ساکن بوده مشغول درس خواندن بودم و امور آن مرحوم به دست بعضی از برادران بود، به همین دلیل من به طور کامل و مفصل از آن اطلاع نداشتم؛ و چون هفت ماه از وفات آن بزرگوار گذشت مادرم هم به رحمت الهی پیوست. جنازه آن مرحومه را به نجف آوردند دفن کردند. در یکی از روزها در خواب دیدم در اطاق خودم نشسته ام که ناگهان مرحوم پدرم وارد شد. من برخاستم و سلام کردم، او بالای مجلس نشست و نواش رد مرا و در این حال من متوجه شدم که ایشان مرده است: گفتم شما در اصفهان وفات کردید، چگونه شد که شما را در اینجا می بینم؟

فرمود: بله؛ لکن ما را بعد از وفات در نجف اشرف منزل دادند و مکان ما الان در نجف است.

گفتم که والده نزد شماست؟ فرمود: نه.

وحشت کردم از آنکه گفت نه. فرمود: او در نجف است لکن در مکان دیگری است؛ آن وقت فهمیدم علتش آن است که پدرم عالم است و محل عالم بالاتر است از محل جاهل؛ پس سؤال کردم از حال آن مرحوم؛ فرمود: من در ضیق و تنگی بودم و الآن الحمد لله عالم خوب است، و از آن شدت و تنگی گشایش و فرجی برایم حاصل شده.

من از روی تعجب گفتم که آیا شما هم در ضیق و شدت واقع شدید؟ فرمود: بلی؛ حاج رضا پسر آقا بابا مشهور به نعلبند، از من طلبی داشت، به خاطر طلب او حال من به بدی گرائید؛ من زیاد تعجب کردم و با حال ترس و تعجب از خواب بیدار شدم، و صورت خواب را برای برادرم که وصی آن مرحوم بود نوشتم و از او درخواست نمودم که برای

من بنویسد که آیا حاج رضای مذکور از مرحوم والد طلب دارد یا نه؟

برادرم برای من نوشت که من به دفتری که اساسی طلبکاران بود مراجعه کردم. هر چه تفحص کردم اسم این مرد در آنجا نبود.

من برای بار دوم نوشتم که از خود آن شخص سؤال کند.

برادرم بعد از آن برای من نوشت که من از او سؤال کردم، گفت: بله من هیچده تومان از آن مرحوم طلبکار بودم و غیر از خدا هیچکس بر آن مطلع نبود، بعد از فوت ایشان پرسیدم که آیا اسم من در دفتر طلبکاران آن مرحوم هست؟ شما گفتید: نه. من با خود گفتم که اگر ادعای طلب کنم قدرت بر اثبات ندارم؛ چون دلیل و مدرکی نداشتم و اعتمادی به آن مرحوم بود که در دفتر خود ثبت می کند، معلوم شد که مسامحه نموده، من نیز از وصول خود مایوس شدم و آن را اظهار نکردم.

چون من جریان خواب شما را برای او نقل کردم و خواستم که وجه طلب او را پردازم، گفت: من ایشان را بریء الذمه کردم [\(۱\)](#) به خاطر خبر دادنش از طلب من.

داستانی دیگر از گرفتاری برزخی به خاطر حق الناس

و نیز شیخ اجل محدث الاسلام نوری در «دارالسلام» از عالم فاضل صالح و پرهیزکار و با تقوا، حاج ملا ابوالحسن مازندرانی نقل کرده که گفت: من دوستی داشتم از اهل فضل و تقوا، به نام جعفر فرزند عالم صالح ملا محمد حسین طبرستانی از اهل قریه ای که آن را «تیلک» می گویند، وقتی که طاعون عظیمی آمد که تمام بلاد را فرا گرفت، اتفاقاً جماعت بسیاری که او را وصی خود قرار داده بودند، پیش از او وفات

ص: ۸۵

۱- او را حلال کردم و از طلبی که داشتم گذاشتم.

کردند و او بر حسب وصیت آنها اموال ایشان را جمع نموده و هنوز به محلّ مصرف نرسیده بود، او نیز پس از آنها بر اثر طاعون وفات کرد و آن مال ها ضایع شد، و به مصارفی که باید برسد نرسید.

چون حق تعالی بر من مَنّت نهاد و مرا زیارت عتبات عالیات و مجاورت قبر اباعبدالله الحسین علیه السلام روزی فرمود، شبی در کربلا در خواب دیدم که مردی بر گردنش زنجیری است که آتش از آن شعله می کشد و دو طرف آن به دست دو نفر است، و آن شخصی که زنجیر به گردنش است زبانش بلند و آویخته شده تا سینه اش؛ چون مرا دید به قصد ملاقات من نزدیک آمد، چون نزدیک رسید دیدم رفیقم ملاّ جعفر است.

تعجب کردم از حال او، خواست با من سخن بگوید و کمک بطلبد، که آن دو شخص زنجیرش را کشیدند و او را از عقب برگرداندند، و نگذاشتند که سخن بگوید. بار دوم ملاّ جعفر نزدیک من آمد و خواست حرف بزند، او را کشیدند و نگذاشتند، تا سه بار.

من از مشاهده آن حال و آن صورت هولناک سخت ترسیدم و فریاد کشیدم و بیدار شدم و از صیحه من یک نفر از علما که نزدیک من خوابیده بود بیدار شد، من قضیه خواب را برای او نقل کردم، و اتفاقاً وقتی که من از خواب برخاستم وقت بازکردن درهای صحن مطهر و حرم شریف بود، پس من به رفیقم گفتم خوب است به حرم مشرف شویم و زیارت و استغفار کنیم برای ملاّ محمد جعفر، شاید حق تعالی بر او ترحم فرماید اگر این خواب رویای صادقانه باشد.

پس به حرم مشرف شدیم و آنچه را قصد داشتیم انجام دادیم و از این جریان قریب بیست سال گذشت و برای من از حال ملاّ جعفر چیزی معلوم نشد و من در تصور خود چنین فهمیدم که این عذاب

به خاطر تقصیر و کوتاهی او باشد در ردّ اموال مردم.

و خلاصه، چون حق تعالی به زیارت خانه اش بر من ممت نهاد، و از اعمال حجّ فرغ شدم، و در مراجعت به مدینه مشرفه موفق شدیم، بیماری سختی بر من عارض شد، به حدی که مرا از حرکت و راه رفتن بازداشت.

من از رفقای خود خواهش کردم که مرا شست و شو دهید و لباسهایم را عوض کنید و مرا به دوش بگیرید و به حرم مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله ببرید، پیش از آنکه مرگ مرا دریابد.

رفقا آنچه گفته بودم انجام دادند و وقتی داخل حرم مطهر شدم بی هوش افتادم و رفقا مرا گذاشتند و پی کار خود رفتند.

چون به هوش آمدم مرا بدوش گرفتند و بردند نزد شبکه ضریح مقدس تا زیارت کنم، آنگاه مرا بردند به طرف پشت نزدیک بیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که محلّ زیارت آن مظلومه است، نشستم و زیارت کردم آن حضرت را و برای خود طلب شفا نمودم و به آن بی بی خطاب کردم که از اخبار کثرت محبت شما به فرزندان امام حسین علیه السلام به ما رسیده و من مجاور قبر شریف آن حضرت^(۱)، پس به حقّ آن بزرگوار شفای مرا از خداوند تعالی بخواهید؛ سپس به جانب رسول خدا علیه السلام توجه کرده و آنچه حاجت داشتم عرض کردم، از جمله شفاعت آن حضرت را برای جماعتی از رفقایم که وفات کرده بودند طلب نمودم و اسم های آنها یکی یکی ذکر می کردم تا رسیدم به اسم ملاّ جعفر؛ در این حال یاد آمد خوابی که از او دیده بودم، حالم منقلب شد، پس بسیار الحاح و پافشاری کردم در طلب مغفرت و تقاضای شفاعت برای او، و عرض کردم که من بیست سال پیش از این او را به حال بدی دیدم و نمی دانم.

ص: ۸۷

۱- یعنی در شهر کربلا زندگی می کنم.

خوابم راست بوده یا از اضغاث احلام (۱) و خواب های پریشان بوده؛ به هر جهت آنچه برایم ممکن بود از تضرع و دعا در حق او به جای آوردم، در همین حال در خود خفتی (۲) دیدم، برخاستم تنها بدون کمک رفیق به منزل آمدم، و بیماری ام به برکت حضرت زهرا علیها السلام بر طرف شد. و چون خواستیم از مدینه حرکت کنیم در اُحد منزل کردیم، و چون وارد اُحد شدیم و زیارت کردیم شهداء آنجا را، خوابیدم؛ رفیق خود ملاً جعفر را در خواب دیدم، به هیئت خوبی، جامه های سفید بر تن دارد و عمامه با حنک بر سر دارد و عصائی در دست گرفته نزد من آمد و بر من سلام کرد و گفت: «مَرَحَباً بِالْأَخُوهِ وَ الصَّدَاقَةِ»؛ (۳) شایسته است که رفیق با رفیق خود چنینی کند که تو با من کردی. من در این مدّت در تنگی و بلا و شدّت و محنت بودم، امّا تو از حرم مطهر بیرون نیامدی تا اینکه مرا از آن گرفتاری ها آزاد کردی و الآن دو سه روز است که مرا فرستاده اند به حمّام و مرا از آلودگی ها و کثافت پاکیزه کردند، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله این عبا را برای من مرحمت فرموده و شکر خدا حال من به خوبی و عافیت منجر شد، و من برای مشایعت تو آمده ام تا آنکه بشارت دهم تو را، خوشحال باش که به سلامت به سوی اهل خود بر می گردی و آنها هم سالم می باشند. من هم شکرگویان و خوشحالیدار شدم. (۴)

شیخ مرحوم فرموده که: شایسته است برای شخص زیرک و آگاه که تامل کند در نکات این روایا؛ زیرا که این روایا شامل چیزهایی است که ۵.

ص: ۸۸

- ۱- خواب های بیهوده و بی تعبیر.
- ۲- راحتی و سبکی که نشانه خوب شدن از بیماری است.
- ۳- آفرین بر این برادری و دوستی که تو به جای آوردی.
- ۴- دارالسلام نوری، ج ۲، ص ۱۵۵.

کوری دل و خاشاک چشم را بر طرف می کند. (۱)

نمره سهل انگاری در دادن نماز و روزه میت

در کتاب شریف «دارالسلام»، شیخ بزرگوار و با تقوا جناب حاج ملاعلی از پدر بزرگوارش جناب حاج میرزا خلیل تهرانی نقل نموده که من در کربلای معلی بودم و مادرم ساکن تهران بود.

شبی در خواب دیدم که مادرم نزد من آمد و گفت: «پسرم! من مُردم و مرا به سوی تو آوردند و در بین راه بینی مرا شکستند»؛ من با حالت ترس از خواب بیدار شدم.

زمان زیادی از این خواب نگذشته بود که نامه ای از برادران به دستم رسید که نوشته بودند: مادرتان وفات کرده، جنازه اش را به نزد شما فرستادیم.

وقتی ماموران حمل جنازه رسیدند، گفتند جنازه مادر شما را در نجف (۲) می باشید.

من راستی و صدق خواب خود را دریافتم ولی در معنای کلام آن مرحومه که گفته بود: بینی ام را شکستند متحیر ماندم.

تا اینکه جنازه را آوردند، کفن را از روی او گشودم، دیدم بینی ایشان شکسته شده، علت آن را از حمل کنندگان جنازه پرسیدم، گفتند ما علتش را نمی دانیم، فقط یک چیز به ذهنمان می رسد که در یکی از کاروانسراها تابوت آن مرحومه را روی تابوت های دیگر گذاشته بودیم

ص: ۸۹

۱- از کتاب شریف منازل الآخرة.

۲- نام محلی نزدیک شهر نجف که حضرت ذی الکفل نبی علیه السلام در آنجاست.

مالها(۱) با هم لگد کاری کردند و جنازه را به زمین افکندند، شاید در آن وقت آسیب به آن مرحومه رسیده، دیگر بجز این سببی دیگر برای این واقعه نمی دانیم.

من جنازه مادرم را آوردم حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام و مقابل آن جناب گذاشته و عرض کردم: ای حضرت ابوالفضل! مادر من نماز و روزه اش را نیکو به جای نیاورده، ولی اکنون پناهنده به شماست؛ اذیت و عذاب او را بر طرف کنید و من تعهد می دهم ای آقای من که اگر شما ضمانت او را بکنید، من پنجاه سال برای او روزه و نماز بدهم.

سپس او را دفن کردم؛ ولی در دادن نماز و روزه برای او مسامحه و سهل انگاری شد. مدتی گذشت. شبی در خواب دیدم که شور و غوغائی در خانه من برپاست. از خانه بیرون آمدم بینم چیست؟ دیدم مادرم را بر درختی بسته اند و به او تازیانه می زنند.

گفتم: برای چه او را تازیانه می زنند.

گفتند: ما از جانب حضرت ابوالفضل علیه السلام ماموریم که او را بز نیم تا فلان مبلغ پول بدهد. من داخل خانه شدم و آن پولی که طلب می کردند، آوردم. به ایشان دادم و مادرم را از درخت باز کردم.

آن مقدار پولی را که در خواب از من گرفتند مساوی بود با پول پنجاه سال عبادت (۲) (که با خود عهد بسته بودم بدهم).د.

ص: ۹۰

۱- چهارپایان.

۲- عبادت در اینجا یعنی حق الله، یعنی واجباتی که دین اسلام بر عهده افراد بالغ قرار داده از جمله نماز، روزه، حج، زکات، خمس و... که انسان می تواند برای کسی که از دنیا رفته و نماز و روزه نخوانده و نگرفته و یا سهل انگاری می کرده و با غلط و بدون توجه به احکام انجام می داده، خودش یا شخص دیگری نماز بخواند و روزه بگیرد؛ به فتوای همه مراجع نماز و روزه پدر بر پسر بزرگ واجب می باشد اما در مورد مادر بعضی از مراجع قائل به وجوب آن و اکثراً به استجاب آن هستند.

وقتی از خواب بیدار شدمف آن مبلغ را برداشتم و خدمت سید بزرگوار آقا میرزا سید علی (صاحب کتاب «ریاض» بردم و گفتم: این پول پنجاه سال عبادت است، تقاضا می کنم لطف فرموده برای مادرم بدهید.»

و شیخ بزرگوار در «دارالسلام» که خدا او را در خانه سلامت جای دهد فرموده: و در این رویا که حاوی امور دقیق و بزرگی است، سزاوار است به دیده عبرت نگریسته شود، و بداند که در آنچه بر خود برای خدا عهد بسته نباید سستی نمود و همین طور بر کسی که به دیده عبرت بنگرد بلندی مقام اولیاء خاص خدا روشن می شود. (۱)

تأثیر دادن نماز و روزه برای متوفی

از یکی از بزرگان نقل شده که فرمود: «در تهران، در یکی از حمام ها، خادمی بود که هاسمش «علی طالب» بود و او نماز و روزه بجا نمی آورد. روزی نزد یکی از معمارها آمد و گفت: می خواهم برای من حمامی بنا کنی. معمار گفت: تو از کجا پول می آوری؟ گفت تو چه کار داری پول بگیر و حمام بساز. معمار هم برای او حمامی به اسم او ساخت.

مرحوم حاج ملا خلیل می گوید که وقتی در نجف اشرف بودم خواب دیدم «علی طالب» به وادی السیلام نجف اشرف آمده، من تعجب کردم و گفتم: تو چگونه به این مکان شریف آمده ای و حال آنکه تو نه نماز می خواندی و نه روزه می گرفتی؟

گفت فلانی! من که مُردم، مرا گفتند با غل و زنجیرها که ببرند به سوی عذاب، که حاج ملا محمد کرمانشاهی که خداجزای خیرش

ص: ۹۱

دهد فلان شخص را نائب گرفت که برای من حجّ به جای آورد، و فلان شخص را اجیر کرد برایم روزه بگیرد و نماز بخواند و برای من زکات و ردّ مظالم داد به فلانی و فلانی، و دیگر چیزی بر ذمه و عهده من نگذاشت مگر آنکه همه را ادا کرد، و مرا از عذاب خلاص نمود؛ خداوند جزای خیر به او بدهد.

من ترسان از خواب بیدار شدم و از آن خواب تعجب کردم، تا اینکه بعد از مدتی جماعتی از تهران آمدند. احوال «علی طالب» را از ایشان پرسیدم، و آنها همانطور که من در خواب دیده بودم، مرا خبر دادند؛ حتی اشخاصی که نائب شده بودند برای حجّ و نماز و روزه او دقیقاً مطابق بود با آنچه در خواب به من گفته و نام برده بود؛ و من از درستی رویای خود و مطابق بودنش با واقع تعجب کردم.»

لازم به ذکر است که این خواب روایاتی را که درباره رسیدن ثواب روزه و نماز و حجّ و سایر خیرات به میت است را تصدیق می کند که اگر مرده در تنگی و شدت باشد به واسطه آن اعمال برای او فرج و گشایش حاصل می شود؛ و نیز تصدیق می کند روایاتی را که فرمودند: «هیچ مومنی نیست که در شرق و غرب عالم بمیرد مگر آنکه روحش را به وادی السّلام می برند»؛ (۱) و در بعضی از اخبار آمده است که گویا می بینیم ایشان را که حلقه حلقه نشسته اند و با هم سخن می گویند. و حاج ملا محمد کرمانشاهی مذکور از علمای اهل خیر و افراد صالح و نیکوکار تهران بودند. (۲) ر.

ص: ۹۲

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۸.

۲- از کتاب عذاب های قبر.

سخن عمل با انسان

امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که انسان از دنیا می رود، و او را در میان قبرش می نهند، شخصی در برابر او مجسم می شود و می گوید: «یا هذا کنا ثلاثه، کان رزقک فانقطع بانقطاع اجلک، و کان اهلک فخلفوک و انصرفوا عنک، و کنت عملک فبیت معک اما ائی کنت اهون الثلاثه» (۱)

«ای آقا! ما سه چیز بودیم: ۱- رزق و روزی تو که با فرا رسیدن مرگ تو، قطع شد. ۲- بستگان تو که تو را در اینجا نهادند و از تو روی برگرداندند و رفتند. ۳- و من عمل تو هستم که همراه تو خواهم ماند هر چند که من نزد تو بی ارزشتر از دو چیز دیگر بودم.» (۲)

عمل انسان، قرین و رفیق او از برزخ تا قیامت

همچنین در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«اعمال مومن در قبر به صورت شخصی زیبا ظاهر می شود. میت به او می گوید: تو کیستی؟ می گوید: من عمل صالح تو هستم که در دنیا انجام داده ای. آنگاه روح و ریحان از بهشت بر او ظاهر می کند.

و اعمال کافر به صورت شخصی بسیار زشت و بدبو ظاهر می شود که میت از او وحشت می کند و می گوید: تو کیستی؟ پاسخ می دهد: من اعمال ناشایست تو هستم که در دنیا به جای می آوردی. آنگاه بادی از آتش جهنم به او داخل می کند که با آن معذب می شود.» (۳)

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «هنگامی که کسی می میرد و در آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت قرار می گیرد، و فرزند و مال و عملش

ص: ۹۳

۱- محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

۲- از کتاب داستان های شگفت از عالم برزخ.

۳- کفایه الموحدين، ص ۲۳۲، از کتاب داستان های شگفت انگیز از عالم برزخ.

در مقابل او تجسم و تمثیل پیدا می کند، او متوجه به مالش می شود و می گوید: من خیلی نسبت به تو حریص بودم و با تمام حرص و ولع تو را جمع کردم اکنون که دستم از دنیا کوتاه شده سهم من از تو چه مقدار است؟ مال می گوید: به اندازه یک کفن، کفنت را از من بگیر و برو.

سپس متوجه فرزندانش می شود می گوید: والله من خیلی شما ها را دوست می داشتم و خیلی از شما حمایت می کردم الان سهم و نصیب من در پیش شما چیست؟ می گویند: همین مقدار که تو را پیش قبلت ببریم و در قبر گذاریم.

آنگاه به سوی عملش متوجه می شود و می گوید: والله من خیلی در مورد توسختی و محرومیت کشیدم و تو برای من خیلی سنگین و دشوار بودی اکنون من در پیش تو چه دارم؟ می گوید: من قرین و رفیق تو هستم در قبرت و در روزی که محشور می شوی تا اینکه من و تو بر پروردگارت عرضه شویم.

پس اگر این مرده از اولیای خدا باشد یک فردی که خیلی خوش عطر و بو و خوش چهره و خوش منظر و خیلی با زینت و آراسته است پیش او ظاهر می شود. او خطاب به آن فرد خوش سیما می گوید: توجه کسی هستی؟ او پاسخ می دهد: من عمل صالح تو هستم. آن گاه وارد بهشت (برزخی) می شود و از آنجا غسل دهنده خودش را می بیند و می شناسد و کسانی را که می خواهند او را تشییع جنازه کرده و در قبر دفن کنند تشویق و وادارشان می کند که عجله کنند. و هنگامی که وارد قبر می شود نکیر و منکر می آیند و سوال و جواب می کنند؛ آنگاه قبرش باز و گشاده می شود تا آنجایی که چشم کار می کند و دری از قبر به بهشت باز می شود و به او می گویند: در اینجا راحت و آسوده باش.

اما اگر ای مرده از دشمنان خدا باشد عملش به صورت زشت ترین و قبیح ترین خلق و بدبوترین موجود و بد هیكل ترین فرد در پیش او ظاهر می شود و به او می گوید: من ورود به جهنم و نوشیدن آب حمیم آن را به تو بشارت می دهم و او هم غسل دهنده اش را می بیند و می شناسد و به تشییع کنندگان و حاملان جنازه می گوید: صبر کنید و جنازه را نبرید.

و وقتی که داخل قبر می شود و نکیر و منکر می آیند و سؤال و جواب انجام می شود و او قادر به پاسخگویی نمی شود با گرزهای آتشین او را می زنند که تمام حیوانات از صدای آن به وحشت می آیند. سپس دری از قبرش به سوی آتش باز می شود و نکیر و منکر به او می گویند: با بدترین حال در اینجا باش آنگاه قبر او چنان تنگ می شود و چنان او را فشار می دهد که مغزش از لای ناخن ها و گوشت بدنش بیرون می آید.

و خداوند مارها و عقرب ها و حشرات زمین را بر او مسلط می کند و او را نیش می زنند تا روز قیامت و...» (۱)

تجسم عمل و بیان حالات مختلف مرگ و برزخ

علامه حلی در پشت بعضی از مولفات خود نوشته است: روزی در شهر «حله» گذرم بر قبر مخروبه و کهنه ای افتاد و به ذهنم رسید که کاش حالات صاحب این قبر بر من ظاهر می گردید و می دانستم که کیست و حالن او چگونه است؟

در خواب دیدم که بر آن قبر ایستاده ام ناگاه دیدم که آن قبر شکافته شد و جوانی خوشرو از آن قبر بیرون آمد و بر من سلام کرد.

پس گفت: بدان که این قبر از آن من است و من شخصی بودم از

ص: ۹۵

طالب مشرق زمین که برای طلب عالم به حله آمده بودم و فقیر و بی کس بودم. مریض شدم چند روز اول که مرض شدید نبود از برای دوا و غذا و طبیب بیرون می رفتم تا آن که مرض شدید شده و من بستری شدم و کار مشکل شد.

روزی در اوج بیماری شخصی خوشرو و نورانی را دیدم که از بیرون آمده و بر من سلام کرد و بر بالینم بنشست و احوال بررسی نموده و مهربانی کرد.

از شدت مرض و بی کسی و غربت به او شکایت کردم مرا دلداری داد و تسلیت نمود و امر به صبر کرد.

گفت: می خواهی برای تو طبیبی بیاورم که تو را معالجه کند؟ گفتم: منت دارم. زود رفت و با شخصی دیگر برگشت و گفت: این طبیب است می خواهد تو را معالجه کند.

پس آن طبیب نزد پاهای من نشست و انگشتان پاهایم را مالید و کم کم دستش را بالا آورد و هر جا که دست او می رسید مرض از آن موضع دور می گردید و آسوده می گردیدم.

تا آن که دست او به حلقوم من رسید ناگاه خود را دیدم که ترسان در کنج آن منزل ایستاده ام و آن شخص دوم هم رفت و آن شخص اول به نزد من آمده ایستاده و باعث تسلی خاطر من شد و دیدم در بستر من جنازه ای افتاده است.

ناگاه شخصی از در آمد و گفت: آه این بیچاره مرد. چیزی نگذشت که آن شخص اول هم با ایشان روانه شد و به من گفت: ای غریب تو هم برای تشییع جنازه بیا. من هم با اکراه رفتم؛ تا اینکه آن را بردند و غسل داده و کفن کردند و به قبرستان آورده دفن کردند. و هر لحظه بر وحشت

من افزون می گردید.

تا آنکه دیگران برگشتند من هم خواستم برگردم آن شخص مانع گردید و گفت: بمان تا آنکه این جنازه را تلقین کنیم.

پس به بالای قبر رفتیم ناگاه دیدم که قبر شکافته شد و آن شخص مرا به داخل شدن در قبر امر نمود. من ابا کردم اما اجباراً مرا با خود به قبر برد و قبر به هم آمد و من خود را در آن قبر خوابیده دیدم؛ متحیر ماندم.

پس آن شخص به من گفت: تو آن بودی که مردی. گفتم: تو کیستی؟ گفت: عمل صالح تو. آن شخص دیگر؟ گفت: عزرائیل بود. گفتم: پس چه می شود؟

گفت: خیر است. پس اشاره کرد، بابی در قبر گشوده شد و مُلکی نمایان گردید و من داخل آن ملک شدم و در باغ و قصوری وارد شدم و حوریه ای مرا استقبال کرد تا اینکه مامور به ملاقات و مکالمه با تو شدم. این را گفت و داخل قبر خود گردید و من از خواب بیدار شدم. (۱)

زنان سعادتمند امت رسول الله صلی الله علیه و آله

پیامبر عزیز اسلام فرمودند: سه گروه از زنان عذاب قبر ندارند و در قیامت هم با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام محشور می شوند:

الف- زنی که با فقر و تنگدستی شوهر خود بسازد.

ب- زنی که با بداخلاقی شوهر صبر و بردباری خود را از دست ندهد. (۲)

ج- زنی که مهریه خود را به شوهر ببخشد و بدین وسیله یا باری از

ص: ۹۷

۱- داراسلام عراقی، ص ۸۵۳، از کتاب داستان های شگفت از عالم برزخ.

۲- (البته معنای این جمله آزاد بودن مرد در بداخلاقی نیست، زیرا در روایات متعددی مجازات فراوانی، برای چنین مردان بداخلاق به چشم می خورد.)

دوش او برداشته و یا امکاناتی برای او تهیه کند. (۱)

روای صادقانه و دیدن آثار اعمال در برزخ

در زمان روضه خوانی بود به نام «شیخ حسن» که چند سال آخر عمرش به شغل حرامی سرگرم بود، پس از مردنش یکی از خوبان او را در خواب می بیند که برهنه است و چهره اش سیاه و شعله های آتش از دهان و زبان آویزانش بالا می رود و این منظره به طوری وحشتناک بود که آن شخص فرار کند.

پس از گذشتن ساعاتی و طی عواملی باز او را می بیند لیکن در فضای فرح بخش در حالی که چهره ای سفید داشته و با لباسی نیکو روی منبری نشسته بود. خوشحال نزدیکش می رود و می پرسد: شما «شیخ حسن» هستید؟ می گوید: بلی. می پرسد: شما همان هستید که در آن حالت عذاب و شکنجه بودید؟ گوید: بلی.

آنگاه سبب دگرگون شدن حالش را می پرسد، می گوید: آن حالت اولی در برابر ساعاتی است که در دنیا به کار حرام سرگرم بودم و این حالت خوب در برابر ساعاتی است که از روی اخلاص یاد حضرت سیدالشهداء علیه السلام می نمودم و مردم را می گریاندم و تا اینجا هستم در کمال خوشی و راحتی می باشم و چون آنجا می روم همان است که دیدی.

به او گفت: حال که چنین است از منبر پایین نیا و آنجا نرو. گفت: نمی توانم و مرا می برند.

شاهد صدق این روای آیه شریفه: «فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره و من يعمل مثقال ذره شراً يره» می باشد؛ «هر کس به اندازه ای ذره ای کار نیک

ص: ۹۸

بجای آورد آن را می بیند و هر کس هم به اندازه ذره ای کار شر انجام دهد آن را خواهد دید.»

ناگفته نماند که این حالت برزخی اوست تا وقتی که استحقاق عذاب ساعات گنهکاری اش تمام شود یا اینکه به شفاعت اهل بیت علیهم السلام نجات یابد و چون ایمان داشته و دلش از محبت خالی نبود، سرانجام اهل نجات و خوشی پیوسته خواهد بود. (۱)

کوری چشم به واسطه کور کردن چشمه

یکی از بزرگان اهل علم و تقوا فرمود: یکی از بستگان در اواخر عمر ملکی خریده بود و از استفاده سرشار آن زندگی را می گذراند. پس از مرگش او را دیدند در حالی که کور بود؛ از او علتش را پرسیدند که چرا در برزخ نابنا هستی؟

گفت: ملکی را که خریده بودم وسط زمین کشاورزی آن چشمه آب گوارایی بود که اهالی ده مجاور می آمدند و از آن آب بر می داشتند و حیوانات خود را سیراب می کردند به واسطه رفت و آمدشان مقداری زراعت من خراب می شد و برای اینکه سودم از آن مزرعه کم نشود و راه آمد و رفت را بگیرم به وسیله خاک و سنگ و کچ آن چشمه را کور نموده و خشکانیدم و همسایگان بیچاره هم برای آوردن آب مجبور شدند راه دوری مراجعه کنند و این کوری من به واسطه کور کردن آن چشمه آب است.

به او گفتم: آیا چاره ای دارد؟ گفت: اگر وارث ها بر من رحم کنند و آن چشمه را جاری سازند تا مورد استفاده همسایگان گردد حال من

ص: ۹۹

۱- داستان های شگفت شهید دستغیب، ص ۲۴۳، به نقل از داستان های شگفت از عالم برزخ.

خوب می گردد.

ایشان فرمود: به ورثه اش مراجعه کردم آنها هم پذیرفتند و چشمه را گشودند پس از چندی آن مرحوم را با حالت بینایی دیدم که از من تشکر می کرد.

آدمی باید بداند که هر چه می کند، به خود کرده است: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» اگر کسی ستم نموده به خودش ستم کرده، اگر کسی به نیکی کرده به خودش نیکی کرده است. اگر سر کسی را بریده در واقف برزخی خودش بی سر است و در جهنم سر و پایش به هم پیچیده است چنانچه می فرماید: «فِيؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ» از اینجاست که حضرت زینب کبری علیها السلام در مجلس یزید به آن ملعون فرمود: «و ما فریت الا جلدك و ما قطعت الا راسك»: «نبریدی مگر پوست خودت را و جدا نساختی مگر سر خود را.» (۱)

پاداش مخترع پنکه

یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط نقل کرد که ایشان فرمود:

«روزی پنکه کوچکی برایم هدیه آوردند، دیدم در برزخ پنکه ای جلوی مخترع آن گذاشتند.»

این مکاشفه، تأیید کننده مفهوم روایاتی است که دلالت می کند:

هر چند که کافران به بهشت نمی روند ولی اگر کارهای شایسته ای انجام داده باشند، بی پاداش نمی مانند. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند:

«هر کس کار نیک کند، مسلمان باشد یا کافر؛ خداوند او را پاداش

ص: ۱۰۰

۱- داستان های شگفت شهید دستغیب، ص ۲۴۳، به نقل از داستان های شگفت از عالم برزخ.

می دهد. عرض شد؛ پاداش به کافر چگونه است؟ فرمود: اگر صله رحمی کرده باشد یا صدقه ای داده باشد و یا کار نیکی انجام داده باشد، خدای تعالی به پاداش این کارها به او ثروت و فرزند و سلامتی و مانند اینها دهد. عرض شد: در آخرت چگونه پاداشش دهد؟ فرمود: عذابی کمتر به او بچشانند...» (۱)

چگونه بعضی در روز قیامت به صورت حیوان محشور می شوند؟

در روایات متعددی آمده که در روز قیامت عده ای از مردم به صورت حیوان وارد محشر می شوند. علامه مجلسی می فرماید: حیواناتی که بعضی از مردم به شکل آن ها محشور می شوند، سی نوع می باشد. اکنون این سؤال پیش می آید که چرا عده ای این گونه وارد محشر می شوند؟

پیش از پاسخ به چند روایت توجه می کنیم :

۱- امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

مردم در زمان ما شش گروهند: شیر، گرگ، روباه، سگ، خوک و گوسفند. اما شیر، حاکمان و پادشاهانی هستند که دوست دارند بر هر کسی مسلط باشند و ظلم کنند، ولی احدی در برابر فسادشان ایستادگی نکنند؛ و اما گرگ، تجار و کسبه ای هستند که در وقت خریدن جنس، آن را مذمت می کنند تا ارزان تر بخرند، ولی برای فروش، آن را می ستایند تا گران تر بفروشند؛

اما روباه، کسانی هستند که دین را وسیله ای برای دنیایشان قرار داده اند، و آنچه را به زبان می آورند، در دل قبول ندارند؛

ص: ۱۰۱

۱- کیمیای محبت، ص ۱۰۵، به نقل از کتاب داستان هاس شگفت از عالم برزخ.

اما خوک ها، مردانی هستند که شبیه زن هستند که رفتار زنانه دارند و همچنین کسانی که ذلیل و اسیر شهوتند و به هر عمل زشتی که دعوت می شوند، پاسخ مثبت می دهند.

اما سگ، انسان بد زبان و فحاش است، به طوری که مردم از ترس زبانش او را احترام می کنند. (در واقع کسی که جلوی زبانش را نمی گیرد و حرف های زشت از دهانش بیرون می آید و مردم از ترس این که مبادا به آنها فحش دهد یا بد زبانی کند او را احترام می کنند، و یا این که در منزل همیشه سر و صدا می کند و سرزن و بچه هایش داد و فریاد می کشد، این شخص گرچه در ظاهر شکل آدم است و لی در باطن سگ است و خوی و خصالت آن را دارد و در قیامت به صورت سگ وارد صف محشر می شود.)

اما گوسفند، شخص با ایمانی است که مانند گوسفند افراد شرور موی او را می برند، گوشت او را می خورند و استخوانش را می شکنند گوسفند میان گرگ و روباه و سگ و خوک چه کند؟! (۱)

۲- امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

(إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي الصُّورِ الذَّرِّيَّتِو طَاهُمْ النَّاسُ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ)

انسان های متکبر روز قیامت به صورت مورچه محشر می شوند و مردم آنها را زیر پا لگد مال می کنند، تا خداوند سبحان رسیدگی به اعمال را تمام کند. (۲)

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:».

ص: ۱۰۲

۱- خصال شیخ صدوق، ابواب ششگانه.

۲- شیخ صدوق، عقاب الاعمال، باب «عقاب المتکبرین».

(مِنْ بَغْيٍ عَلَىٰ فَقِيرٍ وَ تَطَاوُلَ عَلَيْهِ وَ اسْتَحْقَرَهُ حَشْرَهُ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ الذَّرَّةِ فِي صُورِهِ رَجُلٍ حَتَّىٰ يُدْخَلَ النَّارَ)

«کسی که به فقیر و ناتوانی ظلم نماید، (و حق او را ندهد) و در مقابل او تکبر و فخر فروشی کند، و او را تحقیر و کوچک شمارد، خداوند بزرگ روز قیامت آن ظالم متکبر را به اندازه مورچه، اما به شکل انسان محشور می کند، تا این که داخل جهنم شود.» (۱)

سوالی که اینجا پیش می آید این است که در روایتی آمده است که انسان ظالم روز قیامت به اندازه مورچه و به شکل انسان محشور می شود و در روایت دیگری می فرماید انسان متکبر به شکل مورچه ظاهر می گردد. رابطه این دو روایت چیست؟

پاسخ چنین است که انسان متکبر و ظالم هر دو در وجود خودشان نسبت به دیگران احساس غرور و بزرگ منشی داشتند، به خاطر آن که هر دو در کبر و غرور مشترک بودند، خداوند هم آنها را در اندازه مورچه محشور خواهد کرد تا آن غرور کاذب شکسته شود و به سزای اعمالشان برسند. (۲)

ملکوت و باطن مردم در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

معاذین جبل در منزل ابویوب انصاری، نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند؛ و از ایشان درباره آیه «یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا...» (۳) سوال کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای معاذ! از موضوع بزرگی پرسش کردی و اشگ از چشمان مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله جاری شد؛ سپس فرمودند: «روز قیامت امت من در ده

ص: ۱۰۳

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۱۴.

۲- به نقل از کتاب چه کسانی به شکل حیوان محشور می شوند؟

۳- نباء (۷۸)، ۱۸.

گروه مختلف محشور می شوند که خداوند سبحان حساب این ها را از سایر مسلمانان جدا کرده است. آن ها عبارتند از:

۱- بعضی از آنان که به صورت میمون وارد صف محشر می شوند؛

۲- بعضی چون خوک وارد می گردند؛

۳- عده ای واژگون می آیند؛

۴- گروهی کور و سرگردان وارد صف محشر می شوند؛

۵- بعضی کرو لال، در حالی که فاقد عقل و شعورند، در قیامت حاضر می گردند،

۶- عده ای زبان های خود را می جویند، به گونه ای که چرک و لعاب از دهانشان جاری است و تمام اهل محشر از بوی آن نفرت دارند، و خودشان را دور می نمایند؛

۷- بعضی با دست و پای قطع شده وارد محشر میشوند؛

۸- عده ای در حالی که آویزان به تنه و ستون هایی از آتش اند، می آیند؛

۹- بعضی بوی گندشان از بوی مرده بدتر است؛

۱۰- گروهی با پیراهن بلند و چرب و چسبیده به پوستشان محشور می شوند.» (۱)

بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«اما کسانی که به صورت میمون محشور می شوند، به خاطر اینند.

ص: ۱۰۴

۱- اینکه چرا پیراهن چرب و چسبیده به بدن، بر تن آنها می کنند، مرحوم طبرسی در ذیل تفسیر آیه «سراییلهم من قطران و تغشی وجوههم النار»؛ لباسشان از قطران (ماده چسبنده بدبوی قابل اشتعال) است و صورت هایشان را از آتش می پوشانند (ابراهیم / ۵۰)، می فرماید: برای این که وقتی آتش بر بدن می رسد، روغن سبب اشتعال بیشتر می گردد و عذاب را بیشتر می چشند.

است که در دنیا نَمَام و سخن چین بوده اند؟

و افرادی که به صورت خوگ وارد صف محشر می شوند، به خاطر این است که مال حرام می خوردند و از راه حرام زندگی می کردند؛

و کسانی که واژگون محشر می شوند، این ها در دنیا رباخوار بوده اند؛

و اما اشخاصی که کور محشر می شوند؛ آن ها در دنیا به ناحق حکم می کرده اند؛

و کسانی که کر و لال هستند، برای این است که نسبت به اعمالشان از خود راضی و خود پسند بودند؛

اما کسانی که زبان خود را می جوند، علما و قضاتی بودند که گفتارشان با اعمالشان یکی نبود و به آنچه خود می گفتند عمل نمی کردند؛ و افرادی که دست ها و پاهایشان قطع شده بود، همسایه آزار بودند؛ و کسانی که به ستون های آتشین آویزان بودند، سخن چین ها و افراد چاپلوس بودند که اخبار مردم را برای پادشاهان ظالم می بردند؛

و اشخاصی که بوی بدتر از مردار داشتند، در زندگی همیشه دنبال شهوت رانی و لذت بردن بودند و اسیر و ذلیل شهوات بودند و غمشان شکم و شهوت بود و حق خداوند، مانند خمس و زکات نمی دادند؛

و کسانی که پیراهن بلند و چرب و روغنی بر تن داشتند افرادی بودند که در دنیا خود را از دیگران بالاتر می دانستند و از خود راضی و متکبر بودند. (۱)د؟

ص: ۱۰۵

۱- مجمع البیان، ج ۵، تفسیر سوره نبا آیه ۱۸؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۳، به نقل از کتاب چه کسانی به شکل حیوان محشر می شوند؟

فصل چهارم: داستان هایی آموزنده از برزخ

جان دادنی وحشتناک

ص: ۱۰۷

حضرت آیه الله العظمی اراکی از آقا سید مهدی کشفی (فرزند ریحان الله کشفی و نوه آقا سید جعفر کشفی) (۱) نقل کردند:

«یک شب در خانه خودم در اتاق خوابیده بودم، دیدم که صدای ناله جگرسوزی از حیاط می آید، از بس محرق القلب (جان سوز) بود، هراسان از خواب برخاستم که چه خبر است! رفتم در را باز کردم دیدم در این حیاط ما که به این کوچکی است، یک کاروانسرای بزرگ است و دور تا دورش حجره می باشد و صدا از یکی از این حجره هاست. دویدم پشت حجره هر کار کردم در باز نشد! از شکاف در نگاه کردم. دیدم یکی از رفقایم که اهل بازار تهران است، افتاده و سنگ آسیا بزرگی روی او چیده اند و یک شخص بد هیبت از آن بالا توی دهان او مدفوع می کند و او آن زیر دارد صدا می زند!

ناراحت شدم، هر چه کردم در باز نشد، هر چه به آن شخص التماس کردم که چرا با رفیق ما این گونه رفتار می کنی! اصلاً جواب نداد و حتی نگفت تو که هستی؟

آن قدر ایستادم که خسته شدم. برگشتم خیلی وضع بدی بود. آمدم توی رختخواب ولی خواب از سرم بکلی پریدف تا صبح شد.

حال نماز خواندن نداشتم، به سرعت رفتم در خانه میرزا جواد آقا و در زدم.

به آقا گفتم: من چنین چیزی دیدم. گفت: شما مقامی پیدا کرده اید، این مکاشفه است. آن شخص در آن ساعت در حال قبض روح شدند.

ص: ۱۰۸

۱- او در اواخر عمر از یاران خاص میرزا جواد آقا شد. به درس او خیلی علاقمند بود و با ایشان رفت و آمد زیادی داشت و به او اخلاص و مودت می ورزید.

بوده است. من تاریخ آن روز را یادداشت کردم. بعد نامه آمد که آن رفیق در همان ساعت فوت کرده است. (۱)

زیارت عاشورای بانویی عذاب را از اهل قبرستان دور کرد

علامه نوری در کتابش نقل می کند: روزی مردی بود فاضل و صالح، که همیشه در اندیشه آخرت شب ها در مقبره بیرون شهر به سر می برد.

همسایه ای داشت که دوران خردسالی را اب هم گذرانده بودند و در بزرگی گمرکچی (۲) شده بود، پس از مرگ، او را هم در آن گورستان که نزدیک منزل آن مرد بود به خاک سپردند.

یک ماه از مرگ گمرکچی نگذشته بود که مرد صالح او را در حال خوشی می بیند که از نعمت های الهی برخوردار است!

نزد او می رود و می گوید: من از اول و آخر و درون و بیرون تو با خبرم، تو کسی نبودی که درونت خوب باشد و کار زشت تو حمل بر صحت شود، نه تقیه و نه ضرورتی ایجاب می کرد که به آن شغل اشتغال ورزی و نه ستمدیده ای را یاری رساندی، کارت عذاب آور بود و بس، پس از کجا به این مقام رسیدی؟

گفت: آری، چنان است که گفتم، من از لحظه مرگ تا دیروز در سخت ترین عذاب بودم، اما روز قبل همسر استاد اشرف آهنگر از دنیا رفته و در اینجا به خاکش سپردند (اشاره به پنجاه قدم از قبرش دورتر نمود) دیشب سه مرتبه امام حسین علیه السلام به دیدنش آمدند.

بار سوم فرمودند: عذاب را از این گورستان بردارند، لذا من در نعمت

ص: ۱۰۹

۱- مجله حوزه، ش ۱۲، ص ۴۱، (مصاحبه با مرحوم آیت الله العظمی اراکی) از کتاب حکایات دیده های برزخی، ص ۵۸، به نقل از کتاب عذابهای قبر.

۲- این شغل در قدیم حکم زورگیری را داشته و بسیار در روایات ذم شده است.

و آسایش قرار گرفتیم.

مرد صالح از خواب بیدار شده و در بازار آهنگران به جستجوی استاد اشرف می رود، او را یافته و از حال همسرش می پرسد، استاد اشرف می گوید: دیروز از دنیا رفته و در فلان مکان یعنی مزار به خاک سپردیم.

مرد صالح می پرسد: به زیارت امام حسین علیه السلام رفته بود؟

می گوید: نه؛ می پرسد ذکر مصیبت او را می کرد؟ جواب می دهد: نه. سوال می کند روضه خوانی داشت؟ می گوید: نه.

می گوید: از این سوالات چه مقصودی داری؟ مرد صالح خوابش را نقل می کند و می گوید: می خواهم بدانم میان او و امام حسین علیه السلام چه رابطه ای بوده؟

استاد اشرف پاسخ می دهد: زیارت عاشورا می خواند. (۱)

عذاب تولیت مسجد

عذاب تولیت (۲) مسجد نقل شده است که شخصی بود که تولیت مسجد روستایی با او بود، وی روزی از خانه بیرون نیامد. پس او را طلبیدند، عذر آورد که نمی توانم، چون تحقیق کردند معلوم شد بدن او سوخته است و فقط دو طرف ران های او تا اطراف زانوهایش از آسیب سوختن محفوظ مانده است و دیدند درد شدید او را بی قرار نموده است.

دلیل این واقعه را از او پرسیدند. او گفت: در عالم خواب دیدم که

ص: ۱۱۰

۱- هفتاد و دو داستان از شفاعت امام حسین علیه السلام، میرزا رضا حسینی، ص ۱۱۲، از کتاب عذاب های قبر. طبق بعضی از نقل ها این بانو هر روز زیارت عاشورا را به طور کامل یعنی با صد لعن و صد سلام می خوانده است.

۲- تولیت یعنی کسی که مسولیت و سرپرستی جایی را بر عهده دارد.

قیامت برپاست و مردم در دلتنگی و رنج فراوانی هستند و عده زیادی به آتش می روند و من از کسانی بودم که مرا به بهشت فرستادند.

همین که رو به بهشت رفتم به پلی رسیدم که عرض و طول آن بزرگ بود، گفتند این صراط است پس ما از آن عبور کردیم و هر چه مسیر را بیشتر طی می کردیم عرضش کم، و طولش بسیار می گشتتا اینکه به جایی رسیدیم که مثل تیزی شمشیر شد.

زیر آن را نگاه کردیم، دیدیم وادی بسیار بزرگی است و در آن آتش سیاهی می باشد و شعله های آن مثل قله کوه هاست، و بعضی از مردم نجات می یابند و بعضی آتش می گیرند و من پیوسته از طرفی به طرف دیگر متمایل می شدم مثل کسی که بخواهد بیفتد تا اینکه خود را به آخر صراط رساندم به آنجا که رسیدم دیگر نتوانستم خود را نگه دارم و ناگهان در آتش افتادم و در میان آتش فرو رفتم سپس خود را به پرتگاه رساندم و هر چه دست انداختم دستم به جایی نرسید و آتش با تمام قدرت جریانش، مرا به پایین می کشید و من کمک می طلبیدم.

عقل از من بریده بود و پس به من الهام شد و گفتم: «یا علی بن ابی طالب» سپس نگاه کردم، دیدم مردی کنار پرتگاه ایستاده است. در دلم افتاد او حضرت علی علیه السلام است گفتم: «ای آقای من! ای امیرالمومنین». حضرت فرمودند: «دست خود را نزدیک بیاور.»

پس دست خود را به جانب آن حضرت دراز کردم و ایشان دست مرا گرفت و بیرون کشید و مرا در کنار پرتگاه افکند.

سپس با دست شریف خود آتش را از دو طرف ران من دور کرد. در این هنگام من وحشت زده از خواب پریدم و خودم را به این حال دیدم که بدن من از آتش سالم نمانده مگر آنجایی که امام دست مالیده است.

آن شخص مدت سه ماه معالجه کرد تا اینکه سوختگی‌ها بهتر شد و بعد از آن کمتر می‌شد که این داستان را برای کسی نقل کند و مبتلا به تب نگردد.

حضور یکی از اولیای خدا موجب تخفیف عذاب برزخی

یکی از نزدیکان آیت الله بهاء الدینی می‌گوید: روزی به اتفاق آقا وارد قبرستانی شدیم. روش همسایه ایشان این بود که در ابتدای قبرستان توقف می‌کردند و سوره فاتحه‌ای برای صاحب قبور قرائت می‌فرمودند.

اما آنروز دیدم چند قدمی طی کردند و در آن طرف گورستان بر سر قبری ایستادند. چند لحظه مکث کرده، فرمودند:

همین جا می‌نشینیم.

چندین دقیقه بر سر آن قبر نشستند. سپس با هم حرکت کردیم. از قبرستان خارج شدیم. پس از مدتی سوال کردم که آیا علت خاصی داشت که بر سر آن قبر نشستیم؟ فرمودند: صاحب قبر در عذاب سختی بود، گفتم شاید تخفیفی برای او حاصل شود، که البته بی‌تاثیر نبود. (۱)

عذاب برزخی ابن ملجم لعنه الله علیه

شخصی به نام ابوالقاسم بن محمد می‌گوید: در مسجد الحرام عده‌ای را دیدم که در مقام ابراهیم جمع شده بودند علتش را پرسیدم، آن‌ها گفتند که راهبی مسلمان شده و به مکه آمده است و از حدیث عجیبی خبر می‌دهد! جلو رفتم دیدم شیخ بزرگی پشمینه پوش و با کلاهی بزرگ نشسته و می‌گوید: من در صومعه خود کنار دریا بودم که

ص: ۱۱۲

ناگهان دیدم مرغی که مانند کرکس بزرگی بود، آمد و روی تخته سنگی نشست و یک چهارم از بدن مردی را قی کرد و رفت؛ پس برگشت و یک چهارم دیگر را قی کرد! در چهار مرتبه اعضای بدن را قی کرد. آنگاه آن مرد برخاست و انسان کاملی شد.

من از دیدن این قضیه در تعجب بودم که ناگهان دیدم باز همان پرنده آمد و یک چهارم مرد را بلعید و رفت و بدین شکل در چهار مرتبه او را بلعید و برد. من در حیرت فرو رفتم که این چه کاری است و این مرد کیست؟! و تاسف خوردم که چرا از او نپرسیدم.

روز دوم نیز دیدم که آن پرنده آمد و یک چهارم او را بر سنگی قی کرد و با دفعات دیگر نیز تمام اعضای او را آورد و قی کرد. و آن مرد برخاست و شخص کاملی شد. من سریع به سوی او دویدم و او را به خدا سوگند دادم که (تو که هستی) ولی او پاسخ نداد.

گفتم: به حق کسی که تو را آفرید سوگندت می دهم بگو چه کسی هستی؟ او گفت: من ابن ملجم هستم. گفتم: قضیه تو و این پرنده چیست؟

او گفت: من علی بن ابی طالب را کشته ام و خداوند این پرنده را بر من گذاشته است که هر روز مرا بدین گونه که دیدی عذاب کند.

پس من از صومعه بیرون آمدم و پرسیدم: علی بن ابی طالب کیست؟ گفتند: پسر عموی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و صی او است. پس اسلام را قبول کردم و به حج بیت الحرام و زیارت قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شدم. (۱)ر.

ص: ۱۱۳

جابر بن عبدالله نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هنگامی که جنازه شقی و دشمن خدا در قبر گذاشته می شود خطاب به مردمی که او را دفن کرده اند می گوید: ای برادران من! آیا صدای مرا می شنوید؟ من به شما شکایت می کنم از آنچه بر سر برادر شقی شما آمد و مرا بدبخت و بیچاره کرد که شما از آن ها بپرهیزید و مثل من بدبخت نشوید.

دشمن خدا شیطان مرا گول زد و قسم خورد که نسبت به من ناصح است اما حقیقت را بر من پوشانید (و مرا به هلاکت انداخت) و شکایت می کنم از دنیای حيله گر که مرا خدعه و حيله نمود. وقتی من به او اطمینان پیدا کردم مرا تنها گذاشت و فرار کرد. و شکایت می کنم از دوستان نایاب و هواپرست که مرا مبتلا به گناه و معاصی کردند و سپس از من بیزارى جسته و مرا خوار و ذلیل نمودند. و شکایت می کنم از فرزندانم که از آنان حمایت کردم و ایشان را بر خود مقدم داشتم و از حلال و حرام هر چه در آوردم برایشان خرج کردم و آنان مال مرا خوردند اما مرا تسلیم چنگال های مرگ و خاک سیاه کردند. و شکایت می کنم از مالم که حق خدا را از آن ندادم و همه را جمع کردم الآن گریبان گیر من است و خودش نصیب دیگران شده؛ و شکایت می کنم که خانه ام که آن همه زحمت کشیدم و آن را ساختم و آباد کردم و الآن غیر من در آن ساکن هستند و من خودم از آن محروم و بی نصیب شدم و شکایت می کنم از طول اقامت در قبر که قبر صدا می زند: «من خانه کرم ها هستم. من خانه ظلمت و تاریکی هستم. من خانه وحشت و اضطراب و دلهره هستم. من تنگ هستم. من انیس و مونس ندارم. من

فرش ندارم. من چراغ ندارم، من...».

و به من وعده آتش داده اند و من خوار و حقیر و پست شده ام و مورد غضب و خشم خداوند عزیز جبار قرار گرفته ام. وای بر من بر آن کارهای ناروایی که در محضر خداوند انجام دادم. و وای بر من از گریه های طولانی و با صدای بلندی که خواهم داشت و هیچ شفיעی ندارم که به حرفم گوش کند و مرا نجات دهد. و هیچ دوستی ندارم که به حرفم گوش دهد. و هیچ دوستی ندارم که بر من رحم کند.

اگر یک بار دیگر به من مهلت داده می شد و من به دنیا برمی گشتم کارهای نیک انجام می دادم و از مومنان می گشتم ولی هیهات و هیهات که دیگر بازگشتی نیست پس شما که در دنیا هستید، تا فرصت باقی است و صدای حزین و غمناک مرا شنیدید و دست خالی و طول مسیر مرا دیدید و شنیدید به فکر بیافتید و کارهایی را که لازم است انجام دهید و آن کارهایی را که من در دنیا انجام می دادم ترک کنید. (۱)

نیش عقرب

مرحوم استاد احمد امین در کتاب «المتکامل فی الاسلام» نقل کرده است: دو نفر مامور پست، تهران را به منظور زیارت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام ترک کردند و چون دولت اجازه مسافرت به عتبات مقدسه را به کسی نمی داد ناچار از راه قاچاق رفتند، در بیابان شوره زاری گرفتار شدند و به قدری تشنگی بر آن ها فشار آورد که یکی از آن ها از تشنگی مرد و دیگری سخت به زحمت افتاد و بالاخره خودش را به تهران رسانید.

ص: ۱۱۵

پس از مدتی آن دوست و همکار و همسفر خود را در خواب دید که درباغ زیبایی به سر می برد. از حال او پرسید: پاسخ داد: خدا را سپاس گذارم کاملاً راحتم ولی عقربی هر روزه پیش من می آید و انگشت ابهام پای مرا نیش می زند و به قدری مرا به رنج می دهد که نزدیک است جان دهم.

به من خبر داده اند که ای ناراحتی برای من است که روزی در خانه فلان دوست مهمان بودم و ضمن اینکه با دوستم باقلا می خوردم، چاقوی کوچکی از خانه او سرقت کردم و آن را در گوشه چپ در فلان نقطه خانه ام پنهان ساخته ام، از تو انتظار دارم که به خانه ام بروی و سلام مرا به همسرم برسانی و از قول من به او بگویی چاقو را به تو بدهد و به صاحبش برگردانی و از او برای من بخشش بخواهی، شاید خداوند از خطای من بگذرد. این شخص می گوید: من طبق خوابی که دیده بودم عمل نمودم، مرتبه دیگر دوستم را در خواب دیدم که در کمال خوشی و راحتی است و از من سپاسگذاری نمود. (۱)

عواقب دنیوی و اخروی بی اعتنایی به نماز

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: ای فاطمه علیها السلام هر کسی از مردان یا زنان به نماز بی اعتنایی کند خداوند او را به پانزده عقوبت مبتلا گرداند که شش مورد در دنیا و سه مورد هنگام مرگ و سه مورد در قبر و سه مورد در قیامت دامن گیر انسان می شود. اما آنچه در دنیا متوجه انسان می شود عبارتند از:

۱- برداشتن برکت از عمر. ۲- برداشتن برکت از روزی. ۳- محو

ص: ۱۱۶

۱- داستان های شگفت، ص ۲۲۶.

سیمای صالحین از چهره و رخسار. ۴- بی اجر ماندن اعمال. ۵- عدم قبول دعا. ۶- مشمول دعای نیکان نمی شود.

و آنچه به هنگام مرگ عارض انسان می شود، عبارتند از:

۱- ذلیل ۲- تشنه ۳- گرسنه خواهد مُرد.

و آنچه در قبر به آن دچار می شود، عبارتند از:

۱- ملکی او را شکنجه می نماید. ۲- قبر او تنگ می شود. ۳- قبر او تاریک می شود.

و آنچه در قیامت بر سر او خواهد آمد، عبارتند از:

۱- وارونه بر زمین کشیده خواهند شد. ۲- محاسبه او سخت خواهد بود. ۳- خدا به او نظر رحمت نخواهد داشت و به عذابی دردناک گرفتار می گردد. (۱)

داستان مکاشفه عجیب ملا محمد مهدی نراقی

از مرحوم محمد مهدی نراقی که در نجف اشرف ساکن بود و اکنون در کنار صحن مطهر دفن است نقل شده است که: «ماه رمضان بود و من برای افطار هیچ نداشتم؛ عیالم مرا برای تهیه غذا بیرون فرستاد اما من که هیچ نداشتم برای زیارت اهل قبور به وادی السلام رفتم. وقتی غروب شد، جنازه ای را آوردند دفن کنند، قبر را آماده کردند و گفتند ما کاری داریم شما جنازه را دفن کنید.»

مرحوم نراقی ادامه می دهد: «من در میان قبر رفتم که کفن را باز نموده و صورت او را به روی خاک بگذارم ناگهان دیدم دریچه ای باز است من داخل شدم دیدم باغ بزرگی است سرسبز و پر از میوه های

ص: ۱۱۷

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۸۳، از کتاب عذاب های قبر.

متنوع! از باغ راهی است به سوی قصص مجللی که در تمام این راه از سنگ ریزه هایی متشکل از جواهرات، فرش شده است. من وارد قصر شدم؛ دیدم شخصی بالای اطاق نشسته و دور او افرادی نشسته اند، دیدم آن افراد از او سوال می کنند و او پاسخ می دهد. ناگهان دیدم ماری وارد شد و یکسره آمد به آن مرد نیشی زد و خارج شد و مرد از درد متغیر شد و کم کم خوب شد باز شروع کرد به صحبت کردن از دنیا، تا دوباره آن مار آمد و نیشی زد و برگشت! من گفتم: شما کیستید و اینجا کجاست؟ این قصر کیست؟ آن مار چیست؟ چرا شما را نیش می زند؟ گفت من همین مرده هستم که شما دفن کردید و این باغ، بهشت برزخی من است و قصر مال من است و این افراد ارحام من هستند که قبل از من بدرود حیات گفته و اینک برای دیدن من آمدند و از بازماندگان خود می پرسند، گفتم این مار چرا تو را می زند؟

گفت: من هستم مومن، اهل نماز، روزه، خمس و زکات، خلافی نکردم مگر آن که در تابستان میان کوچه حرکت می کردم دیدم صاحب دکانی با مشتری نزاع دارند و صاحب دکان می گفت: سیصد دینار (شششاهی) از تو طلب دارم و مشتری می گفت من پنج شاهی بدهکارم.

من به صاحب دکان گفتم: تو از شاهی بگذر. به مشتری گفتم: تو هم از نیم شاهی صرف نظر کن و پنج شاهی و نیم بده، صاحب دکان ساکت شد ولی چون حق با صاحب دکان بود و من قدر نیم شاهی حق صاحب دکان را ضایع نمودم خداوند این مار را معین نمود که هر ی ساعت بیاید و مرا بدین منوال نیش زند تا در صور دمیده و خلافتی برای حساب آیند و به برکت شفاعت محمد و آلش علیهم السلام نجات یابم.

برخاستم و گفتم: عیال من منتظر افطاری است. مرد مرا تا در بدرقه

کرد و یک کیسه برنج به من داد و از همان دریچه وارد قبر شدم و مرده را دفن کردم و به منزل آمدم مدت ها بود که از آن برنج طبخ می کردیم و تمام نمی شد. تا اینکه روزی مهمانی آمد من نبودم و عیالم برنج را طبخ کرد، مهمان می پرسد: این برنج از کجاست؟ و اهل منزل داستان را برای او تعریف می کنند پس از آن برنج تمام شد. (۱)

گوشه ای از عذاب قابیل

روزی مردی وارد مجلس رسول خدا حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله شد و اظهار وحشت کرد که چیز عجیبی دیده ام!

حضرت فرمودند: چه دیده ای؟

عرض کرد: زخم سخت مریض شد. دیگران به من گفتند: اگر از چاهی که در برهوت است آب بیاوری خوب می شود. پس مهیا شدم و با خود مشک و قدحی برداشتم و به آنجا رفتم. صحرای وحشتناکی را دیدم! با اینکه خیلی ترسیده بودم ولی مقاومت کردم و برای آوردن آب در جستجوی چاه بودم. ناگهان از سمت بالا چیزی مثل زنجیر صدا داد و پایین آمد و شخصی گفت مرا سیراب کن که هلاک شدم.

وقتی سرم را بلند کردم دیدم مردی است که به گردن او زنجیر بسته اند. تا خواستم به او آب بدهم، او را تا نزدیک قرص آفتاب بالا کشاندند. برای بار دوم خواستم مشک را آب کنم که پایین آمده و اظهار عیش می کند، خواستم ظرف آبی به او بدهم باز او را کشاندند و تا نزدیک قرص آفتاب بردند و این عمل تا سه مرتبه تکرار شده و پس من سر مشک را بستم و دیگر به او آب ندادم و ترسیدم و حالا خدمت شما

ص: ۱۱۹

آمده ام تا بینم قضیه از چه قرار است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: این بدبخت قابیل بوده و تا روز قیامت همانجا معذب است تا در آخرت به جهنم و عذاب اصلی برسد. (۱)

عذاب برزخی مامون لعنه الله علیه

مامون که لعنت خدا بر او باد در اثر ظلم و جنایتی که انجام داد و حضرت امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند به عذابی دچار شد که یکی از بندگان خدا آن را دیده و چنین نقل کرده است:

شیخ محمد باقر مکی از بعضی افراد مورد اعتماد نقل می کند: «وقتی به مسافرت رفتم در وسط دریا، کشتی شکست و من به جزیره ای افتادم. در آن جزیره میمونی دیدم که از چاهی آب می کشد و در حوضی که آنجا بود می ریخت!

در این حال مشاهده کردم، فیلی از دور پیدا شد و تا کنار چاه آمد و آن میمون را با زجر و عذاب کشت و زیر پاهای خود نرم کرئ و تمام آب های حوض را خورد و رفت.

طولی نکشید دیدم میمون زنده شد و شروع به آب کشیدن کرد و داخل آن حوض می ریخت. روز بعد همان فیل آمد میمون را کشت و زیر دست و پای خود نرم کرد و آب های حوض را خورد و رفت. باز میمون زنده شد و شروع به آب کشیدن کرد.

او می گوید من از دیدن این امر عجیب بسیار متعجب شدم و در حیرت فرو رفتم.

آن میمون گویا فهمید که من از این قضیه در تعجب هستم نگاهی

ص: ۱۲۰

۱- کتاب برزخ، ص ۱۰۱، از کتاب عذاب های قبر.

به من کرد و گفت: فلانی را مگر نمی شناسی؟

گفتم: خیر.

جواب داد: خدا لعنت کند دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله را. تا به حال اسم مامون عباسی را شنیده ای؟

گفتم: بلی.

گفت: من همان مامون الرشید هستم. از وقتی مرده ام، به سبب ظلمی که به حضرت امام رضا علیه السلام کرده ام خدای متعال، مرا به این عذاب گرفتار کرده است که هر روز آب بکشم و داخل این حوض بریزم و این فیل بیاید و مرا به این نحو بکشد و آب های حوض را بخورد و باز خدا مرا زنده کند.

بدان که خوراک من در این جزیره از فضله های همین فیل است و کار من هم فقط آب کشیدن برای این فیل می باشد. (۱)

فراموش کنندگان قرآن و عذاب آنان

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «دیشب دو نفر پیش من آمدند و گفتند یا رسول الله با ما بیا.»

من هم با ایشان به راه افتادم تا به سرزمین مقدسی رسیدیم. در آنجا مشاهده کردیم شخصی خوابیده و دیگری بالای سرش ایستاده و سر او را بر سنگ بزرگی می زند به طوری که سر او شکسته می شود.

بعد از آن، سنگ را به طرف دیگر می غلطاند و صبر می کنند تا سر آن شخص سالم شود باز سر او را بر سنگ می زند تا شکسته شود و این کار دائم تکرار می شود.

ص: ۱۲۱

۱- روضا زهرا، در معجزات بعد از وفات، سید نصرالله موسوی آیت، از کتاب عذاب های قبر.

گفتم: سبحان الله! این کیست و عمل او چه بوده است؟!

گفتند: این مردی است که قرآن را فرا نگرفته و بعد به آن بی توجهی کرده تا آنچه را فرا گرفته بود فراموش کرده است نه آن را قرائت می کرد نه به دستوراتش عمل می کرد و آن را تنها گذاشته بود.

این کسی است که نماز را کوچک می شمارد و به آن اهمیت نمی داد و دائم موقع نماز خواب بوده است، این مجازات برای او تا روز قیامت ادامه دارد. (۱)

فراحتی مرده ای که بستگانش او را فراموش کرده بودند

یکی از خوبان گفت شب جمعه ای بود؛ در عالم خواب وضع و حالات برزخی امواتی که در قبرستان یزد دفن شده بودن را دیدم. هر میتی هدیه ای در دست داشت و سرحال و شادمان بود. گاهی آن هدیه خوردنی بود و گاهی آشامیدنی و گاهی لباس های مناسب. ولی یک نفر را افسرده دیدم، با دست خالی کناری ایستاده بود، به او گفتم تو کیستی! چرا افسرده ای؟ و آن ها چه کسانی هستند که شادمانند.

گفت این ها امواتی اند که در قبرستان دفن هستند و بازماندگانی داشتند و برایشان در شب جمعه خیرات کردند ولی برای من کسی چیزی را نثار نکرد. من غریب هستم اهل یزد نیستم. از مشهد آمدم، بیمار شدم و در اثر بیماری جان دادم. مسلمان مرا در این زمین دفن کردند و زن من با فلان آهنگر که در بازار آهنگری می کند ازدواج کرد، از آنجایی که من بچه دار نمی شدم او نیز مرا فراموش کرد.

ص: ۱۲۲

از خواب بیدار شدم به سرغ همان آهنگر رفتم و از او پرسیدم شما زن مجددی گرفتی؟ گفت: آری، گفتم آدرس خانه ات را به ما می دهی؟ گفت عیبی ندارد.

با نشانه به سوی آن خانه رفتم، در زدم. خانم خانه دم در آمد. به او گفتم: آیا قبل از این ازدواج شوهری هم داشتی، گفت: آری. تا اسم میت را بردم زن تعجب کرد، گفت تو از کجا می شناسی؟ گفتم: او را در خواب دیدم بسیار نگران، با دست خالی و افسرده در کناری ایستاده بود و او نشانی تو را به من داد و اکنون من آمده ام گله شوهر اولت را به تو برسانم.

زن گریه کرد و گفت: راست می گوید من او را فراموش کردم. گردن بند خود را در آورد و به من داد و گفت این را بفروش، هر خیری که صلاح دانستی برای شوهر بیچاره ام بکن. گردن بند را گرفتم، در بازار فروختم، چند نفر برهنه را پوشاندم و چند نفر گرسنه را سیر کردم بالاخره همه را برای او خرج کردم. هفته دیگر شب جمعه، او را در میان ارواح، دیدم که هدایا و نحفه ها در دست دارد و از همه بیشتر دارد.

تا مرا دید برایم دعا کرد و گفت: خدایا جزای خیر به تو بدهد.

من میان ارواح سرافکنده و شرمگین بودم، همه هدایای شب جمعه داشتند، جز من بدبخت، ولی به وسیله تو امشب سرافراز گردیدم. (۱)

عذاب برزخی خسرو پرویز

یکی از پادشاهان ظالمی که در برابر ظلم ها و بی عدالتی هایی که در دنیا انجام داده بود به عذاب برزخی خود رسید، خسرو پرویز است.

ص: ۱۲۳

۱- مصابیح القلوب مرحوم سبزواری، (احتیاج مردگان و عبرت زندگان)، از کتاب عذاب های قبر.

ابو راحه انصاری از مغزی نقل کرده است که او گفت: در جنگ نهروان در رکاب امیرالمومنین علیه السلام بودم. بعد از پایان جنگ جمجمه پوسیده ای را مشاهده کردیم حضرت با تازیانه خود آن را حرکت داده و فرمودند: «بیاورید.»

سپس به او فرمود: «چه کسی هستی؟! از فقرایی یا از اغنیاء؟ از سعادت‌مندان یا از شقاوتمندان؟»

جمجمه با زنان فصیح گفت: پادشاه ظالم، خسرو پرویز هستم که شرق و غرب عالم را تصرف کرده بودم. هزار پادشاه را یبه قتل رساندم و مملکت آن‌ها را تصرف کردم. به مردم مظلوم و بی پناه آن کشورها ظلم و ستم نمودم، پنجاه شهر بنا کردم و هزار غلام ترکی و ارمنی خریدم و دختران زیادی را بی آبرو نمودم و دختران پادشاه را به ازدواج خود در آوردم.

وقتی عمرم به پایان رسید و ملک الموت برای قبض روح من آمد گفت: ای ظالم و ای طاغی! با خدای خود مخالفت کردی.

در این بین تمام اعضاء و جوارح من لرزید. وقتی مرا قبض روح کرد همه از ظلم من راحت شدند. ولی من تا روز قیامت در عذاب هستم و خداوند هزاران ملک را بر من موکل کرده که به دست هر کدام گرزهای آتشی است که اگر یکی از آن‌ها را بر کوه‌های عالم بزنند تمام آن‌ها از هم می‌پاشند و آب می‌نوشند و هر وقت یکی از آن‌ها را بر من می‌زنند قبرم آتش می‌گیرد. خداوند مرا به واسطه ظلمی که بر بندگان خدا کرده ام تا روز قیامت عذاب می‌کند و به عدد هر مویی که در بدن دارم مارها و عقرب‌ها بر من مسلط شده‌اند و مرا نیش می‌زنند و می‌گویند: این جزاء ظلمی است که کرده‌ای.

سپس آن جمجمه ساکت شد و تمام لشکریان حضرت علی علیه السلام

گریه کرده و بر سر خود می زدند. (۱)

عذاب شمر ملعون در عالم برزخ

علامه امینی ارادت خاصانه ای به اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام داشت، آقازاده محترم ایشان آقای حاج شیخ رضا امینی نقل می کرد: پدرم در آخرین بیماری، روی تخت در تهران خوابیده بود، به من فرمود: رضا، من این داغ و عقده دلم را از کربلا نگشوده ام، من برای سید الشهدا علیه السلام در عمرم گریه سیری نکرده ام با خداوند عهد کرده ام که اگر خوب شدم، پنج سال در کربلا ساکن شوم، شاید گریه سیری بکنم. و این عقده دلم را به پایان برم.

و اینک یکی از رویاهای عجیب علامه امینی را که از زبان خودشان نقل شده و حاکی از رابطه مخصوص او با خاندان نبوت علیهم السلام است را نقل می کنیم:

ایشان فرمودند: «مدت ها فکر می کردم که خداوند چگونه شمر را عذاب می کند؟ و چزای تشنه لبی و جگر سوختگی حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام را چگونه به او می دهد؟»

شب هنگام در عالم خواب دیدم، آقا امیرالمؤمنان علیه السلام در مکانی خوش آب و هوا، روی صندلی نشسته و من هم به خدمت آن جناب ایستاده ام. دو کوره نزد ایشان بود؛ فرمودند: این کوزه ها را بردار و برو از آن جا آب بیاور. اشاره به محلی فرمود که بسیار با صفا و با طراوت بود، استخری پر آب و درختانی بسیار شاداب در اطراف آن بود، که صفا و شادابی محیط و گیاهان، قابل بیان و وصف نیست.

ص: ۱۲۵

۱- لثالی الخبر، ج ۵، ص ۱۷۸، از کتاب عاقبت گناه کاران.

کوزه ها را برداشته و رو به آن محل نهادم. آن ها را پر آب نمودم. حرکت کردم تا به خدمت آقا امیرالمومنین علیه السلام باز گردم. ناگهان دیدم هوا رو به گرمی نهاد، و هر لحظه هوا گرم تر و سوزندگی صحرا بیشتر می شد. دیدم کسی از دور به طرف من می آید. هر چه به من نزدیک تر می شود، هوا گرم تر می گردد، گویی همه این حرارت از آتش او است.

در خواب به من الهام شده بود که او شمر، قاتل حضرت سید الشهداء علیه السلام است، وقتی به من رسید، دیدم هوا به قدری گرم و سوزان شده است که دیگر قابل تحمل نیست، آن ملعون هم از شدت تشنگی به هلاکت نزدیک شده بود، رو به من نمود که از من آب گیرد، من مانع شدم و گفتم: اگر هلاک هم شود نمی گذارم از این آب، قطره ای بنوشی. حمله شدیدی به من کرد و من ممانعت می نمودم اکنون کوزه ها را از دست من می گیرد، آن ها را به هم چنان کوبیدم که کوزه ها شکسته و آب آن ها به زمین ریخت.

چنان آب کوزه ها بخار شد که گویی آبی در آن ها نبوده است، او که از من ناامید شد رو به استخر نهاد. من بی اندازه غمگین و مضطرب شدم که مبادا آن ملعون از آب استخر آشامیده و سیراب گردد، به مجرد رسیدن او به استخر چنان آب استخر ناپدید گردید که گویی سال هاست یک قطره آب در آن نبوده است. درختان هم خشک شده بودند. او از استخر مایوس شد و از همان راهی که آمده بود بازگشت، هر چه دورتر می شد، هوا رو به صافی و شادابی می گذاشت و درختان و آب استخر به طراوت اول بازگشتند.

به حضور حضرت علی علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت فرمودند: «خداوند متعال این چنین شمر ملعون را جزا و عقاب می دهد اگر یک

قطره آب استخر را می نوشید از هر زهری تلخ تر و از هر عذابی برای او دردناک تر بود، بعد از این فرمایش از خواب بیدار شدم» (۱).

علت عاقبت به شَر شدن داناترین شاگرد فضیل بن عیاض

نقل شده است که فضیل بن عیاض که یکی از مردان طریقت است، شاگردی داشت که داناترین شاگردان او محسوب می شد. زمانی بیدار شده و رد بستر احتضار افتاد؛ فضیل به بالین او آمد و نزد او نشست و شرع کرد به خواندن سوره «یس». آن شاگرد گفت: مخوان این سوره را ای استاد.

فضیل ساکت شد و به او گفت: بگو «لا اله الا الله». گفت: نمی گویم چون (العیاذ بالله) (۲) من بیزارم از آن و با همین حال مُرد. فضیل از مشاهده آن حال خیلی ناراحت شد. به منزل خود رفت و بیرون نیامد تا اینکه در خواب دید که او را به سوی جهنم می کشند. فضیل از او پرسید که تو داناترین شاگرد من بودی، چه شد که خداوند معرفت را از تو گرفت و به عاقبت بد مردی؟

گفت برای سه چیز که در من بود:

اول: نَمّیامی و سخن چینی کردن، دوم: حسد بردن و سوم: آن که من بیماری ای داشتم و به طبیبی مراجعه کرده بودم و او به من گفته بود که هر سال یک قدح شراب بخور، اگر نخوری این بیماری در تو باقی خواهد ماند. (۳) من نیز بر حسب سخن آن طبیب شراب می خوردم به خاطر این

ص: ۱۲۷

۱- یادنامه علامه امینی، ص ۱۳ و ۱۴، از کتاب عذاب های قبر.

۲- پناه بر خدا.

۳- برای آگاهی از شرائط و ضوابط شرعی این مسئله در زمان اضطرار و مانند آن به استفتائات مراجع تقلید رجوع کنید.

سه چیز که در من عاقبت من بد شد و به آن حال مُردم. (۱)

عالمی که در عالم برزخ دست خالی بود

یکی از شاگردان مرحوم شیخ رجبعلی خیاط که نزدیک سی سال با ایشان بوده نقل می کرد: شیخ به من فرمود: روح شخصی از علمای اهل معنا را که ساکن یکی از شهرهای بزرگ ایران بود، در برزخ دیدم که تاسف می خورد و مرتب بر زانوی خود می زد و می گفت وای بر من! آمدم و عمل خالص برای خدا ندارم!

از او پرسیدم که چرا چنین می کند، پاسخ داد: در ایام حیات، روزی با یکی از اهل معنا که کاسب بود، برخورد کردم، او مرا به برخی از خصوصیات باطنی خود متذکر ساخت. پس از جداشدن از او تصمیم به ریاضت گرفتم تا مانند آن شخص، دیده برزخی پیدا کنم و به مکاشفات و مشاهدات غیبی دست یابم. مدت سی سال ریاضت کشیدم تا موفق شدم، در این هنگام مرگم فرا رسید. اکنون به من می گویند: تا آن هنگام که شخص اهل معنا تو را متذکر ساخت گرفتار هوای نفس بودی، و پس از آن سی سال عمر خود را صرف رسیدن به مکاشفات و رویت حالات برزخی کردی، اینک بگو، عملی که خالص برای ما انجام داده ای کجاست؟! (۲)

از اثرات عجیب صلوات

صلوات سبب رفع عذاب قبر است چنانکه زنی دختری داشت، آن دختر وفات نمود و مادرش در خواب دید که به عذاب الیم و عقاب

ص: ۱۲۸

۱- منازل الآخرة، ص ۳۲.

۲- کیمیای محبت، ص ۱۹۲، از کتاب عذاب های قبر.

عظیم گرفتار است و با اندوه بسیار از خواب بیدار شد و زاری آغاز نموده چند روز بر حال فرزند خود اشک می بارید و می نالید تا آنکه بار دیگر آن دختر را در خواب دید خوشحال و شادمان و در روضه فردوس خرامان اشک می ریخت و به او می گفت ای دختر آن چه بود که من می دیدم و این چه صورت که مشاهده می کنم؟

جواب داد: ای مادر! به جهت گناهان خود در عذاب بودم چنانچه دیدی و در این روزها عزیزی به کنار مقبره ما گذشت و چند نوبت صلوات فرستاد و ثواب آن ها را به اهل گورستان بخشید و حق تعالی به برکت آن صلوات عذاب را از اهل گورستان برداشت و هر گاه به برکت آن صلوات دیگری بفرستد عذاب قبر مرتفع گردد یقین حاصل خواهد کرد که صلوات فرستنده از آن ایمن می باشد.

در دعوات راوندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که بسیار بر من صلوات بفرستید، زیرا که صلوات فرستادن بر من نور است در قبور و نور است در صراط و نور در بهشت. (۱)

مکاشفه عجیب آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی

مرحوم آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی می فرمود: من در جوانی که در اصفهان بودم نزد استاد بزرگ مرحوم آخوند کاشی و جهانگیر خان، درس اخلاق و سیر سلوک می آموختم و آن ها مربی من بودند. به من دستور داده بودند که شب های پنج شنبه و جمعه بروم بیرون اصفهان و در قبرستان تخت فولاد قدری در مورد عالم مرگ ارواح تفکر و مقداری هم عبادت کنم و صبح برگردم.

ص: ۱۲۹

عادت من بود که شب های پنج شنبه و جمعه می رفتم و مقدار یکی دو ساعت بین قبرها و مقبره ها حرکت می کردم و تفکر می نمودم و بعد چند ساعت استراحت نموده و سپس برای نماز شب و مناجات بر می خواستم و نماز صبح را می خواندم و پس از آن به اصفهان می آمدم.

می فرمود: شبی بود از سب های زمستان هوا بسیار سرد بود، برف هم می آمد و من برای تفکر در ارواح و ساکنان وادی آن عالم، از اصفهان حرکت کردم به تخت فولاد آمدم و در یکی از حجره ها رفتم خواستم دستمال خود را باز کرده، چند لقمه غذا بخورم و بعد بخوابم تا در حدود نیمه شب بیدار و به کارها و دستوره های عبادی خود مشغول شوم، در این حال در مقبره را زدند تا جنازه ای را که از ارحام و بستگان صاحب مقبره بود و از اصفهان آورده بودند آن جا بگذارند و شخص قاری قرآن که متصدی مقبره بود. مشغول تلاوت شود و آن ها صبح بیایند و جنازه را دفن کنند. آن جماعت جنازه را گذاشتند و رفتند و قاری قرآن به تلاوت مشغول شد. من همینکه دستمال را باز کردم خواستم مشغول خوردن شوم دید ملائک عذاب آمدند و مشغول عذاب کردن شدند.

عین عبارت خود آن مرحوم است: «چنان گرزهای آتشین بر سر او می زدند که آتش به آسمان زبانه می کشید و فریادهایی از این مرده بر می خواست که گویی تمام قبرستان عظیم را متزلزل می کرد. نمی دانم اهل چه معصیتی بود و یا از حاکمان جائر و ظالم بود که این طور مستحق عذاب بود؟ و ابداً قاری قرآن اطلاعی نداشت. آرام بر سر جنازه نشست و به تلاوت اشتغال داشت.

من از مشاهده این منظره از حال رفتم، بدنم لرزید، رنگم پرید و اشاره می کردم به صاحب مقبره که در را باز کن! من می خواهم بروم، او

نمی فهمید، هر چه می خواستم بگویم زبانم قفل شده و حرکت نمی کرد، بالاخره به او فهماندم. گفتم: چفت در را باز کن، من می خواهم بروم. گفت: آقا هوا سرد است. برف روی زمین را پوشانیده در را گرگ است، تو را می درد.

هر چه می خواستم بفهمانم به او که من طاقت ماندن ندارم او ادراک نمی کرد. به ناچار خود را در اتاقی کشاندم. در را باز کرد و من خارج شدم و تا اصفهان با آن که مسافت زیادی نیست بسیار به سختی آمدم و چندین بار زمین خوردم و آمدم در حجره، یک هفته مریض شدم و مرحوم آخوند کاشی و جهانگیرخان می آمدند حجره و پرستاری می کردند و به من دوا می دادند و جهانگیرخان برای من کباب باد می زد و به زور به حلقم فرو می برد تا کم کم قوت گرفتم. (۱)

موعظه پیامبر صلی الله علیه وآله به قیس بن عاصم

قیس بن عاصم منقروی با جماعتی از بنی تمیم خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله رسیدند و از آن حضرت موعظه سودمند خواستند آن حضرت ایشان را موعظه کرد و از جمله فرمود: ای قیس! برای تو چاره ای نیست از قرینی که با تو دفن می شود و او زنده است و دفن می شوی تو با او، در حالی که مرده ای.

پس اگر او کریم باشد تو را گرامی خواهد داشت و اگر لئیم (پست و فرومایه) باشد تو را وا خواهد گذاشت؛ و محشور نخواهی شد مگر با او، مبعوث نشوی مگر با او، سوال نخواهی شد مگر با او، پس قرار مده آن را مگر صالح، زیا که اگر صالح باشد با او انس خواهی گرفت و اگر فاسد

ص: ۱۳۱

باشد وحشت نخواهی نمود مگر از او؛ و آن عمل توست. (۱)

عبادات بی اثر!

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که روز قیامت بنده ای را می آورند که اهل نماز بوده به او می گویند در دنیا که نماز می خواندی قصدت این بوده که از تو تعریف کنند و بگویند چه خوب نماز می خواند پس او را به آتش می برند. بنده ی دیگری را می آورند که اهل قرآن بوده و به او می گویند قصدت این بوده که بگویند فلانی نیکو قرآن می خواند، پس او را هم به آتش می برند. دیگری را می آورند که جهاد کرده و کشته شده و می گویند قصدت این بوده که بگویند فلانی شجاع بوده. پس او را به آتش می برند. دیگری را می آورند که اهل انفاق بوده و می گویند قصدت این بوده که مردم بگویند فلانی با سخاوت است، پس او را به آتش می برند. (۲)

شش هزار ختم قرآن در قبر

سیده نفیسه دختر حسن بن یزید که پسر امام حسن مجتبی علیه السلام است در سال ۱۴۵ در مکه متولد شد و در مدینه رشد کرد، روزها پیوسته روزه می گرفت و شب ها را به عبادت بسر می برد، او ثروتمند بود و از ثروت خود به زمین گیران و مریض ها و عموم مردم احسان می کرد، سی مرتبه نیز به حج مشرف شد که اکثر آن با پای پیاده بود.

زینب دختر برادر نفیسه گفت: چهل سال تمام عمه ام را خدمت کردم و در این مدت ندیدم سبی بخوابد و یا روزی افطار کند پیوسته

ص: ۱۳۲

۱- به نقل از کتاب منازل الآخرة.

۲- گناهان کبیره، ص ۷۹، به نقل از کتاب عذاب های قبر.

شب‌ها را به قیام و روزها را به روزه می‌گذرانند، به او گفتم: با خود مدارا نمی‌کنی؟ جواب داد: چگونه با نفسم رفیق و مدارا کنم، با اینکه در جلو، عقباتی دارم که از آنها نمی‌گذرند مگر مردمان رستگار.

جناب نفیسه از شوهر خود (اسحاق) دو فرزند داشت یکی به نام قاسم و دیگری ام کلثوم، سالی با شوهرش به زیارت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مشرف شد، در مراجعت به مصر تشریف آورد، و در منزلی سکنی گزید. در همسایگی آنها دختری یهودی نابینایی بود، یک روز به آب وضوی نفیسه تبرک جست، در همان حین چشمش روشن شد، و بعد از آن یهودیان بسیاری اسلام آوردند و اهل مصر در حق آن مخدره (بانوی با کرامت) بسیار عقیده پیدا کردند و از نفیسه خواهش کردند در مصر توقف کند، او نیز در مصر توقف نمود، تا اینکه در همانجا از دنیا رفت.

آن مخدره قبری به دست خویش برای خود کنده بود و پیوسته در آن قبر داخل می‌شد، نماز می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد، و شش هزار ختم قرآن در آن قب نمود تا اینکه در ماه رمضان سال ۲۰۸ از دنیا رفت و هنگام احتضار، روزه بود، اطرافیان او را امر به افطار کردند فرمود: واعجبا! سی سال است که از خداوند مسئلت می‌کنم با حالت روزه از دنیا بروم و اکنون که روزه هستم افطار کنم؟!

شروع کرد به خواندن سوره مبارکه انعام و همین که رسید به آیه مبارکه «لهم دارالسلام عند ربهم» از دنیا رفت.

نقل شده که بعد از وفات شوهرش اسحاق موتمن پسر حضرت صادق علیه السلام خواست بدن او را به مدینه معظمه منتقل کند و در بقیع دفن نماید، اهل مصر اجتماع نمودند و درخواست کردند که آن مخدره را در مصر بگذارند برای تبرک و تیمن، و حتی مال بسیلری بذل

کردند، اما اسحاق راضی نشد، تا آنکه در خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله را دید که فرمودند:

«درباره نفیسه با اهل مصر معاوضه مکن چرا که به واسطه برکت او بر آنها رحمت نازل می شود. سرانجام راضی شد که او را در مصر دفن کنند». (۱)

باطن ولایت و محبت علی علیه السلام در عالم برزخ

مرجع بزرگ ملاً احمد محقق اردبیلی، معروف به مقدّس اردبیلی از علنای برجسته، و از پارسایان بسیار پاک و با فضیلت بود که سال ۹۹۳ هجری قمری در نجف اشرف از دنیا رفت.

درباره کمالات اخلاق، و فضایل معنوی این مرد بزرگ، مطالب بسیار نقل شده، از جمله اینکه: برای زیارت به کربلا رفته بود، یکی از زائران که او را نمی شناخت، از لباس و قیافه ساده او، خیال می کرد که یک خدمتکار عادی است، لباس های چرک شده خود را به او داد و گفت: «این ها را برای من بشوی!»

مقدس اردبیلی، لباس های او را گرفت و شست و سپس به او تحویل داد. در آن هنگام، چند نفر که در آنجا بودند از جریان آگاه شدند و آن مرد زائر را سرزنش نمودن که چرا به عالم بزرگ، مقدّس اردبیلی توهین کدی؟

محقق اردبیلی آنها را از سرزنش کردن بازداشت و گفت: «حقوق برادران دینی نسبت به یکدیگر، خیلی زیادتر از این هاست، کاری نکرده ام که شما این چنینی جوش و خروش می کنید.»

این مرد بزرگ از دنیا رفت، پس از مدّتی یکی از مجتهدین وارسته او را در عالم خواب دید که با لباس زیبایی که در تن دارد، با سیمای

ص: ۱۳۴

۱- داستان هایی از قرآن، ص ۱۱۲، به نقل از داستان های شگفت از عالم برزخ.

جذاب از حرم امیرالمومنین علی علیه السلام بیرون می آید، از او پرسید: «چه عملی باعث شده که شما دارای آن همه مقام شدید که از سیمایتان پیدا است؟»

محقق اردبیلی در پاسخ گفت: «بازار اعمال کساد است، و نفع نبخشید ما را غیر از ولایت و محبت صاحب این قبر.»

طبق این حکایت، محبت و ولایت امام علی علیه السلام یکی از موجبات مهم نجات در عالم برزخ است، چنان که این معنی، در روایات بسیار آمده است. (۱)

*پس ای برادر با تامل و تفکر در این حکایت ها از عاقبت دیگران درس بگیر و با انجام واجبات و ترک گناهان و انجام مخلصانه و بی ریای کارهای خیر و مفید به حال مردم برای سرای جاوید خود زاد و توشه ای آماده کن که راه بسیار طولانی و سخت است.

مخصوصاً به پدر و مادرت بسیار نیکی کن که رضایت خداوند متعال در آن است و از ناراحت کردن آنها بپرهیز که خشم خداوند متعال در آن می باشد هر چند که آنها مسلمان نباشند!

والسلامخ.

ص: ۱۳۵

۱- عالم برخ در چند قدمی، ص ۲۰۸ به نقل از داستان های شگفت از عالم برزخ.

منابع:

منابع مستقیم:

۱- معاد شناسی امام خمینی

۲- منازل الآخرة، شیخ عباس قمی

۳- داستان های شگفت از عالم برزخ، حیدر قنبری؛

۴- برزخ، علی محمد قاسمی؛

۵- عذاب های قبر، محمد حسین محمدی؛

۶- چه کسانی به شکل حیوان محشور می شوند؟ اسدالله محمدی نیا.

منابع غیر مستقیم:

۱- قرآن کریم؛

۲- نهج البلاغه؛

۳- مفاتیح الجنان؛

۴- برزخ، علی محمد قاسمی؛

۵- عذاب های قبر، محمد حسین محمدی؛

۶- چه کسانی به شکل حیوان محشور می شوند؟ اسدالله محمدی نیا.

ص: ۱۳۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

